



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



سازت اسلامی پاکستان

وزارت تحصیلات عالی

سببیت امور علمی

احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر

آن

(پایان نامه ماستری)

مصحف: بنفشه "کوہستانی"

استاد رفقا: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۰ هجری شمسی. ۱۴۴۲ هجری قمری



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر

آن

(پایان نامه ماستری)

محصله: بنفشه " کوهستانی "

استاد رهنما: استاد وزیر محمد " سعیدی "

سال: 1400 هجری شمسی. 1442 هجری قمری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترمه بنفشه بنت عبدالرحیم ID: SH-MSF-97-479 محصله دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن به روز ۱۹/۱۲/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) پورکا لود (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

- 1- این رساله را در قدم نخست به رهبران و مدیران، معلم بشریت، رهبر انصاف و عدالت محمد امین و صادق صلی الله علیه وسلم، اهداء می نمایم.
- 2- همچنان به یاران امین و با وفای پیامبر صلی الله علیه وسلم و به تمام اهل بیتش که صادقانه و با امانتداری روش زندگی پیامبر را تعقیب کردند، اهداء می نمایم.
- 3- همچنان رساله خویش را برای والدین گرامی ام که واقعاً در قسمت پرورش و تعلیم بنده لحظه تغافل ننموده اند، اهداء می نمایم.
- 4- همچنان برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند، اهداء می کنم.
- 5- و همچنان برای تمام دعوتگران و بیدارگران امین که لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند، اهداء مینمایم.

بنفشه " کوهستانی "

سپاسگزاری

در اول شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا این رساله ماستری خود را به پایان برسانم.

در قدم دوم از وزارت محترم تحصیلات عالی ابراز تشکر و امتنان می نمایم، که از یک طرف زمینه تحصیل را مساعد ساخته است و از طرف دیگر بزرگترین حامی برای مراکز تحصیلی می باشند.

در قدم سوم سپاس و تشکری خویش را خدمت تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم میکنم و از پوهنتون سلام و مسئولین شان، مخصوصاً از پوهنهی شرعیات، دیپارتمنت فقه و قانون، اظهار سپاس می نمایم که در مدت تحصیل ام، برایم هر نوع کمک نمودند.

در قدم چهارم از تمام اساتید معظم و گرانقدرم به ویژه از استاد گرامی ام، دکتور وزیراحمد "سعیدی" که رهنمایی بنده را به عهده گرفتند و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کردند، اظهار امتنان نموده که ما را رهین منت خود ساختند، فجزاهم الله خیراً.

خلاصه بحث

احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن، از مسایل و موضوعات بسیار مهم و ارزنده به شمار می رود، زیرا در آیات متعددی از قرآن کریم به خودداری از مال حرام توصیه شده و به کسب مال حلال تشویق و ترغیب صورت گرفته و فلاح و رستگاری مؤمنین را کسب مال حلال دانسته است و در احادیث شریف نیز به خودداری از مال حرام تاکید است، که خلاصه بحث آن قرار ذیل است:

الف: تعریف مال حرام: مال حرام مالی است که انتفاع از او حلال نیست برای شخص که در دست او این مال است، یا از جهت ورود نص صحیح و صریح به حرام بودن آن، یا از جهت منع شدن از آن بشکل قطعی یا از جهت عقوبت و عذاب دادن خورنده آن.

ب: انواع مال حرام: مال حرام به دو بخش است: اول: مالی که ذاتش حرام است، به آن مال اطلاق می گردد که ذات و عین او حرام است، بدون از اینکه از غیر تاثیر پذیر گردیده باشد، مثل شراب و غیره. دوم: مالی که از جهت غیر حرام شده است، هر مال است که ذات و ماهیت آن را شریعت اسلامی حرام قرار نداده، بلکه از جهت وصف حرام قرار گرفته، مثل مال سرقت شده که بالای مسلمان بسبب صفت اش حرام است و حرمت هر دو نوع مال هم در قرآن کریم و هم در سنت نبوی ثابت است.

ج: اسباب کسب مال حلال: گرفتن مالی که از اصل مالک ندارد، مثل معدن. مالی که به شکل قهر از کسانی گرفته می شود که حرمت ندارند، مثل غنیمت. مالی که در مقابل عوض گرفته می شود، مثل بیع. مالی که بدون عوض گرفته می شود، مثل صدقه. مالی که بدون اختیار صاحبش گرفته می شود، مثل میراث.

د: اسباب کسب مال حرام: اول: اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت: عبارت اند از سرقت، رشوت، غصب، احتکار، ربا و غش. دوم: اسباب کسب مال حرام بدون اجازه شریعت و با اجازه مالک آن: عبارت اند از قمار و تجارت مال حرام.

ه: احکام ملکیت مال حرام: ملکیت مال حرام از طریق میراث جایز نیست، به همین شکل ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد باطل و ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد فاسد، جایز نیست. اما ملکیت مال حرام با عقدی که قبض کننده عقیده به حلال بودنش دارد و ملکیت مال حرام که در حالت کفر قبض کرده است جایز و پاک است.

و: احکام معامله کردن با دارنده گان مال حرام: معامله کردن با دارنده مال حرام در عین مال حرام بدون اختلاط با مال حلال حرام است، اما معامله کردن با شخص که مال حلال او با مال حرامش مخلوط گردیده است مکروه است. اما معامله کردن با یک شخص مسلمان مجهول، شخص که هیچ علامه و نشانه وجود ندارد که مالش حلال است و یا حرام، جایز است.

ز: احکام انتفاع از مال حرام: انتفاع از مال حرام بر نفس خود، جایز است در صورتی که فقیر و نیازمند برای این مال است و مالک آن مال هم شناسای نگردد، اما انتفاع از مال حرام برای ادای فریضه حج، حج او صحیح می گردد و فرضیت حج هم از گردن او ساقط می گردد، با وجودی که گنهیگر هم گردیده و حج او، حج مبرور نیست. همچنان اعمار مساجد از مال حرام جایز نیست برابر است مالک آن معلوم باشد و یا مجهول.

ح: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام: مال حرام پیامدهای سوء و خطرناک را بالای کاسبش دارد، که این پیامدها بعضی شان در دنیا از قبیل محو گردیدن برکت در مال، عدم اجابت دعا و غیره بر گردیده و بعضی شان در آخرت از قبیل داخل شدن شخص در دوزخ و محروم شدنش از جنت بر می گردد.

ط: راهی بیرون شدن از مال حرام: در صورتی که مالک مال حرام معلوم باشد، مال او را دوباره به مالکش برگرداند و از مالکش معذرت خواهی نماید. اما مال حرام که به رضایت مالک آن گرفته شده است، دوباره به مالک آن برگردانده نشود، بلکه به فقراء و مساکین توزیع گردد. همچنان اگر مالک مال حرام مجهول باشد، آن مال به فقراء و مساکین توزیع شود.

ی: تطبیقات معاصر مال حرام: مال حرام که مشتمل بر ربا است، عبارت اند از اسناد ربوی و ودیعت های بانکی که بشکل منافع گذاشته شده اند. تطبیقات معاصر مال حرام که مشتمل بر غرر است، عبارت اند از شرکت های بیمه و پولشویی. تطبیقات معاصر مال حرام از طریق تجارت عبارت اند از تجارت مواد مخدر و تجارت اعضای بدن انسان.

فهرست مطالب

مقدمه.....1

فصل اول

عمومیات

مبحث اول: معرفی مال حرام، اسباب و انواع آن در فقه اسلامی.....7

مطلب اول: معرفی مال حرام.....7

مطلب دوم: اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی.....11

مطلب سوم: انواع مال حرام.....35

الف: مالی که ذاتش حرام است.....15

ب: مالی که از جهت غیر حرام شده است.....18

مبحث دوم: پیامدهای سوء مال حرام در فقه اسلامی.....40

مطلب اول: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در دنیا.....43

مطلب دوم: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در آخرت.....49

فصل دوم

احکام مال حرام و راهی بیرون شدن از آن در فقه اسلامی

مبحث اول: احکام ملکیت از طریق مال حرام در فقه اسلامی.....54

مطلب اول: حکم ملکیت مال حرام از طریق میراث.....54

مطلب دوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد باطل.....58

مطلب سوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد فاسد.....62

- مطلب چهارم: حکم ملکیت مال حرام با عقدی که قبض کننده عقیده به حلال بودنش دارد.....64
- مطلب پنجم: حکم ملکیت مال حرام که در حالت کفر قبض کرده است.....67
- مطلب ششم: حکم ملکیت مال لقطه.....72
- مطلب هفتم: حکم ملکیت مال حرام با عذر جهل و نادانی.....77
- مبحث دوم: حکم انتفاع با مال حرام در فقه اسلامی.....80**
- مطلب اول: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت انفاق کردن بر نفس خود.....80
- مطلب دوم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت ادای فریضه حج.....83
- مطلب سوم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت اعمار مساجد و محلاتی خیریه.....85
- مطلب چهارم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت ادای قروض.....88
- مبحث سوم: احکام معامله با صاحبان مال حرام در فقه اسلامی.....90**
- مطلب اول: حکم معامله با دارنده مال حرام در عین مال حرام بدون اختلاط با مال حلال.....91
- مطلب دوم: حکم معامله با دارنده مال حرام با اختلاط همراهی مال حلال.....95
- مطلب سوم: حکم معامله با مسلمان که در قسمت حلال بودن مالش شک دارد.....100
- مطلب چهارم: حکم معامله مسلمان که در بانک های ربوی کار می کند.....103
- مبحث چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام.....106**
- مطلب اول: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم باشد.....106
- مطلب دوم: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم نباشد.....112
- مطلب سوم: راهی بیرون شدن از اموال که از طریق منافع حرام بدست آمده است.....115
- مطلب چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام در این عصر.....119

فصل سوم

تطبیقات معاصر مال حرام

- 122**.....مبحث اول: تطبیقات مشتمل بر ربا و غرر
- 122.....مطلب اول: تطبیقات مشتمل بر ربا
- 122.....اول: اسناد ربوی
- 126.....دوم: ودیعت های بانکی
- 128.....مطلب دوم: تطبیقات مشتمل بر غرر
- 128.....الف: شرکت های بیمه
- 130.....ب: پول شویی
- 134**.....مبحث دوم: تجارت اموال محرمه
- 134.....مطلب اول: تجارت با مواد مخدر
- 137.....مطلب دوم: تجارت نمودن اعضای انسان
- 141.....نتیجه گیری
- 142.....پیشنهادات
- 143.....فهرست آیات قرآن کریم
- 146.....فهرست احادیث نبوی
- 150.....فهرست اعلام
- 153.....فهرست منابع و مأخذ

مقدمه

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، نبينا محمد و على آله وصحبه، و من استن بسنته واقتفى أثره إلى يوم الدين.

مال حرام یکی از مهم ترین عوامل انحراف انسان از مسیر سعادت و سقوطش از مقام بنده گی است، این تحقیق با هدف تبیین نظر فقه اسلامی نسبت به گرایش به مال حرام، بیان احکام آن و تطبیقات معاصر آن است، فقه اسلامی به نوع بینش انسان در گرایش به کسب مال حرام بسیار اهمیت می دهد.

ضعف در شناخت ذات و صفات الله متعال، عدم توجه به احکام شرعی، میعاد و غایت انسان از عوامل گرایش به مال حرام از دیدگاه اسلام است، به همین شکل نادیده گرفتن قانون، عدم تطبیق قانون بالای مرتکبین که مال حرام را کسب می کنند، از دیگر عوامل روی آوردن مردم به مال حرام است.

اگر انسان به جایگاهی والای خویش در نظام خلقت واقف باشد، به مال حرام هیچ وقت رو نمی آورد. اگر انسان به حلال و حرام شرعی و راه های کسب روزی حلال واقف نباشد، همچنین به عواقب کسب مال حرام معرفت نداشته باشد، گرایش وی به مال حرام، دور از انتظار نخواهد بود.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

تحقیق روی احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن، یکی از موضوعاتی مهم و اساسی مطالعه اقتصادی مسلمانان است و از اهمیت و ضرورت خاص برخوردار است، زیرا اجتناب نکردن از مال حرام مورد نکوهش بوده و حرام است و اثرات سوء و بدی را بر جان و دل آدمی و خانواده او گذاشته و بسیاری از گناهان، ریشه در آلوده گی روح آدمی دارد. همچنین مال حلال و حرام در رفتار انسان تأثیر داشته و نقش بسیار اساسی در تربیت یا تخریب شخصیت انسان دارد.

همچنان آگاهی از احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن، سبب می گردد تا اشخاص از این پدیده منفی دست بردارند و این کار سبب استقلالیت نظام اقتصادی اسلام گردیده و مسلمانان از راهای نامشروع و حرام که با اقتصاد اسلامی در تقابل اند خود داری نموده و به راهای کسب حلال رو می آورند و این باعث آرامش، امنیت، رفاه و آسایش جامعه می گردد.

همچنان احکام بسیاری در منابع فقهی برای تبیین این امر مهم وجود دارد، مخصوصاً خداوند متعال در آیات زیادی از قرآن کریم به مسئله مال های حرام، علل و زمینه های گرایش به آن و آثارش توجه دارد،

چرا که انسان باید در این بخش بیشترین توجه و دقت را داشته باشد تا زندگی پاک و سالمی در دنیا ایجاد و مسیر کمال را بخوبی ببیند.

همچنان با آگاهی از احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن، زمینه های شغل مشروع و حلال را برای مردم از طریق کسب حلال با بکارگیری اموال سرمایه گذاران در محلات و موارد مشروع مساعد می گرداند.

از این رو در این رساله روی احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن می پردازم.

اسباب اختیار موضوع

- 1- اهمیت این موضوع که حیات انسان وابسته به مال است، بیان گر سبب اختیار این موضوع است.
- 2- اشتغال مردم به کسب مال، بدون تفکر و اندیشیدن که این کسبش حلال است و یا حرام.
- 3- ظهور و انتشار برخی معاملات و کسب های حرام، که نیاز مبرم و شدید برده می شد تا حرمت آنها بیان گردیده و مردم را از آلوده شدن به آنها تحذیر نمود.
- 4- پاسخ به حل سوالاتی که امروزه مردم در این عرصه دارند، از قبیل اسباب کسب مال حلال و حرام کدام ها اند؟ آیا با صاحبان مال حرام معامله کردن درست است؟ آیا برای اشخاص که با مال حرام آغشته است، راهی نجات وجود دارد؟ و امثال آن.

سوالات تحقیق

برای هر تحقیق دو گونه سوال وجود دارد، سوال اصلی و سوالات فرعی، که سوالات اصلی و فرعی این تحقیق قرار ذیل اند:

الف: سوال اصلی:

احکام مال حرام در فقه اسلامی چگونه است؟ و تطبیقات معاصر آن چگونه صورت می گیرد؟

ب: سوالات فرعی:

1. اگر مال حرام آگاهانه و غیر آگاهانه در ملکیت کسی داخل شود، از لحاظ شریعت اسلامی در مورد آن چی باید کرد؟
2. مال حرام به چند بخش تقسیم شده است؟
3. اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی کدام ها اند؟

4. حکم ملکیت از طریق مال حرام چیست؟

5. معامله با صاحبان مال حرام چه حکم دارد؟

6. حکم انتفاع از مال حرام از نگاه فقه اسلامی چگونه است؟

7. راهی بیرون رفت از مال حرام چگونه است؟

از این رو در این رساله می‌کوشم، برای پاسخگویی به این سوالها با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از آیات، احادیث، کتابهای فقه و اقتصاد مورد بحث و بررسی قرار دهم.

پیشینه تحقیق

با پیدایش انسان در روی زمین، تلاش برای حل مشکل اقتصادی هم آغاز گردید و هرکس کوشید تا برای خود از یک طرف مصروفیت کاری پیدا نماید و از طرف هم مشکلات اقتصادی خود را با این مصروفیت حل نماید، با گسترش نسل بشریت زمینه های کاری با رهنمای پیامبران الهی بیشتر گردید و هر پیامبر وقتی که آمد، مردمش را از اقتصاد و درآمدهای حلال آگاهی دادند و از اقتصاد و درآمدهای حرام و نامشروع که سبب هلاکت و فلاکت شخص در دنیا و آخرت می‌گردد، هشدار دادند، بنابراین، پیامبران الهی برای مردم احکام مال حلال از قبیل مضاربت، شراکت، اجاره و امثال آنها را رهنمای نمودند و به انجام آنها تشویق کردند و از معاملات غیر مشروع و حرام از قبیل ربا، احتکار و امثال آن پیروان شان را ترساندند.

تا اینکه دین مقدس اسلام آمد و محمد صلی الله علیه وسلم این موضوعات را بشکل کامل برای بشریت واضح نمود و از آن به بعد علمای اسلامی هم روی این موضوعات کتابهای نوشتند و حتی علمی را بنام اقتصاد اسلامی مسمی نمودند، ولی باید گفت: راجع به احکام مال حرام در قدیم با این نام نوشته نشده است، ولی موارد و مصادیق مال حلال و حرام را در کتاب های شان بیان نموده اند، اما علمای معاصر مستقیماً روی این موضوع کتابهای نوشته اند، در این جا تعدادی از کتابهای که روی احکام مال حرام در عصر حاضر نوشته شده، یاد آوری می‌نمایم:

1. المكاسب و الرزق الحلال و التوکل علی الله: از الحارث بن الاسد المحاسبی

2. المصارف والأعمال المصرفية: از غریب الجمال.

3. التحذیر من أكل المال الحرام: از یحیی بن موسی الرهرانی.

4. المعاملات المصرفية والربوية وعلاجها في الإسلام: از نور الدین عتر.

5. المال الحرام، انواعه و كيفية التخلص منه : از يونس الاسطل.

6. العقوبات الثمانية لمن أكل المال الحرام: از ابو حاتم سعيد.

7. المال الحرام: از شيخ محمد ابونصر

8. عقوبة اكل المال الحرام: از ابو عاصم احمد

9. المال الحرام: از محمد صالح المنجد

ولی از آنجا که این کتاب ها راجع به احکام مال حرام در فقه به زبان عربی نوشته شده است و مردم و ملت افغانستان به زبان عربی تسلط ندارند، از طرف هم فضای مال حرام بالای ملت مان از قبیل ربا، احتکار و امثال آنها مخصوصاً از طریق بانک های ربوی سایه افکنده است، همچنان راجع به احکام مال حرام یک کتاب جامع وجود نداشت، از طرف هم نیازمیرم دیده می شد تا روی این موضوع تحقیق صورت گیرد، بنابراین، لازم دیدم تا روی این عنوان به زبان فارسی که زبان ملی کشورمان است، تحقیق نمایم، تا مردم افغانستان از این موضوع آگاهی پیدا کنند و از مال حرام دوری نمایند و به راهای کسب حلال و مشروع تمرکز نموده، تا رزق و روزی حلال بدست آورند.

اهداف تحقیق:

هر تحقیق وقتی که نوشته می شود، دارای اهداف اند، تحقیق حاضر نیز دارای اهداف مشخص است که قرار ذیل اند:

1- نخستین هدف که در نوشتن این تحقیق در نظر گرفته شده است، آگاهی دادن از احکام مال حرام و تطبیقات معاصر آن است، تا مردم معاملات، تجارت، کار و پیشه شان را بشکل حلال انجام داده و از کسب حرام که جز هلاکت و فلاکت از قبیل عدم اجابت دعا، محو برکت در مال، عذاب عظیم در قیامت، محرومیت از جنت و غیره، چیزی دیگر را در پی ندارد، خود داری نمایند.

2- آگاهی دادن است از نقش و جایگاه فقه اسلامی، مخصوصاً درین قبال که تماماً احکام مال حرام و چگونگی راهای نجات از آن را تذکر داده است.

3- ادای مسئولیت است، زیرا وقتی که یک محصل از دوره ماستری می خواهد فارغ شود، لازم دانسته شده است تا قبل از آن تحقیق را ارائه نماید و من این عنوان را به این هدف انتخاب نمودم.

روش تحقیق:

تحقیق حاضر از جمله تحقیق کتابخانه‌ی و بشکل تحلیلی توصیفی محسوب می‌گردد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الف: ذکر آیات در رابطه به مطالب احکام مال حرام همراهی نام سوره و شماره آیات، با ترجمه آیات از تفسیر نمونه، که نویسنده آن: مکارم شیرازی است، گرفته‌ام.

ب: تخریح احادیث که در رابطه با احکام مال حرام اند، از کتاب‌های حدیث، با ذکر نام نویسنده کتاب، محل چاپ، نام ناشر، طبع و سال طبع، همراهی جلد و صفحه آن .

ج: از منابع معتبر قدیم استفاده نموده‌ام و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر اینکه در منابع قدیم، پیدا نکردم.

د: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال علماء از کتاب‌های شان، پیرامون آن در صورت که مسئله اختلافی باشد، همراهی دلایل شان و نقل قول راجح در اخیر مسئله‌ی که میان فقها اختلاف است.

هـ: از منابع اهل سنت والجماعة استفاده نموده‌ام.

و: به کتب تخریح احادیث مراجعه نموده، صحت و سقم احادیث را تخریح نموده و حکم آن را واضح ساخته‌ام و در پهلوی آن وجه استدلال حدیث را نیز ذکر کرده‌ام.

ز: قواعد دستوری نگارش مانند کامه(،)، شارحه(:)، نداییه(!)، سوالیه(؟)، قوس‌ها() و نقطه (.) را تا حدی توان مراعات نموده‌ام.

پلان تفصیلی تحقیق:

تحقیق حاضر دارای یک مقدمه و سه فصل می‌باشد:

فصل اول: عمومیات تحقیق بحث شده است، که شامل دو مبحث می‌باشد:

مبحث اول: معرفی مال حرام و اقسام آن در فقه اسلامی

مبحث دوم: اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی.

فصل دوم: احکام مال حرام و راهی بیرون رفت از آن در فقه اسلامی صحبت شده است، که دارای پنج مبحث است:

مبحث اول: احکام ملکیت از طریق مال حرام در فقه اسلامی.

مبحث دوم: حکم انتفاع با مال حرام در فقه اسلامی.

مبحث سوم: احکام معامله با صاحبان مال حرام در فقه اسلامی.

مبحث چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام.

فصل سوم: تطبیقات معاصر مال حرام بحث شده است، که شامل دو مبحث می گردد:

مبحث اول: تطبیقات مشتمل بر ربا و غرر.

مبحث دوم: مبحث دوم: تجارت اموال محرمه.

و در اخیر با نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اعلام و منابع ختم گردیده است.

فصل اول

عمومیات

این فصل دارای دو مبحث است:

مبحث اول: تعریف مال، مال حرام و اقسام آن در فقه اسلامی

مبحث دوم: اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی

مبحث اول

معرفی مال حرام، اسباب و انواع آن در فقه اسلامی

در این مبحث سه مطلب بحث می گردد:

مطلب اول: معرفی مال حرام

مطلب دوم: اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی

مطلب سوم: انواع مال حرام در فقه اسلامی

تفصیل هر کدام از این مطالب فوق قرار ذیل اند:

مطلب اول: معرفی مال حرام

در این مطلب نخست کلمه مال و کلمه حرام در لغت تعریف گردیده، سپس در اصطلاح تعریف می شوند و در اخیر مال حرام بشکل مرکب تعریف می گردد:

الف: تعریف لغوی و اصطلاحی مال

تعریف لغوی مال: مال در لغت عبارت از چیزی است که انسان مالک آن می گردد، طوری که این منظور افریقی⁽¹⁾ رحمه الله می گوید: (المال معروف ما مَلَکْتَهُ من جمیع الأشياء...) (2).

ترجمه: کلمه مال مشهور است، آنچیکه مالک شوی تو از تمام اشیاء.

کلمه مال مفرد است و جمع آن اموال است، مال را بخاطری مال می گوید، که انسان ها طرف آن میلان می کنند.⁽¹⁾

1- ابن منظور، أبو زکریا، یحییٰ بن زبید بن عبد الله بن منظور الأندلسی (الوفاة: 201 - 210 هـ)، یکی از علماء و دانشمندان نحو، صرف و لغت بود، از جمله تألیفاتش: لسان العرب و معانی القرآن می باشد. الذهبي، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (المتوفی: 748 هـ)، تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 2003 م، ج 5 ص 141.

2- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین الأنصاري الرویفی، الإفريقي (المتوفی: 711 هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، ج 11 ص 635.

ابن الاثير⁽²⁾ رحمه الله می گوید: (المالُ في الأصل: ما يُمْلِكُ من الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، ثُمَّ أُطْلِقَ عَلَى كُلِّ مَا يُفْتَنَى وَيُمْلَكُ مِنَ الْأَعْيَانِ، وَأَكْثَرُ مَا يُطْلَقُ الْمَالُ عِنْدَ الْعَرَبِ عَلَى الْإِبْلِ، لِأَنَّهَا كَانَتْ أَكْثَرَ أَمْوَالِهِمْ).⁽³⁾

ترجمه: مال در اصل: عبارت از چیزی است که از طریق طلا و نقره در ملکیت آورده شود، سپس بر هر چیزی که بدست آورده می شود و در ملکیت قرار می گیرد از قبیل چیزهای عینی اطلاق می گردد و مردم عرب زیادتر بر شتر اسم مال را اطلاق می کردند، زیرا بیشترین مال عرب، شتر بودند.

تعریف اصطلاحی مال: ابن عابدین شامی⁽⁴⁾ رحمه الله که یکی از فقهاء مشهور احناف است، مال را چنین تعریف نموده است: (الْمُرَادُ بِالْمَالِ مَا يَمِيلُ إِلَيْهِ الطَّبَعُ وَيُمْكِنُ ادِّخَارُهُ لَوْ قُتِ الْحَاجَةُ...)⁽⁵⁾

ترجمه: مراد از مال عبارت از چیزی است که طبیعت به آن میلان نماید و ذخیره کردن آن برای وقت حاجت ممکن باشد.

از این تعریف دانسته می شود که مال به چیزی اطلاق می گردد که قابلیت ذخیره کردن را داشته باشد و طبیعت هم به آن میلان نماید.

¹- الأزهری، محمد بن أحمد الهروي، أبو منصور الأزهری، (المتوفى: 370هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 2001م، ج 15 ص 284.

²- ابن الأثير: (555 - 630 هـ = 1160 - 1233 م)، مبارك بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري، أبو السعادات، مجد الدين، ابن الاثير، یکی از علمای لغت، ادب و اصول بود، در جزیره ابن عمر از جزایر موصل تولد و نشأت کرد، سپس در موصل مسکن گزید و در همانجا وفات یافت، وی برادر ابن الاثير المؤرخ و ابن الاثير كاتب است، از جمله تالیفاتش: جامع الأصول في أحاديث الرسول، النهاية في غريب الحديث والأثر، الإنصاف في الجمع بين الكشف والكشاف وغيره می باشد. أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلکان البرمکی الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: 1، 1994م، ج 1 ص 441.

³- ابن الأثير، المبارك بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد الكريم، الشيباني، مجد الدين، أبو السعادات، الجزري، (المتوفى: 606هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ - 1979م، ج 4 ص 373.

⁴- ابن عابدین: (1198 - 1252 هـ = 1784 - 1836 م)، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي، یکی از فقهای دیار شام واز امامان احناف در زمانش بود، تولد ووفاتش در دمشق صورت گرفته ودارای تالیفات زیاد بود، از جمله: رد المحتار على الدرالمختار والعقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية. بكر بن عبد الله، أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيبه بن محمد (المتوفى: 1429هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م، ج 1 ص 185.

⁵- ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي الحنفي، (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار على الدر المختار، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992م، ج 18 ص 189.

پس مدار اعتبار مال، همانا منفعت او است و آن منفعت هم باید منفعت مباحه باشد، پس چیزی که دارای منفعت مباحه است، مال نامیده می شود، همچنان مال باید قابلیت ذخیره کردن را داشته باشد و ذخیره چیزی می گردد که منفعت داشته باشد، از طرف هم طبیعت انسان ها به چیزی حرص و طمع می نمایند که دارای منفعت باشد.

خلاصه: مال به چیزی اطلاق می گردد، که دارای منفعت باشد، زیرا مال برای مصلحت انسان آفریده شده است و این مصلحت وقتی برای انسان نصیب می گردد، که این مال دارای منفعت باشد.

ب: تعریف لغوی و اصطلاحی حرام

تعریف لغوی حرام: حرام مفرد است به معنای منع و سخت گرفتن است.⁽¹⁾

ابن منظور افریقی رحمه الله می گوید: (وَالْحَرَامُ نَقِيضُ الْحَالِلِ وَجَمَعَهُ حُرْمٌ).⁽²⁾ ترجمه: حرام ضد حلال است و جمع آن حرم است.

کلمه حرام در قرآن کرم هم بکار رفته است، طوری که الله متعال می فرماید: {وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلُكُنَّهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ}.⁽³⁾

ترجمه: حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که باز گردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت!⁽⁴⁾

تعریف اصطلاحی حرام: در تعریف اصطلاحی حرام گفته شده است: (بِأَنَّهُ طَلَبُ الْكَفِّ عَنِ الْفِعْلِ بِدَلِيلٍ قَطْعِيٍّ).⁽⁵⁾ ترجمه: حرام عبارت از طلب بند کردن از فعل است با دلیل قطعی.

طوری که الله متعال می فرماید: { ... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ... }.⁽¹⁾ ترجمه: در حالی که الله متعال بیع را حلال کرده، و ربا را حرام!

¹- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، أبو الحسين الرازي، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: 1399 هـ - 1979 م، ج 1 ص 285.

²- لسان العرب، ج 12 ص 119.

³- {الانبياء، آيه 95}.

⁴- شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1386 هـ ش، ج 12 ص 5819.

⁵- ابن نظام الدين الأنصاري، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، الناشر: دارالفکر، بيروت، 1407 م، ج 1 ص 85.

خلاصه مشخص گردید که حرام یک وصف شرعی است، که قول و فعلی را در بر می گیرد که شارع حکیم آن را بوسیله قرآن کریم و سنت نبوی، بشکل قطع و جزم،⁽²⁾ که هیچ دلیل و قرینه برای جواز آن وجود نداشته باشد، منع نموده است.

ج: تعریف مال حرام

باید گفت که مفهوم و تعریف مال حرام که موضوع تحقیق و بحث من است، در کتاب های فقهاء و اصولیین، مخصوصاً در کتب فقهاء احناف به شکل واضح بحث و تعریف نگردیده است، اما از لابلای تعریفات شان در قسمت حرام دانسته می شود که مال حرام عبارت از مالی است که شریعت از استفاده، خرید و فروش و بکارگیری آن منع نموده است، برای وضاحت بیشتر ضرورت است تا دیدگاهی برخی از علماء را راجع به مال حرام بیان نمود:

امام غزالی⁽³⁾ رحمه الله در کتابش «احیاء علوم الدین» حرام محض و خالص را که در برگیرنده مال حرام نیز می گردد، چنین تعریف نموده است: (وَالْحَرَامُ الْمَحْضُ هُوَ مَا فِيهِ صِفَةٌ مُحَرَّمَةٌ لَا يَشْكُ فِيهَا كَالشَّدَّةِ النَّهْيِ فِي الْخَمْرِ وَالنَّجَاسَةِ فِي الْبَوْلِ أَوْ حَصَلَ بِسَبَبِ مَنْهِيٍّ عَنْهُ قَطْعًا كَالْمَحْضَلِّ بِالظُّلْمِ وَالرِّبَا وَنظائره).⁽⁴⁾

ترجمه: حرام محض و خالص عبارت از آن چیزی است که در آن صفت حرام وجود داشته باشد، بشکل که هیچ شک در آن نباشد، مثل شدت منع در شراب و نجاست در بول، یا حرام بسبب منع کردن از آن بشکل قطعی حاصل گردد، مثل حصول حرام بسبب ظلم، ربا و امثال آنها.

¹ - {البقرة، آیه 275}.

² - اما در مورد خبر واحد باید گفت: سرخسی رحمه الله می گوید: خبر واحد در امورات دین واجب العمل است، در صورت که معارض نداشته باشد و موضوع حلال و حرام هم از امورات دین است، بنابراین، توسط خبر واحد حلال و حرام ثابت می گردد. سرخسی، المبسوط، ج 10 ص 164.

³ - الغزالي (450 - 505 هـ = 1058 - 1111 م)، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي، یکی فیلسوف، متصوف و بزرگان مذهبی شافعی است، تولد و وفات او در قریه طوس خراسان صورت گرفته است و بیش از دوصد تألیف دارد از جمله: إحياء علوم الدين و ياقوت التأويل في تفسير التنزيل می باشد. عبد الرحيم بن الحسن بن علي الإسنوي الشافعي، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 772هـ)، طبقات الشافعية، تحقيق: كمال يوسف الحوت، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى 2002م، ج 4 ص 101.

⁴ - الغزالي، محمد بن محمد، أبو حامد الغزالي الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 2 ص 98.

از تعریف امام غزالی رحمه الله دانسته می شود که مال حرام عبارت از مالی است که بطریقه حرام کسب گردد، مثل ربا، رشوت، قمار و احتکار.

به همین شکل دکتر محمد سلیمان اشقر یکی از علمای معاصر، مال حرام را چنین تعریف نموده اند: (ما لایحل لمن هو بیده الانتفاع به اما لورود النص الصحیح الصریح بتحریمه، او بنهی عنه جزماً او بعقوبة

آکله).⁽¹⁾

ترجمه: مال حرام مالی است که انتفاع از او حلال نیست برای شخص که در دست او این مال است، یا از جهت ورود نص صحیح و صریح به حرام بودن آن، یا از جهت منع شدن از آن بشکل قطعی یا از جهت عقوبت و عذاب دادن خورنده آن.

با برداشت از سخنان امام غزالی و تعریف محمد سلیمان اشقر، دیده می شود که هر دو تعریف ظاهراً مختلف است، ولی مضمون هر دو تعریف در قسمت مال حرام متحد است، یعنی مال حرام عبارت از مالی است، که نفع گرفتن از آن برای مسلمان حرام است، از جهت اسباب که برای تحریم آن تذکر رفته است.

پس هر مالی که شریعت الهی تملیک و نفع گرفتن از آن را بالای مسلمان حرام کرده است، آن مال، مال حرام است و صفت حرمت برای آن مال سبب شده است تا شخص مسلمان از آن نفع و استفاده کرده نمی تواند.

مطلب دوم: اسباب کسب مال حلال و حرام در فقه اسلامی

در این مطلب نخست اسباب کسب مال حلال معرفی گردیده، سپس اسباب کسب مال حرام معرفی می گردد، که تفصیل آنها قرار ذیل اند:

اول: اسباب کسب مال حلال در فقه اسلامی

¹ - اشقر، محمد سلیمان، احکام المال المحرم و حکم اخراج زکاته، دارالنفائیس، قاهره، 1410هـ، ص 1.

واضح و مشخص است آن مالی که در ملکیت شخص مسلمان قرار می گیرد، از ابتداء در اختیارش قرار ندارد، بلکه بوسیله یکی از اسباب شرعی در ملکیت و اختیار او قرار می گیرد، این اسباب شرعی مختلف و متنوع است، پس هر مالی که بدون اسباب شرعی در اختیار مسلمان قرار بگیرد، آن مال حرام است، بنابراین، شارع حکیم برای بدست آوردن و در ملکیت قرار دادن مال، اسباب را مشروع نموده است، تا بوسیله این اسباب شخص مسلمان مال حلال را بدست آورده و از مال حرام و شبه آن بدور باشد، که تفصیل اسباب مشروع قرار ذیل اند:

1- گرفتن مالی که از اصل مالک ندارد (مباحات)

برای یک مسلمان مباح و جایز است تا مالی را که اصلاً مالک ندارد، تصاحب نموده و در ملکیت خویش قرار دهد، زیرا شخص مسلمان مالی را مالک می گردد که قبلاً حق یک انسان در آن وجود ندارد، مثل معدن که در بطن و داخل زمین است، وقتی که مسلمان آن را کشف نمود، پس او مستحق آن است، طوری که فقهای اسلامی می گویند: وقتی که معدن طلا، یا نقره، یا آهن، یا مس و یا هم سرپ در زمین خراجی یا عشری یافت گردید، از او خمس گرفته می شود و بقیه آن برای یابنده آن است، همچنان وقتی که این معادن در صحرای یافت گردید که آن صحرا خراجی و عشری نیست، اما اشیایی مایع مثل قیر، نفت و آن چیزهای که نقاشی شده و مایع نیست مثل گچ، چونه و جواهر، در اینها چیزی نیست و تمام شان برای یابنده آن است.⁽¹⁾

به همین شکل احیاء کردن زمینی نا آباد برای زراعت⁽²⁾، سیراب کردن از آب های باران و نهرها و شکار کردن از دریا، تمام اینها کسب حلال است، برای شخص حلال است تا از آنها استفاده نماید، به شرطی که حق دیگران در آنها دخیل نباشد.⁽¹⁾

¹- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 2 ص 45 - 46. الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن، البارعی، فخر الدین، الحنفی، (المتوفی:

743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشَّلیبی، الناشر: المطبعة الكبرى الأمیریة - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ج 1 ص

²- رد المحتار علی الدر المختار، ج 5 ص 277.

پس وقتی که شخص به آنها دسترسی پیدا می کند، برایش مباح است تا از آنها استفاده نموده و یا هم در ملکیت خویش قرار بدهد.

2- مالی که به شکل قهر از کسانی گرفته می شود که حرمت ندارند

و آن عبارت از مالی است که مسلمانان به وسیله جهاد از کفار می گیرند، کفاری که پیمان و امان نزد مسلمانان ندارند، مثل مال فیء و غنیمت⁽²⁾ و سایر اموالی که از کفار و اهل حرب گرفته می شود، بعد از پرداخت خمس آن، باقی آنها میان مسلمین تقسیم گردد.⁽³⁾

3- مالی که در مقابل عوض گرفته می شود

و آن عبارت از مالی است که مسلمان از طریق خرید و فروش بدست می آورد، بشکل که شرایط و ارکان آن مراعات گردیده و با توافق جانبین صورت بگیرد، زیرا الله متعال می فرماید: {... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...}.⁽⁴⁾

ترجمه: در حالی که الله متعال بیع را حلال کرده، و ربا را حرام!

4- مالی که بدون عوض گرفته می شود

مثل اموال هبه، صدقه و وصیت، وقتی که شرایط و ارکان آنها مراعات گردد، طوری که فقهای اسلامی در مورد هبه می گوید: (تَمْلِيكُ الْمَالِ بِلَا عَوْضٍ فِي الْحَالِ).⁽⁵⁾ ترجمه: هبه عبارت از تملیک مال است، بالفعل بدون عوض.

¹ - الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، الحنفي، (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م، ج 5 ص 35.

² - فيء: مالی است که مسلمانان بدون جنگ از کفار بدست می آورد، مثل اموالیکه روسای کفار برای حاکم مسلمانان روان می کنند. غنیمت: به مالی گفته می شود: که مسلمانان بوسیله قهر و غلبه از کفار اهل حرب بدست می آورد. النووي، محي الدين (ت 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المحقق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ج 6 ص 354.

³ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 116.

⁴ - {البقرة، آیه 275}.

⁵ - رد المحتار على الدر المختار، ج 4 ص 530. الخطيب الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الشافعي (المتوفى: 977هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1415هـ - 1994م، ج 2 ص 396.

همچنان فقهای اسلامی در مورد صدقه می گویند: (تَمْلِيكٌ فِي الْحَيَاةِ بِغَيْرِ عَوَضٍ عَلَى وَجْهِ الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى).⁽¹⁾

ترجمه: صدقه عبارت از تملیک قرار دادن مال است در زندگی بدون عوض، بخاطری کسب قربت و ثواب نزد الله متعال.

همچنان فقهای اسلامی در مورد وصیت می گویند: (تَمْلِيكٌ مُضَافٌ إِلَى مَا بَعْدَ الْمَوْتِ بِطَرِيقِ التَّبَرُّعِ، سَوَاءً كَانَ ذَلِكَ فِي الْأَعْيَانِ أَوْ فِي الْمَنَافِعِ).⁽²⁾

ترجمه: وصیت عبارت از تملیک قرار دادن که به بعد از مرگ بطریق تبرع مضاف و نسبت شده است، برابر است این تملیک در اعیان باشد و یا هم در منافع.

5- مالی که بدون اختیار صاحبش گرفته می شود

مثل مالی ارث که در ملکیت وارثین بدون اختیار مورث (شخص متوفی) داخل می گردد، این مال حلال است، در صورتی که این مال را بطریق کسب حلال، شخص مورث بدست آورده باشد و هم حقوق اولیه از این مال از قبیل پرداخت دیون، تنفیذ وصیت، اخراج زکات و کفارات، و تقسیم مال میان وارثین بطریق عدالت صورت گرفته باشد.⁽³⁾

خلاصه این بود نمونه های از اسباب کسب حلال که بشکل خلاصه بیان گردید، پس شخصی که می خواهد درآمد و کسب آن حلال باشد، باید از این اسباب استفاده نموده و دارای یک رزق و روزی حلال گردد، تا با این کارش سعادت دنیا و آخرت را بدست آورد.

دوم: اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی

¹ - مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج 3 ص 120. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، أبو محمد موفق الدين الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني شرح مختصر الخرقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، رقم الطبعة: الأولى، سنة النشر: 1405هـ / 1985م، ج 5 ص 649.

² - رد المحتار على الدر المختار، ج 5 ص 457. الصاوي، أحمد بن محمد الخلوئي، أبو العباس الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: 1241هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار المعارف، ج 4 ص 579. مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج 3 ص 38 - 39. البيهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: 1051هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ج 4 ص 336.

³ - إحياء علوم الدين، ج 2 ص 106.

پس مال در این صورت از دست مالک آن بدون اجازه و اراده اش بیرون می‌گردد، در حالی که مال وقتی برای شخص دیگر حلال می‌گردد، که با اجازه، رضایت و اراده صاحبش بیرون گردیده و بدسترس قرار گیرد، پس هر تصرف در مال بدون این شرط، مخالف شریعت اسلامی بوده و آن مال حلال محسوب نمی‌گردد، بلکه آن مال حرام و غیر شرعی محسوب می‌گردد و بالای شخص مسلمان حرام است تا چنین مال را در ملکیت خویش قرار دهد و یا هم از آن استفاده نماید، برای اینکه واضح گردد که اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی کدام‌ها اند؟ این اسباب قرار ذیل معرفی می‌گردد:

1- سرقت

یکی از اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی، سرقت است، برای اینکه واضح گردد سرقت چیست؟ قرار ذیل معرفی می‌گردد:

سرقت: در لغت بمعنای دزدی و دزدی کردن است.⁽¹⁾

السَّرِقَةُ (دزدی) یا گرفتن و برداشتن چیزی در خفا و پنهانی، که نباید این کار را انجام دهد، زیرا از آن او نیست.⁽²⁾

الله متعال میفرماید: **{قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلِهِ}**.⁽³⁾

ترجمه: برادران شان گفتند: اگر او دزدی کند (بعید نیست) چون برادرش قبلاً دزدی کرده است.

در جای دیگری الله متعال میفرماید: **{يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ}**.⁽⁴⁾

ترجمه: پدر جان! پسرت دزدی کرده است.

تعریف اصطلاحی سرقت: سرقت عبارت است از: اخذ و گرفتن شخص عاقل و بالغ مالی را از ملک غیر به شکل پنهان و پوشیده، از محل حرز، که شک و تردید وجود نداشته و به نصاب رسیده باشد.⁽¹⁾

¹- فرهنگ معین، ج 3 ص 135.

²- لسان العرب، ج 11 ص 342.

³- {یوسف، آیه 77}.

⁴- {یوسف، آیه 81}.

از این تعریف برمی آید، که سرقت سه چیز را در بر می گیرد:

1 - مال دزدیده شده از آن خود دزد نباشد بلکه ملک غیر باشد.

2 - آن را مخفیانه و پنهانی ربوده باشد.

3 - مال دزدیده شده در، «حرز» و جای امنی باشد.

بنابراین، اگر مال دزدی ملک غیر نباشد یا آن را بصورت آشکارا برده باشد یا مال درحرز نبوده باشد،

این نوع سرقت سرقتی نیست که موجب بریدن و قطع دست گردد.⁽²⁾

پنهان بودن مال مسروقه: یعنی در صورتیکه سرقت در روز صورت گیرد، مال مسروقه از ابتداء تا انتهای سرقت کردن پنهان باشد، اما در صورتیکه سرقت در شب صورت گیرد، مال باید از ابتداء پنهان باشد.⁽³⁾

حرمت سرقت کردن مال مسلمان هم در قرآن کریم و هم در سنت نبوی ثابت است، و حتی الله متعال برای شخص سارق جزای را مشخص کرده است که همانا قطع دست است، طوری که الله متعال در مورد می

فرماید: **{وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}**.⁽⁴⁾

ترجمه: و دستان مرد و زن دزد را، به کیفر عملی که مرتکب شده اند، به عنوان عبرتی از [جانب] خدا ببرید و خداوند پیروزمند فرزانه است.

¹- الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليل المختار، القاهرة، الناشر: مطبعة الحلبي، عدد الأجزاء: 5، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م، ج 3 ص 103. داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: 1078هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، عدد الأجزاء: 2، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج 1 ص 63.

²- ابن رشد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: 595هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، 1425هـ - 2004 م، ج 2 ص 372.

³- الزُّحَلِّي، وَهْبَةُ، وَهْبَةُ، الفقه الإسلامي وأدلته، دمشق - سوربة، الناشر: دار الفكر، الطبعة الرابعة، عدد الأجزاء: 10، ج 7 ص 359.

⁴- {المائدة، آية 38}

همچنان الله متعال در جاي ديگري به پيامبر صلى الله عليه و سلم دستور ميدهد كه در هنگام بيعت با زنان از آنها تعهد بگيرد كه سرقت نكنند، طوريكه مي فرمايد: **{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ ...}** (1)

ترجمه: اي پيغمبر! هنگامي كه زنان مؤمن، پيش تو بيايند و بخواهند با تو بيعت كنند و پيمان بندند بر اين كه: چيزي را شريك الله نسازند، دزدي نكنند. (2)

پس مشخص گرديد كه سرقت يكي از گناهان كبيره است، كه اين آيات قرآن آن را بيان كرد. (3)

در سنت رسول الله صلى الله عليه و سلم نيز سرقت يكي از گناهان كبيره به شمار رفته است و جزايي براي تعيين گرديده است، از جمله:

حديث اول: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ، فَتُقَطَّعُ يَدُهُ».** (4)

ترجمه: از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه فرمود: پيغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: لعنت الله بر دزد، كه يك تخم مرغ را مي دزدد و سپس به خاطر آن دستش قطع مي شود و يك طناب را به سرقت مي برد و دستش قطع مي شود.

وجه استدلال از حديث:

1- لعنت خواندن پيامبر صلى الله عليه و سلم شخص دزد را در حاليكه لعنت در گناه كبيره است، از

اين دانسته مي شود كه سرقت گناه كبيره است. (5)

¹ - {الممتحنه، آيه 13}.

² - خرم دل، مصطفى، تفسير نور، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ دوم، 1386 هـ ش، ج 3 ص 9.

³ - سيد شريف الدين بيرزاده و ديگران، مجلة مجمع الفقه الاسلامي، مجموع المجلدات للأعداد الماضية : أربعون مجلدات، ج 2 ص 12955.

⁴ - النيسابوري، مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسين القشيري، صحيح مسلم، الناشر : دار الجيل بيروت + دار الأفق الجديدة - بيروت، عدد الأجزاء : ثمانية أجزاء في أربع مجلدات، رقم الحديث 4503. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الصغرى للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلجعي، كراتشي - باكستان، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1989 م، رقم الحديث 3520.

⁵ - ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، تأويل مختلف الحديث، تحقيق : محمد زهري النجار، الناشر : دار الجيل - بيروت ، 1393 - 1972 م، ج 1 ص 166.

2- قطع دست دزد و این دلالت بر بزرگی این جرم می نماید.⁽¹⁾

حدیث دوم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ سَرِقْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا».⁽²⁾

ترجمه: به الله سوگند که جان من در دست او است، اگر فاطمه دختر محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - سرقت کند، دستش را قطع خواهم کرد.

وجه استدلال از حدیث: شدت در قطع دست سارق است.⁽³⁾

حدیث سوم: أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ شَهِدَ بَدْرًا وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ».⁽⁴⁾

ترجمه: عباده بن صامت رضي الله عنه که جز اصحابی بود که، در جنگ بدر شرکت داشتند و یکی از چند نفری است که به نمایندگی از طرف اهل مدینه در شب عقبه قبل از هجرت با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیعت نمود، گوید: در حالی که جماعتی در حضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودند، فرمود: با من بیعت کنید بر اینکه چیزی را به عنوان شریک برای الله متعال قرار ندهید، دزدی و زنا نکنید، بچه هایتان را نکشید..

وجه استدلال از حدیث: منع پیامبر صلی الله علیه وسلم از انجام عمل سرقت است.⁽⁵⁾

خلاصه واضح و مشخص شد که سرقت یکی از اسباب کسب حرام است و برای مسلمان لازم است تا از این نوع کسب خود داری نماید.

1- رشوت

¹ - همان اثر، ج 1 ص 166.

² - صحیح مسلم، رقم الحدیث 4506.

³ - اللهمید، سلیمان بن محمد، إيقاظ الأفهام شرح عمدة الأحكام، الناشر: دار الرفحاء، السعودية، ج 7 ص 73.

⁴ - صحیح البخاری، رقم الحدیث 18.

⁵ - ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، فتح الباري، المحقق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين الخطيب، الناشر: دار الفكر، ج 12 ص 84.

یکی از اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی، رشوت است، برای اینکه واضح گردد رشوت چیست؟ قرار ذیل معرفی می گردد:

رشوت در لغت: مزد کارگر، دادن پول یا مال دیگر به کسی برای انجام کارِ ناحق، و یا آنچه برای انجام مصلحت به قاضی و امثال آن اعطاء می گردد، جمع رشوت رُشا و رِشا با فتح حرف « ر » و با کسر آن آمده است. (1) فیومی (2) رحمه الله می گوید: (الرَّشْوَةُ - بِالْكَسْرِ - : مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ لِلْحَاكِمِ أَوْ غَيْرِهِ لِيَحْكُمَ لَهُ...). (3)

ترجمه: رشوت با کسر حرف « ر »: عبارت از مالی است که شخص برای حاکم یا غیر از حاکم اعطاء می کند، تا به نفع او حکم و فیصله نماید.

رشوت در اصطلاح: (مَا يُعْطَى لِإِبْطَالِ حَقٍّ، أَوْ لِإِحْقَاقِ بَاطِلٍ). (4) ترجمه: رشوت عبارت از مالی است که برای باطل ساختن حق، یا برای حق ساختن باطل اعطاء می گردد.

شریعت اسلامی رشوت را یکی از اسباب کسب حرام خوانده است، زیرا در رشوت همکاری همراهی شخص باطل و باطل ساختن حق می گردد و هم فساد، ظلم، جور انتشار پیدا کرده و حق به حقدارش نمی رسد، از همین جهت آیاتی از قرآن کریم و احادیث سنت نبوی به حرمت این نوع کسب دلالت نموده و این نوع کسب را یکی از گناهان کبیره شمرده است، که تعداد از این آیات و حدیث قرار ذیل اند:

1- الله متعال در مورد می فرماید: **﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا﴾**

مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ { (5)

¹- لسان العرب، ج 14 ص 323.

²- الفیومی، أحمد بن محمد بن علي الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770 هـ - 1368م)، یکی از لغت دانهای مشهور و صاحب کتاب المصباح المنیر است، در مصر تولد و نشأت کرد و به حمات رحلت کرد. كحالة الدمشق، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، عدد الأجزاء: 13، ج 2 ص 132.

³- الفیومی، أحمد بن محمد بن علي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770 هـ)، المصباح المنیر في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ج 1 ص 228.

⁴- الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (المتوفى: 816 هـ)، كتاب التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403 هـ - 1983م، ص 148.

⁵- {البقرة، آية 188}.

ترجمه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)!

وجه استدلال از این آیه: امام بغوی⁽¹⁾ رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (أَيُّ لَا يَأْكُلُ بَعْضُكُمْ مَالَ بَعْضٍ بِالْبَاطِلِ أَيُّ مِنْ غَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي أَبَاحَهُ اللَّهُ، وَالْأَكْلُ بِالْبَاطِلِ أَنْوَاعٌ، فَذَلِكَ يَكُونُ بِطَرِيقِ الْعُصْبِ وَالنَّهْبِ وَقَدْ يَكُونُ بِطَرِيقِ اللَّهْوِ كَالْقِمَارِ وَأَجْرَةَ الْمَعْنَى وَنَحْوِهِمَا، وَقَدْ يَكُونُ بِطَرِيقِ الرِّشْوَةِ وَالْخِيَانَةِ).⁽²⁾

ترجمه: یعنی برخی تان مال برخی دیگری تان را بطریق باطل نخورید، یعنی بدون طریقه که الله متعال مباح ساخته است، و خوردن بطریقه باطل دارای انواع مختلف است، برخی وقت بطریق غصب و چپاول صورت می گیرد، برخی وقت بطریق لهو و بازی صورت می گیرد مثل قمار و مزد ساز و سرود و امثال آنها و برخی وقت از طریق رشوت و خیانت صورت می گیرد.

2- همچنان الله متعال می فرماید: {سَمَاعُونَ لِكُذِبِ أَكَاثُونَ لِسُخْتِ}.⁽³⁾

ترجمه: آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند.

وجه استدلال از این آیه: امام بغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْحَكَمِ إِذَا رَشَوْتَهُ لِيُحَقِّقَ لَكَ بَاطِلًا أَوْ يُبْطِلَ عَنْكَ حَقًّا).⁽⁴⁾

ترجمه: این آیه در مورد حاکم می باشد، وقتی که او را رشوت بدهی تا برای تو حق را باطل بسازد یا باطل تو را حق بسازد.

¹- بَغْوِي: (436 - 510 هـ = 1044 - 1117 م)، حسين بن مسعود بن محمد، فَرَاء، يا ابن الفَرَاء، أبو محمد، ملقب به محبي السنة، بغوي: امام در تفسیر، حديث و فقه و در مذهب شافعی بود، نسبش به بغوی است و آن قریه است میان هرات و مرو، تالیفات زیاد دارد از جمله: التهذيب في فقه الشافعية، شرح السنة في الحديث، لباب التأويل في معالم التنزيل في التفسير، مصابيح السنة و الجمع بين الصحيحين وغيره، وفاتش به مرو رود شده است. طبقات الشافعيين، ج 1 ص 548. طبقات المفسرين للداودي، ج 1 ص 161.

²- البغوي، الحسين بن مسعود، محبي السنة، أبو محمد (المتوفى: 510هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، المحقق: حقه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الرابعة، 1417 هـ - 1997 م، ج 1 ص 210.

³- {المائدة، آيه 42}.

⁴- معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، ج 3 ص 58.

3- همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ. (1)

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رشوت گیرنده و رشوت دهنده را لعنت کرد.

وجه استدلال از حدیث: در شرح این حدیث گفته شده است: (والرشوة أخطر وأضر داء في المجتمعات، يفسد الدين والدنيا، والفرد والجماعة والحاكم والمحكوم، فالرشوة في الغالب لا تكون إلا

في باطل). (2)

ترجم: رشوت خطرناکترین و مضرترین درد در اجتماعات است، دین و دنیا، فرد، جماعت، حاکم و محکوم را فاسد می سازد، پس رشوت در غالب نمی باشد مگر در باطل.

خلاصه واضح و مشخص گردید که رشوت یکی از موارد و اسباب کسب حرام است و بر رشوت گیرنده لازم است، تا مالی رشوت را دوباره به صاحب آن برگرداند و از این کار خود توبه بکشد.

3- غصب

سومین اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی، غصب است، برای اینکه واضح گردد غصب چیست؟ قرار ذیل معرفی می گردد:

غصب در لغت: چیز غصبی، آنچه که به زور گرفته شده باشد، طوری که ابن منظور افریقی می گوید: (هُوَ أَخَذُ الشَّيْءِ ظُلْمًا وَقَهْرًا). (3)

ترجمه: غصب عبارت از گرفتن چیزی بشکل ظلم و قهر.

غصب در اصطلاح: (إِزَالَةُ يَدِ الْمَالِكِ عَنْ مَالِهِ الْمُتَقَوِّمِ عَلَى سَبِيلِ الْمُجَاهَرَةِ وَالْمُعَالَبَةِ بِفِعْلِ فِي الْمَالِ). (1)

¹- ابن ماجه، محمد بن یزید، أبو عبد الله القزويني (المتوفى: 273هـ)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، رقم الحديث 2313. امام ألباني این حدیث را صحیح می داند. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420هـ)، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، برنامج منظومة التحقیقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 2313.

²- عطية بن محمد سالم (المتوفى: 1420هـ)، شرح بلوغ المرام، الناشر: دارالنفائس، القاهرة، 2013م، ج 3 ص 201.

³- لسان العرب، ج 1 ص 648.

ترجمه: دور ساختن دست مالک از مال او است، مالی که قیمت دارد، بطریق آشکار و غلبه در مال با یک فعل.

غصب اموال انسانها حرام است، وقتی که غاصب در مورد غصبش علم داشته باشد، زیرا غصب معصیت و گناه است و تحریم آن در قرآن، سنت و اجماع ثابت است.⁽²⁾

در قرآن کریم الله متعال می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ﴾.⁽³⁾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد.

وجه استدلال از این آیه: امام زمخشری⁽⁴⁾ رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (بِالْبَاطِلِ بِمَا لَمْ تَبْحَهُ الشَّرِيعَةُ

من نحو السرقة والخيانة والغصب والقمار و عقود الربا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ).⁽⁵⁾

ترجمه: بوسیله باطل، یعنی بشکل که شریعت مباح نمی داند، مثل سرقت، خیانت، غصب، قمار و معاملات ربوی، مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت انجام گیرد.

همچنان در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي بِلَادِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا».⁽⁶⁾

¹- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 143.

²- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 148. المغني، ج 5 ص 220. كشاف القناع عن متن الاقناع، ج 4 ص 83.

³- {النساء، آیه 29}.

⁴- زَمَخْشَرِي: (467 - 538 هـ = 1075 - 1144 م) محمود بن عمر بن محمد بن أحمد، خوارزمي، زمخشری، جار الله، أبو القاسم، یکی از ائمه تفسیر، لغت و ادب بود، در زمخشر یکی از قریه های خوارزم تولد گردید و در جرجانیه از قریه های دیگری خوارزم وفات نمود، مشهورترین تألیفات او: تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، أساس البلاغة و المقامات می باشد. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهیم بن أبي بكر البرمكي الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، 1900م، ج 2 ص 81.

⁵- الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: 538هـ)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الناشر: دار الكتاب العربي

- بيروت، الطبعة: الثالثة - 1407 هـ، ج 1 ص 502.

⁶- صحيح البخاري، رقم الحديث 67. صحيح مسلم، رقم الحديث 4400.

ترجمه: خون ها و مال ها و آبرو و ناموس هاي شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه تان.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که خون، مال و ناموس یک مسلمان بر بالای مسلمان دیگر حرام است، یعنی هیچ مسلمان حق ندارد تا خون یک مسلمان دیگر را بریزاند، یا مال او را غصب و سرقت نماید و یا هم به ناموس اش تجاوز نماید.

همچنان در حدیث شریف آمده است: «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»⁽¹⁾.

ترجمه: مال یک شخص حلال نیست مگر با خوشحالی و رضایت نفس او.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم واضح شده است، که مال یک شخص بدون رضایت او حلال نمی باشد.

همچنان اجماع مسلمانان بر تحریم غصب ثابت است، گرچند مال مغصوبه به حد نصاب سرقت هم نرسیده

باشد.⁽²⁾

خلاصه مشخص و واضح گردید که یکی از اسباب کسب حرام غصب است و بر بالای مسلمان لازم است، تا از این پدیده منفی خود داری نماید و تلاش کند تا راهای کسب حلال را پیدا نموده و از آن طریق مال بدست آورد.

4- احتکار

چهارمین اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی، احتکار است، برای اینکه واضح گردد احتکار چیست؟ قرار ذیل معرفی می گردد:

¹- الدارقطني، علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار، أبو الحسن البغدادي (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، حقه وضبط نصح وعلق عليه: شعيب الانرؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، رقم الحديث 2885. امام سيوطي اين حديث را صحيح گفته است. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: 911هـ)، جامع الأحاديث، الناشر: دارالفكر، بيروت، رقم الحديث 17575.

²- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 148. المغني، ج 5 ص 220. كشف القناع عن متن الاقناع، ج 4 ص 83.

احتکار در لغت به معنای بند کردن و حبس کردن طعام است تا وقتی که قیمت گردد، طوری که ابن منظور رحمه الله می گوید: (الاحتکار جمع الطعام ونحوه مما يؤکل واحتباسه أنتظار وقت العلاء به).⁽¹⁾

ترجمه: احتکار جمع کردن طعام و امثال آن از چیزهای که خورده می شود و حبس کردن آن تا انتظار کشیدن وقت قیمت شدن آن.

احتکار در اصطلاح: (اشترأ طعاماً ونحوه وحبسه إلى العلاء).⁽²⁾

ترجمه: احتکار عبارت از خریدن طعام و امثال آن است، سپس حبس کردن آن تا وقتی که قیمت گردد.

فقهاء اسلامی اتفاق دارند که احتکار کردن یک کسب ممنوع و مردود است، زیرا در آن اضرار به مردم و سخت گرفتن بالای شان است، بنابراین، فقهای اسلامی حرمت احتکار را تصریح نموده اند و در این

قسمت از آیات و احادیث استدلال نموده اند، که تعداد از این آیات و احادیث قرار ذیل اند:

1- الله متعال می فرماید: { وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ }.⁽³⁾

ترجمه: و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ستم زند ما از عذاب دردناک به او می چشانیم.

وجه استدلال از این آیه: امام طبری⁽⁴⁾ رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (هم المحتكرون الطعام بمكة).⁽⁵⁾

ترجمه: مراد از کسانی که حق را منحرف می کردند و دست به ستم می زنند، احتکار کنندگان طعام در مکه هستند.

¹- لسان العرب، ج 2 ص 949.

²- رد المحتار علی الرد المختار، ج 5 ص 20.

³- {الحج، آیه 25}.

⁴- امام طبری: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر، املی، طبری، أبو جعفر، یکی از بزرگترین و مشهورترین مفسر قرآن است، در بغداد وفات یافته است، از جمله تالیفات او: تاریخ الأمم والملوک، جامع البیان فی تأویل القرآن، الجامع، الغرائب، التنزیل، العدد وغیره می باشد. محمد بن علی بن أحمد، شمس الدین الداوودی المالکی (المتوفی: 945هـ)، طبقات المفسرین للداوودی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج 2 ص 112-115.

⁵- الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر (المتوفی: 310هـ)، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق: أحمد محمد

شاکر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 18 ص 602.

به همین شکل ابوالفضل موصلی⁽¹⁾ رحمه الله می گوید: (أَنَّهَا أَصْلٌ فِي إِفَادَةِ التَّحْرِيمِ).⁽²⁾ ترجمه: این آیه در فایده رساندن تحريم احتكار يك اصل است.

2- همچنان در حديث شريف آمده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ».⁽³⁾

ترجمه: از عمر ابن خطاب رضي الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که کالاها را ببازار جلب می کند از روزي حلال بهره مند است وکسي که آنها را احتكار مي کند و محتكر است، ملعون و از رحمت خداوند رانده شده است.

وجه استدلال از حديث: صنعاني رحمه الله در شرح این حديث می گوید: (المحتكر) الذي يحفظ الطعام ترقبا للغلاء. (ملعون) لأنه يريد بالعباد السوء ويحب ما نالهم من المشقة وفيه تحريم الاحتكار).⁽⁴⁾

ترجمه: محتكر کسی است که طعام را نگاه می دارد و منتظر قيمت آن است. ملعون است، زیرا به بندهای الله اراده سوء و بدی را دارد و دوست دارد که به آنها مشقت و تکالیف برسد و در این حديث تحريم احتكار هم ثابت می گردد.

¹ - ابوالفضل موصلی: (599 - 683 هـ = 1203 - 1284 م)، عبد الله بن محمود بن مودود، موصلی، بلدحي، مجدالدين، أبو الفضل، یکی از مشهورترین فقیهی احناف به شمار می رود، در موصل عراق تولد شده، سپس به دمشق رحلت نموده، مدتی به حیث قاضی در کوفه بود و از آنجا به بغداد به حیث مدرس رفت و بالاخره در بغداد وفات نمود، دارای تالیفات است، از جمله: الاختیار لتعالیل المختار فی الفقه، المختار فی فروع الحنفیة، وغیره. الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص 106. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 291.

² - الموصلی، عبد الله بن محمود بن مودود البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليق المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م، ج 4 ص 160.

³ - سنن ابن ماجه، رقم الحديث 2153. ابن الملقن این حديث را حسن لغیره خوانده است. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد، سراج الدين أبو حفص الشافعي المصري (المتوفى: 804هـ)، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، 1425هـ-2004م، رقم الحديث 16.

⁴ - الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: 1182هـ)، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، المحقق: محمّد إسحاق محمّد إبراهيم، الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة: الأولى، 1432 هـ - 2011 م، ج 10 ص 467.

خلاصه مشخص و واضح گردید که یکی از اسباب کسب حرام، احتکار است، زیرا در آن ضرر متوجه مردم و جامعه می گردد و مردم را از ارزانی اموال که یک نعمت بزرگ الهی است محروم می گرداند، از همین جهت از این چیزی مضر و حرام باید خود داری نمود.

5- ربا

پنجمین اسباب کسب مال حرام بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی، ربا است، برای اینکه واضح گردد ربا چیست؟ قرار ذیل معرفی می گردد:

ربا در لغت بمعنای فضل، زیادت و رشد است.⁽¹⁾

الله متعال میفرماید: **{فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ}**.⁽²⁾

ترجمه: هنگامی که بر آن باران بارانندیم حرکت و جنبش بدان می افتد و رشد می کند.

تعریف اصطلاحی ربا: (الرَّبَا: هُوَ الْفَضْلُ الْخَالِي عَنْ الْعَوَضِ الْمَشْرُوطِ فِي الْبَيْعِ).⁽³⁾

ترجمه: ربا عبارت است از زیادت، که خالی از عوضی که در بیع شرط گذاشته شده است.

تحریم ربا در دین اسلام معلوم و واضح است، حرمت آن هم به کتاب الله و سنت رسول الله ثابت است،

وهم به اجماع اُمت، طوریکه ماوردی⁽⁴⁾ رحمه الله میگوید: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا أَحَلَّ الزَّيْنَةَ وَلَا الرَّبَا فِي شَرِيْعَةٍ قَطُّ، وَهُوَ مَعْنَى قَوْلِهِ: وَأَخَذَهُمُ الرَّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ [النِّسَاءِ :] يَعْنِي: فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ).⁽¹⁾

¹ - لسان العرب، ج 5 ص 94.

² - {الحج، آیه 5}.

³ - البابرتي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي، (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، ج 7 ص 3. تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج 4 ص 131.

⁴ - ماوردی (364 - 450 هـ = 974 - 1058 م)، علي بن محمد حبيب، أبو الحسن الماوردي، یکی از فقهای مذهب شافعی و مجتهدش بود، در بصره متولد گردید، سپس به بغداد رفت و در مناطق مختلف به حیث قاضی در زمان خلافت القائم بأمرالله ایفاء وظیفه نموده است و در بغداد وفات یافت، تألیفات زیاد از خود بجا گذاشت از جمله: أدب الدنيا والدين، الأحكام السلطانية، النکت والعيون في تفسر القرآن، الحاوي الكبير في فقه الشافعية، نصيحة الملوك، تسهيل النظر في سياسة الحكومات، أعلام النبوة، معرفة الفضائل، الأمثال والحكم، الإقناع في الفقه، قانون الوزارة بعنوان أدب الوزير، سياسة الملك وغيره. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، طبقات الشافعيين، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: 1413 هـ - 1993 م، ج 1 ص 418. طبقات الشافعية، ج 5 ص 267.

ترجمه: الله متعال زنا و ربا را در هیچ شریعتی حلال قرار نداده است، و این معنای این قول الله متعال است: **{وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّ وَفَدَّ نُهُوَا عَنْهُ}**.⁽²⁾ ترجمه: و به سبب اینکه ربا می گرفتند، حال آنکه از آن نهی شده بودند. یعنی در کتابهای سابقه هم از ربا خوردن نهی شده بود.

تعداد از آیات و احادیث که حرمت ربا را ثابت می سازند، قرار ذیل اند:

1- الله متعال در مورد میفرماید: **{ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا }**.⁽³⁾ ترجمه: خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا را حرام کرده است.

2- همچنان الله متعال میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }**.⁽⁴⁾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مؤمن هستید.

3- در جای دیگر الله متعال میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }**.⁽⁵⁾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را چندین برابر نخورید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

وجه استدلال از این آیات: ابن العربی⁽⁶⁾ رحمه الله میگوید: در تفسیر این آیات گفته شده است: این آیات بشکل واضح و روشن حرمت ربا را ثابت کرده است.⁽⁷⁾

¹ - الماوردی، علی بن محمد بن محمد بن حبیب، أبو الحسن البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوی الكبير، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م، ج 5 ص 74.

² - {النساء، آیه 161}.

³ - {البقرة، آیه 275}.

⁴ - {البقرة، آیه 278}.

⁵ - {آل عمران، آیه 130}.

⁶ - ابن العربی (468-543هـ)، محمد ابن عبدالله ابن محمد، ابوبکر، معروف و مشهور به ابن عربی یکی از حفاظ متبحر و فقیهی از فقهای مالکیه است که به اجتهاد رسیده بود، از جمله شاگردانش در مشرق: طرطوسی و ابوحامد غزالی است و در مراکش: قاضی عیاض و دیگران بودند. از جمله تألیفاتش: المحصول فی علوم القرآن، احکام القرآن و مشکل الكتاب و السنة است. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفى: 1396هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج 6 ص 236.

⁷ - ابن العربی، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، احکام القرآن، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، ج 2 ص 183-189.

4- همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: «هُمُ سَوَاءٌ».⁽¹⁾

ترجمه: از جابر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، کسی را که ربا می خورد، و ربا می دهد، و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: همه شان برابرند. وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم، خورنده ربا، دهنده آن، منشی و شاهدان ربا را لعنت کرده است، و لعنت تنها در محرمات می شود و همچنان تمام آنها را در گناه یکسان خوانده است.⁽²⁾

5- حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَبَّاتِ

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِيَاتِ.⁽³⁾

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت گناه ناپود کننده اجتناب کنید. گفتند: ای رسول خدا! آن ها کدامند؟ فرمود: شرک به الله، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد.

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم هفت گناه ناپود کننده را که یکی آن ربا است، ذکر میکند، این نشاندهنده بزرگی جرم، گناه و حرمت آن است.⁽⁴⁾

به همین شکل بر تحریم ربا اجماع امت نقل شده است.⁽⁵⁾

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 1597.

² - النووي، يحيى بن شرف، أبو زكريا محيي الدين (المتوفى: 676هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392هـ، ج 6 ص 212.

³ - صحيح البخارى، ج 4 ص 10 رقم الحدیث 2615. صحيح مسلم، ج 1 ص 92 رقم الحدیث 89.

⁴ - ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379هـ، ج 8 ص 19.

⁵ - النووي، يحيى بن شرف، محيي الدين أبو زكريا (المتوفى: 676هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر، ج 9 ص 375.

با این اساس ربا از بزرگترین گناه کبیره است و تحریمش اصلی از اصول دین بوده و کسیکه حلال بداند از دائره دین خارج می‌گردد.⁽¹⁾

خلاصه در حکم ربا هر قرض که مشروط به نفع و فایده گردد، داخل است، زیرا نزد فقها و علمای اصول، این قاعده است که: (كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ نَفْعًا فَهُوَ رِبًا).⁽²⁾
ترجمه: هر قرض که منجر به نفع گردد، او ربا است.

6- غش

غش با کسر حرف « غ » در لغت به معنای فریب دادن و ضد خیرخواهی است، طوری که گفته می‌شود: (عَشَّ صَاحِبُهُ: إِذَا زَيَّنَ لَهُ غَيْرَ الْمَصْلَحَةِ، وَأَظْهَرَ لَهُ غَيْرَ مَا أَضْمَرَ، وَلَبَّنُ مَعْشُوشٌ: أَي مَخْلُوطٌ بِالْمَاءِ).⁽³⁾

ترجمه: با صاحب خود غش کرد: وقتی که برای او زینت داد چیزی را که غیر از مصلحت او است و برای او ظاهر نمود غیر از چیزی را که پنهان بود. و شیر غش شده: یعنی شیری که با آب خلط شده است.

غش در اصطلاح: معنای اصطلاحی غش از معنای لغوی آن بیرون نیست.

فقهای اسلامی اتفاق دارند که غش حرام است، برابر است با قول باشد و یا هم با فعل، و هم برابر است این غش با کتمان عیب در مبیع صورت گیرد، یا هم با ثمن و یا هم با کذب و نیرنگ، و برابر است در معاملات صورت گیرد و یا هم در غیر از معاملات از قبیل مشوره دادن و نصیحت کردن.⁽⁴⁾

¹ - المغنی، ج 6 ص 52.

² - ابن نُجَيْمِ المِصرِی، زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبرَاهِيمِ (926-970هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: 1400هـ=1980م، ج 1 ص 265. الموصلي، أبو حفص عمر بن بدر بن سعيد الوراني، المغني عن الحفظ والكتاب، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ، ج 1 ص 81. المجددي البركتي، محمد عميم الإحسان، قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز، مكان النشر كراتشي، سنة النشر 1407هـ = 1986م، ج 1 ص 102.

³ - لسان العرب، ج 6 ص 323.

⁴ - ابن حجر الهيتمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (المتوفى: 974هـ)، الزواج عن اقتراف الكبائر، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م، ج 1 ص 192.

در تحریم غش این حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدَخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَتَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».(1)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کنار توده ای طعامی گذشت و دستش را در آن فرو برد و انگشتانش کمی خیس شد، فرمودند: ای صاحب طعام! این چیست؟ گفت: ای رسول خدا! باران بر آن باریده، فرمودند: چرا آن قسمت خیس را بالای طعام قرار نداده ای تا مردم ببینند؟ کسی که نسبت به ما حيله و فریب کند، از ما نیست!

وجه استدلال از حدیث: ابن رشد رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: (مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا أَيَّ : لَيْسَ عَلَى مِثْلِ هُدَانَا وَطَرِيقَتِنَا ، إِلَّا أَنَّ الْعَشَّ لَا يُخْرِجُ الْعَاشَّ مِنَ الْإِيمَانِ ، فَهُوَ مَعْدُودٌ فِي جُمْلَةِ الْمُؤْمِنِينَ ، إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى هُدَاهُمْ وَسَبِيلِهِمْ ؛ لِمُخَالَفَتِهِ إِيَّاهُمْ فِي النِّزَامِ مَا يَلْزَمُهُ فِي شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ . فَلَا يَجِلْ لِأَمْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَ سِلْعَةً مِنَ السَّلْعِ أَوْ دَارًا أَوْ عَقَارًا أَوْ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً أَوْ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ - وَهُوَ يَعْلَمُ فِيهِ عَيْبًا قَلٍ أَوْ كَثْرًا - حَتَّى يُبَيِّنَ ذَلِكَ لِمُبْتَاعِهِ ، وَيَقْفَهُ عَلَيْهِ وَقْفًا يَكُونُ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ وَكَتَمَهُ الْعَيْبَ وَغَشَّهُ بِذَلِكَ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ وَلَعْنَةِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ).(2)

ترجمه: کسی که نسبت به ما حيله و فریب کند، از ما نیست: یعنی بر مثل هدایت و طریقه ما نیست، ولی غش، شخص غش کننده را از ایمان خارج نمی سازد، پس شخص غش کننده از جمله مؤمنین محسوب می گردد، مگر بر طریقه و راهی مؤمنین روان نیست، از جهت مخالفت او با مؤمنین در تعهد با آنچه که او را در شریعت اسلامی لازم است تا برای برادر مسلمان خود انجام دهد. بنابراین، برای یک شخص مسلمان حلال نیست که یک متاع از متاع ها را، یا خانه را، یا زمین را، یا طلا را، یا نقره را و یا چیزی را بفروشد، در حالی که می داند در آن عیبی وجود دارد، کم باشد و یا زیاد، تا وقتی که آن عیب را برای خریدار بیان نماید و واقف بر عیب آن نماید بشکل که علم خریدار بر مبیع مثل علم خودش گردد، در صورتی که این کار را نکند و عیبی آن مبیع را کتمان کند و در این کار غش نماید، همیشه در دشمنی با الله قرار دارد و لعنت ملائیکه الله بالای او است.

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 102.

² - ابن رشد، محمد بن احمد بن رشد، أبو الولید القرطبي (المتوفی: 520هـ)، المقدمات الممهدة، تحقیق: محمد حجي، الناشر: دار الغرب الإسلامي،

بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م، ج 2 ص 569.

خلاصه اسباب کسب حرام که بدون اجازه مالک و شریعت در فقه اسلامی مشخص و واضح گردید، پس هر مسلمان لازم است تا از این پدیده های منفی خود داری نماید.

مطلب سوم: اسباب کسب مال حرام بدون اجازه شریعت و با اجازه مالک آن در فقه

اسلامی

اما اسباب کسب مال حرام به طریقه و روش که شریعت اسلامی اجازه نمی دهد، ولی مالک آن، آن کسب را اجازه می دهد، پس آن کسب حرام است و حرمتش به مثابه حرمت سرقت، ربا و امثال آنها است و نتیجه هردو کسب یکسان است، برای وضاحت بیشتر که کدام نوع کسب، از جمله کسب مال حرام بدون اجازه شریعت و با اجازه مالک آن است، نمونه های آن قرار ذیل بحث می گردد:

1. قمار

یکی از اسباب کسب مال حرام که بدون اجازه شریعت و با اجازه مالک آن مال صورت می گیرد، قمار است، برای اینکه واضح گردد که قمار چیست؟ و چگونه یک کسب حرام است، قرار ذیل بحث می گردد:

قمار در لغت: ابن منظور رحمه الله، قمار را همان خدعه و نیرنگ به یکدیگر می داند، طوری که می گوید: (كان القمار مأخوذ من الخداع).⁽¹⁾

ترجمه: قمار از فریب دادن و حيله گری گرفته شده است.

امام زمخشری هم همین را نوشته کرده و می گوید: (و من المجاز تقمر خدعة و منه القمار لانه خداع).⁽²⁾

ترجمه: از معانی مجاز کلمه تقمر فریب دادن است و از همین کلمه لفظ قمار گرفته شده است، زیرا در قمار خدعه و نیرنگ است.

و در اصطلاح: قمار را فقهاء چنین تعریف کرده است: (والقمار أن يجتمع في حق كل واحد خطر العرم

¹ - لسان العرب، ج 5 ص 114.

² - الزمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله أبو القاسم (المتوفى: 538هـ)، أساس البلاغة، تحقیق: محمد باسل عیون السود، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م، ص 789.

وَالْغَنَمِ).⁽¹⁾

ترجمه: قمار عبارت است از اینکه خطر زیان و فایده، یعنی هردو در هر طرف از طرفین معامله جمع شود.

این تعریف نزد فقهاء مشهور است و امکان دارد حمل گردد که مراد از تعریف قمار: موجودیت باخت، یا بُرد میان طرفین عقد است، بشکل که وقتی یک طرف عقد فایده کند، طرف دیگر حتماً نقص و تاوان میکند.⁽²⁾

آنچه که مهم است اینست که قمار از جمله معاملات حرام است و حرمت آن در کتاب الله، سنت نبوی و إجماع اُمت ثابت است، که تفصیل حرمت آن از کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و اجماع اُمت اسلامی، قرار ذیل اند:

الف: کتاب الله: الله متعال راجع به حرمت معامله قمار می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}.⁽³⁾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بتها و تیرهای فالگیری پلیدند، و از کار شیطان می باشند، پس، از آنها بپرهیزید تا رستگار شوید.

وجه استدلال از آیت: از آنجا که مسلمانان به شراب و قمار انس گرفته بودند، و ترک قطعی آن در مرحله اول مشکل بود، خداوند متعال این آیه را به عنوان مقدمه تحریم بیان کرد، و طی چند مرحله آن را بطور قطعی تحریم کرد.⁽⁴⁾

ب: سنت نبوی: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقَلِّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ». ⁽¹⁾

¹ - المغنى، ج 13 ص 408. الغزالي، محمد بن محمد الطوسي أبو حامد (المتوفى: 505هـ)، الوسيط في المذهب، المحقق: أحمد محمود إبراهيم، محمد محمد تامر، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1417هـ، ج 7 ص 178.

² - المصري، رفيق يونس، الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، دارالعلم، دمشق، الدار الشامية، بيروت، الطبعة الأولى، 1413هـ = 1993م، ص31.

³ - {المائدة، آيه 90}.

⁴ - السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (المتوفى: 1376هـ)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ - 2000م، ج 1 ص 312.

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه مي گويد: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر کس، به لات و عزي سوگند ياد کند، بايد لا اله الا الله بگويد. و هر کس که به دوستش بگويد: بيا تا قمار بازي كنيم، بايد صدقه دهد.

وجه استدلال از حديث: امام نووي⁽²⁾ رحمه الله مي گويد: پيامبر صلى الله عليه و سلم، شخص را که به قمار بازي دعوت مي شود، امر به پرداخت صدقه کرده است، تا همين صدقه، كفاره دعوت دادن به قمارش گردد (يعني مجرد دعوت دادن به قمار يك نوع سوء ظن را به شخص وارد مي کند، که گویا اين شخص همراي قمار بازان رفاقت دارد، پس اين صدقه كفاره اين گناهش مي گردد)، پس دلالت ميکند که قمار حرام است.⁽³⁾

د: إجماع أمت: أمت اسلامي بر حرمت قمار إجماع دارند، طوريکه ابن حجر⁽⁴⁾ رحمه الله ميگويد: (وَالْقَمَارُ حَرَامٌ بِاتِّفَاقٍ).⁽⁵⁾

¹ - صحيح البخاري، ج 6 ص 141 رقم الحديث 4579. صحيح مسلم، ج 3 ص 1268 رقم الحديث 1647.

² - نووي، أبو زكريا، محيي الدين، يحيى بن شرف (المتوفى: 676هـ)، یکی از محدثين و علام اسلام است، و فقيه مذهب شوافع، تأليفات زياد دارد از جمله: المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، رياض الصالحين، الاذكار و غيره. السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، ج 5 ص 165. ابن قاضي شهبة الأسدي، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الشهبي الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: 851هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دارالنشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ، ج 2 ص 153.

³ - شرح النووي على صحيح مسلم، ج 11 ص 107.

⁴ - ابن حجر العسقلاني، (773 - 852 هـ = 1372 - 1449 م)، أحمد بن علي بن محمد الكتاني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، مشهور به ابن حجر، یکی از علمای فقه، حديث، جرح و تعديل، تاريخ و اصول بود، در عسقلان فلسطين تولد گرديده است، پرورش و وفاتش در قاهره شده است، تأليفات زيادی از خود بجا گذاشته است، از جمله: الدرر الكامنة في أعيان المئة الثامنة، لسان الميزان، الإحكام لبيان ما في القرآن من الأحكام، ديوان شعر، الكافي الشاف في تخريج أحاديث الكشاف، ذيل الدرر الكامنة، ألقاب الرواة، تقريب التهذيب في أسماء رجال الحديث، الإصابة في تمييز أسماء الصحابة، تهذيب التهذيب في رجال الحديث، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، بلوغ المرام من أدلة الأحكام، فتح الباري شرح صحيح البخاري و غيره. محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 1 ص 87. آداب اللغة، ص 165. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390 هـ/1971م، ص 6-7.

⁵ - فتح الباري، ج 8 ص 613.

ترجمه: قمار به اتفاق حرام است.

امام جصاص⁽¹⁾ رحمه الله میگوید: (وَلَا خِلَافَ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي تَحْرِيمِ الْقِمَارِ).⁽²⁾

ترجمه: میان اهل علم در تحریم قمار اختلاف وجود ندارد.

بنائاً هر بازی که میان نقص و فائده گره خورده است، قمار است و از حرام های شرعی است، پس واجب است که معامله و کسب مسلمان از قمار خالی باشند، ورنه گرفتن آن برگرنده اش حرام است.⁽³⁾

با تحقیقات امروزه نشان میدهد که برخی معاملات و کسب های مروجه مشمول قمار و یا نزدیک به قمار است، بنائاً خود داری و احتیاط کردن از آن واجب بوده و کوشش صورت گیرد تا با آگاهی، این گونه معاملات از جامعه برچیده شوند و مردم مطابق قوانین و ضوابط اسلام، کسب و معاملات شان را به پیش ببرند.

2. تجارت مال حرام

هر آنچه که ذاتش حرام است، تجارت با آن و فروختن آن هم حرام است، در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَخُلُوانِ الْكَاهِنِ».⁽⁴⁾

ترجمه: از ابو مسعود بدري رضي الله عنه روایت است که: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود، منع فرمود.

¹ - الجصاص، (305 - 370 هـ = 917 - 980 م)، أحمد بن علي الرازي، أبو بكر الجصاص، یکی از دانشمندان اهل ری بود، در بغداد زندگی میکرد و در همانجا وفات نمود، مدتی را به حیث رئیس مفتی مذهب احناف بود، کتابهای زیاد تألیف نموده است از جمله: احکام القرآن، أصول الفقه وغيره. الجواهر المضیة، ج 1 ص 84. تاریخ بغداد و ذیوله، ج 5 ص 72. الجمالی الحنفی، أبو الفداء زین الدین أبو العدل قاسم بن قُطُوبغا السودونی (المتوفی: 879هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992م، ج 2 ص 78.

² - الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفی (المتوفی: 370هـ)، احکام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405هـ، ج 2 ص 11.

³ - الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، ص 33.

⁴ - صحيح البخاری، رقم الحديث 2237. صحيح مسلم، رقم الحديث 4014.

وجه استدلال از حدیث: اصل در نهی تحریم است و حدیث شریف دلالت بر تحریم اشیایی سه گانه (قیمت سگ، پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود) می کند و بقیه اشیایی حرام هم به این سه قیاس می شود، که تفصیل آن قرار ذیل اند:

1- تحریم قیمت سگ و از این حدیث حرمت فروختن سگ دانسته می شود، پس لزوماً آنچه که پول آن حرام است، فروختن اش هم حرام است، این قاعده بر سایر محرمات تطبیق می گردد، پس تجارت شراب و خنزیر بالای شخص مسلمان حرام است، زیرا عین و ذات آنها حرام است، از همین جهت از فروختن آنها منع صورت گرفته است، طوری که در حدیث شریف آمده است: از ابن عباس رضی الله عنهما در قسمت فروختن شراب سوال شد، در پاسخ فرمود: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدِيقٌ مِنْ تَقِيفٍ، أَوْ مِنْ دَوْسٍ - فَلَقِيَهُ بِمَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ بِرَأْوِيَةَ خَمْرٍ يُهْدِيهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا فَلَانٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا؟ فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ عَلَى غُلَامِهِ، فَقَالَ: أَذْهَبُ فَبِعَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا فَلَانٍ، بِمَاذَا أَمَرْتَهُ؟ قَالَ: أَمَرْتُهُ أَنْ يَبِيعَهَا، قَالَ: إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا....⁽¹⁾

ترجمه: برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از قبیله ثقیف و یا دوس، یک دوستی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را در سال فتح، در مکه ملاقات کرد و او یک مشکی از شراب را برای پیامبر صلی الله علیه خواست تا هدیه نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پدر فلان، آیا تو نمیدانی که الله متعال شراب را حرام ساخته است؟ آن شخص رو به غلام خود کرد و فرمود: او را ببر و بفروش، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پدر فلان، به چه چیز امر نمودی؟ آن شخص گفت: امر کردم تا او را بفروشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برآستی کسی که نوشیدن آن را حرام کرده است، خرید و فروش آن را نیز حرام کرده است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برآستی کسی که نوشیدن آن را حرام کرده است، خرید و فروش آن را نیز حرام کرده است. پس هر چیزی که خوردن و نوشیدنش حرام است، خرید و فروش آن نیز حرام است.

¹- الثیبیانی، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، أبو عبد الله مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السيد أبو المعاطي النوري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م، رقم الحديث 2041. ابن حجر می گوید: این حدیث صحیح است. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م، رقم الحديث 7994.

2- تحریم پول زنا و آن عبارت از پولی است که زن زنا کار در برابر زناش بدست می آورد، این مال حرام است، گرفتن آن نیز حرام است از جهت حرمت کسب آن که از طریق زنا است، پس با این مال قیاس می گردد، هر مالی که از طریق موسیقی، رقص، لباس های که منافات با شریعت و اخلاق دارند و غیره، زیرا اهداف همه ای اینها یکسانند. طوری که الله متعال می فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}**.⁽¹⁾

ترجمه: کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

3- پول کاهن، که ادعای علم غیب را می کند و با این کارش مردم را از مسیر حق منحرف می گرداند، پس هر کسی که، تحت هر نام که این کار را می کند، حرام است و کسبی را که از این طریق انجام می دهد هم حرام است، بنابراین، این حرمت شامل هر شخصی که ادعای علم غیب را می کند، می گردد، برابر است از طریق فال بینی این کار را انجام می دهد، یا از طریق کف شناسی، یا از طریق رمل اندازی و غیره، پس نهی شامل تمام این موارد می گردد.⁽²⁾

مطلب سوم: انواع مال حرام در فقه اسلامی

مال حرام به دو نوع تقسیم می گردد: الف: مالی که ذاتش حرام است ب: مالی که از جهت غیر حرام شده است، که برای آگاهی از هر کدام از این دو بخش، قرار ذیل بحث می گردد:

الف: مالی که ذاتش حرام است

مالی که ذاتش حرام است، به آن مال اطلاق می گردد که ذات و عین او حرام است، بدون از اینکه از غیر تاثیر پذیر گردیده باشد، مثل شراب، خنزیر، حیوان خود مرده، خون، فروختن مجسمه و غیره.⁽³⁾

¹ - {النور، آیه 19}.

² - الصنعاني، محمد بن إسماعيل الكحلاني (المتوفى: 1182هـ)، سبل السلام، الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة: الرابعة 1379هـ/ 1960م، ج 3 ص 7. ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الكافي في فقه أهل المدينة، المحقق: محمد محمد أحميد ولد ماديك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، 1400هـ/1980م، ص 191.

³ - الموسى، محمد ابن ابراهيم، الفقه الميسر، دارالوطن للنشر، الرياض، السعودية، الطبعة الاولى، 1429هـ - 2009م، ص 210.

تحریم این نوع از مال حرام، هم در قرآن کریم و هم در سنت نبوی ثابت است، که تعداد از دلایل تحریم قرار ذیل اند:

اول: در قرآن کریم

1- الله متعال می فرماید: **{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}**.⁽¹⁾

ترجمه: خداوند تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک، آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است (ولی) آن کس که مجبور شود (در موقع ضرورت برای حفظ جان خود از آن بخورد) در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است.

ابن عاشور⁽²⁾ رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (وإضافة التحريم إلى ذات الميتة وما عطف عليها هو من المسألة الملقبة في أصول الفقه بإضافة التحليل والتحریم إلى الأعيان).⁽³⁾

ترجمه: نسبت کردن تحریم به ذات حیوان خود مرده و آنچه که به آن عطف گردیده است، از جمله مسأله ای است که در اصول فقه ملقب به نسبت تحلیل و تحریم به اعیان می باشد.

2- همچنان الله متعال در مورد می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}**.⁽⁴⁾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و از لام (که يك نوع بخت آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

ابن عاشور رحمه الله می گوید: این چهار چیزی که در آیه تذکر رفته است، منحصر بر پلیدی و رجس توصیف کرده است.⁽¹⁾

¹ - {البقرة، آیه 173}.

² - ابن عاشور (1284 هـ = 1868 م)، محمد الطاهر بن محمد الشاذلي بن عبد القادر بن محمد بن عاشور، یکی از علماء، مفسرین، ادیب، لغت دان و نحوی معاصر و از اهل تونس بود، مدت زیادی را در تونس بحیث قاضی ایفای وظیفه نمود، سپس در تونس وفات نمود، دارای تالیفات کثیره ب.د، از جمله التحرير و التنوير، شفاء القلب الجريح في شرح البردة، هدية الأريب وغيره. عادل نويهض، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، الناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ - 1988 م، ج 2 ص 541.

³ - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: 1393 هـ)، التحرير والتنوير، الناشر: دار التونسية للنشر - تونس، سنة النشر: 1984 هـ، ج 2 ص 175.

⁴ - {المائدة، آیه 90}.

دوم: در سنت نبوی

1- حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنهما است: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ»، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ، فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا، هُوَ حَرَامٌ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهَا، ثُمَّ بَاعُوهَا، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ».(2)

ترجمه: از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که او در سال فتح مکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم شنید که می فرماید: خداوند و پیامبرش خرید و فروش شراب، مردار، خوک، بتان را حرام کرده است. گفته شد: ای رسول خدا! حکم استفاده از پیه (روغن و چربی) چیست که با آن کشتی ها و پوست ها را چرب می کنند و مردم از آن برای روشنایی چراغ ها استفاده می کنند؟ فرمود: خیر، حرام است. آنگاه در این جا فرمود: خداوند یهودیان را نابود کند که خداوند چربی (پی) حیوانات را برایشان حرام کرد، آن را ذوب کردند، و فروختند، و پولش را خوردند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که هر نوع خرید و فروش شراب، مردار، خوک، بتان حرام قرار داده شده است، از همین جهت در شرح این حدیث گفته شده است: (حرمة بیع الخمر والمیتة والخنزیر علی کل حال ...).⁽³⁾

ترجمه: فروختن شراب، حیوان خود مرده و خنزیر بر هر حالت حرام شده است.

2- همچنان حدیث عایشه صدیقه رضی الله عنها است: (لَمَّا نَزَلَتْ الْآيَاتُ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ حَرَّمَ التَّجَارَةَ فِي بَيْعِ الْخَمْرِ).⁽⁴⁾

¹- التحرير والتنوير، ج 4 ص 358.

²- البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ، رقم الحديث 2236.

³- الكوراني، أحمد بن إسماعيل بن عثمان بن محمد الشافعي ثم الحنفي (المتوفى 893 هـ)، الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري، المحقق: أحمد عزو عناية، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م، ج 4 ص 482.

⁴- الطحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة، أبو جعفر الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، شرح معاني الآثار، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى -

ترجمه: زمانی که آیات آخر سوره بقره نازل گردید، رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد شد، سپس بر مردم این آیات را قرائت کرد، سپس تجارت در بیع شراب را حرام قرار داد. وجه استدلال از حدیث: صنعانی⁽¹⁾ رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: (حرمت التجارة في الخمر) أي بیعاً و شراءً ولو من ذمی...⁽²⁾. ترجمه: تجارت در شراب حرام شد، یعنی فروختن و خریدن گرچند این شراب از ذمی هم باشد.

ب: مالی که از جهت غیر حرام شده است

مالی که از جهت غیر حرام می گردد، هر مال است که ذات و ماهیت آن را شریعت اسلامی حرام قرار نداده است، بلکه از جهت وصف حرام قرار می گیرد، یعنی حرام بسبب وصف است نه بسبب اصل، مثل مال سرقت شده که بالای مسلمان بسبب صفت اش حرام است، زیرا ذات مال سرقت شده حلال است و اینکه حرام شده است بسبب خارجی است و آن تسلط حاصل کردن است بالای آن مال از طریق غیر مشروع که سرقت است. از همین جهت اهل علم بالای مالی که از جهت غیر حرام می گردد «حرام بسببه» را اطلاق نموده است.⁽³⁾

پس مشخص شد که سبب حرمت در این نوع، اصل مال نیست، زیرا مال در اصل خود چیزی مذموم و بدی نیست، بلکه مناسب است تا مدح گردد، زیرا سبب برای رسیدن به مصالح دنیا و آخرت انسان است،

1414 هـ، 1994 م، رقم الحدیث 5884. امام هیثمی می گوید: این حدیث صحیح است. نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان، أبو الحسن الهیثمی (المتوفی: 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدین القدسی، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م، رقم الحدیث 6401.

¹ - صنعانی: (1099 - 1182 هـ = 1688 - 1768 م)، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد حسنی، کحلانی، صنعانی، أبوإبراهیم، عز الدین، یکی از مجتهدین در فقه و از محدثین جهان اسلام بشمار می رود، از بیت الامامه یمن است، و نشأت و وفات او در صنعاء شده است، بیش از صد تألیف دارد، از جمله توضیح الأفكار، شرح تنقیح الأنظار دارای دو جلد، سبیل السلام، شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلانی وغیره. فهرست الفهارس، ج 1 ص 387. محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ج 2 ص 133.

² - صنعانی، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی، الكحلانی ثم صنعانی، أبو إبراهیم، عز الدین، المعروف كأسلافه بالأمیر (المتوفی: 1182هـ)، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، المحقق: محمد إسحاق محمد إبراهيم، المحقق: د. محمد إسحاق محمد إبراهيم، الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة: الأولى، 1432 هـ - 2011 م، ج 5 ص 343.

³ - القرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس المالکی الشهير بالقرافي (المتوفی: 684هـ)، الذخيرة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بیروت، الطبعة: الأولى، 1994 م، ج 13 ص 322.

از همین جهت الله متعال او را سبب قوام و دوام زندگی انسان ها خوانده است، طوری که الله متعال می فرماید: {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا ... } (1)

ترجمه: و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید.

و اینکه در برخی موارد مال مذمت شده است، از جهت اسباب خارجی است و آن اینکه زکات مال پرداخت نشده است، یا هم انسان به آن حرص شدید نموده است، یا هم آن را از طریق نامشروع بدست آورده است، یا با آن فخر زدایی می نماید و یا هم بوسیله آن کارهای فحشاء و منکرات را انجام می دهد و غیره. (2)

¹ - {النساء، آیه 5}.

² - ابن قدامة، أحمد بن عبد الرحمن بن قدامة المقدسي، نجم الدين، أبو العباس، (المتوفى: 689هـ)، مُخْتَصَرُ مِنْهَاجِ الْقَاصِدِينَ، الناشر: مَكْتَبَةُ دَارِ الْبَيَّانِ، دمشق، عام النشر: 1398 هـ - 1978 م، ص 203.

مبحث دوم

پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در فقه اسلامی

قبل از اینکه به پیامدهای سوء ناشی از مال حرام آغاز نمایم، باید گفت: الله متعال نعمت های خود را برای انسانها تمام نموده و دین را کامل کرده است، بنابراین، دین اسلام را یک دین شامل و کامل که تمام جوانب زندگی انسانها را در بر بگیرد، گردانیده است، به همین شکل به حفظ و نگهداری ضروریات پنج گانه از قبیل دین، عقل، عرض، نفس و مال دستور داده است، طوری که الله متعال می فرماید: **{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}**.⁽¹⁾

ترجمه: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

پس همان شکل که اسلام عبادات را نظم داده است، به همان شکل معاملات را نظم بخشیده است، بنابراین، در فقه اسلامی عبادات و معاملات به انواع مختلف تقسیم شده است و فقهاء اسلامی در هردو حلال و حرام، مشروع و ممنوع، را بیان نموده است، پس در بخش عبادات امر و نهی، وعد و وعید، تخویف و تهدید را تذکر داده اند و در بخش معاملات حلال و حرام و آنچه که مرتب بر آن از جزای بزرگ در آخرت و وعید شدید می گردد بیان نموده اند، طوری که الله متعال می فرماید: **{وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا}**.⁽²⁾

ترجمه: خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام!

¹ - {المائدة، آیه 3}.

² - {البقرة، آیه 275}.

همچنان الله متعال بر کسب حلال و مباح تشویق نموده و آن را از جمله گردانیده است، طوری که فرموده است: **{ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ }**.⁽¹⁾

ترجمه: ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید آگاهم.

در حق مؤمنان الله متعال می فرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ... }**.⁽²⁾

ترجمه: ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید.

به همین شکل امام احمد رحمه الله می گوید: **{ الْأَكْلُ مِنَ الدِّينِ }**.⁽³⁾ ترجمه: خوردن از جمله دین است.

پس بر بالای شخص مسلمان واجب است تا از الله متعال بترسد و الله را مراقب خود بداند و در مسجد الله متعال نماز بخواند و دعا نماید و در جستجو و کسب حلال باشد، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **{ أَتَقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ... }**.⁽⁴⁾

ترجمه: از خدا بترس هر کجایی که بودی.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح و مشخص شد که هر جایی که هستیم باید از الله متعال بترسیم.

پس شخص مسلمان از تمام اعمال و تصرفاتش مسؤول است و از آن حسابی می دهد، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **{ لَا تَزُولُ قَدِمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيْمَا أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيْمَا أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيْمَا أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟ }**.⁽⁵⁾

¹- { المؤمنون، آیه 51 }.

²- { البقرة، آیه 172 }.

³- المبدع في شرح المقنع، ج 6 ص 240.

⁴- سنن الترمذی، رقم الحدیث 1987. آلبانی رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. صحیح وضعیف سنن الترمذی، رقم الحدیث 1987.

⁵- الطیرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم (المتوفی: 360هـ)، المعجم الکبیر، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1415 هـ - 1994 م، رقم الحدیث 111. خطیب بغدادی می گوید: این حدیث صحیح لغیره است. الخطیب البغدادي، تخريج اقتضاء العلم العمل، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، الطبعة: الخامسة - 1404 هـ - 1984 م، رقم الحدیث 17.

ترجمه: هر دو قدم بنده الله همیشه در روز قیامت استوار و ثابت است تا اینکه از چهار خصلت سوال کرده شود: از عمرش که در کجا گذرانده است؟ از جوانی اش که در کجا سپری کرده است؟ از مالش که از کجا کسب نموده و در کجا انفاق و مصرف نموده است؟ و از علمش که چه اندازه در آن عمل نموده است؟

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص و واضح گردید که الله متعال در روز قیامت از تمام اعمال و تصرفات شخص از قبیل عمر، جوانی، مال و علمش سوال می نماید.

معلوم گردید که شخص مسلمان روز قیامت از هر چیزی که در این دنیا گذرانده است، سوال کرده می شود، از جمله: از مالش سوال کرده می شود، که از کجا کسب کرده و در کجا انفاق و مصرف کرده است؟ پس در این دنیا اشخاص هستند که مال را از راهای مشروع کسب نموده اند و در راهای مشروع انفاق و مصرف کرده اند، از جمله بر نفس و اهلش که بدون اسراف و تکبری مصرف نموده اند و حق الله متعال را از قبیل زکات و غیره در آن فراموش نکرده اند، در این صورت برای شان اجر داده می شوند، در مقابل برای اشخاص که مال را از طریق های حرام از قبیل: غش، خیانت، ربا و دیگر معاملات حرام کسب نموده اند و سپس در راهای حرام از قبیل خریداری مواد نشه آور، مخدر، قمار، سفر به شهرهای کفر و شهرهای که فحشا و فساد اخلاقی مروج اند، یا اسراف و تبذیر در مال و غیره، پس این اشخاص از جمله برادران شیطان هستند، طوری که الله متعال می فرماید: **{إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ}**.⁽¹⁾

ترجمه: تبذیر کنندگان برادران شیطانند.

پس برای گروه های که در قسمت خوردن مال حرام تساهل می کنند، بعضی از آثار و پیامدهای وخیم و مفساد بزرگی هستند که بر خود فرد، اجتماع، دین و آخرت شخص بر می گردد، بنابراین، برای شخص مسلمان لازم است تا تصمیم برای کسب حلال بگیرند، نه کسب حرام، تا در تحت این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار نگیرد، که فرمود است: **«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ»**.⁽²⁾

¹ - {الاسراء، آیه 27}.

² - صحیح البخاری، رقم الحدیث 2059.

ترجمه: روزگاری فرا خواهد رسید که مردم اهمیت نمی دهند که آنچه بدستشان می رسد از راه حلال است یا حرام.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که زمانی می رسد مردم اهمیت نمی دهند که آنچه را بدست می آورند از راه حلال است و یا حرام و این دلالت بر ضعف امانت و کم توجهی به احکام دین است.

خلاصه: کسب مال حرام، خوردن آن و استفاده کردن از آن، پیامدهای سخت و دردناک را در قبال دارد، که این پیامدها بعضی شان در دنیا و بعضی شان در آخرت بر می گردد، بنابراین، در این مبحث دو مطلب بحث می گردد:

مطلب اول: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در دنیا

مطلب دوم: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در آخرت

مطلب اول: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در دنیا

بعضی از پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در دنیا بر می گردد، بنابراین، هر چه آثار معنوی و مثبت و پرفایده در خوردن مال حلال است، ضدّش در مال حرام است، عدم اجابت دعا، قساوت قلب، بی میلی به حقایق اصیل، تاریکی دل، سرسختی نشان دادن در مقابل حق، کسالت روح، سستی در امورات دین، دست زدن به کارهای زشت و ناشایسته و بسیاری از امور شیطانی و غیره، که تفصیل هر کدام از پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در دنیا قرار ذیل اند:

اول: محو گردیدن برکت در مال

الله متعال در مورد می فرماید: **{يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ}**.⁽¹⁾

ترجمه: خداوند، ربا را نابود می کند، و صدقات را افزایش می دهد!

وجه استدلال از این آیه: ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: **(يَحْرَمُهُ بَرَكَةَ مَالِهِ فَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ، بَلْ يُعَذِّبُهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَيُعَاقِبُهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)**.⁽²⁾

¹ - {البقرة، آیه 276}.

² - ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر أبو الفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420هـ - 1999 م، ج 1 ص 713.

از برکت مال آن شخص را محروم می سازد، پس از آن نفع گرفته نمی تواند، بلکه بوسیله آن مال در دنیا عذاب می بیند و در روز قیامت هم این مال بالایش عذاب را می آورد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكُنْتَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا»⁽¹⁾.

ترجمه: طرفین معامله مادام که در مجلس معامله هستند و از هم جدا نشده اند، حق پشیمانی و فسخ آنرا دارند، اگر در معامله صادق باشند و معایب آن را بیان نمودند، خداوند در معامله ایشان خیر و برکت قرار می دهد، ولی اگر عیب مورد معامله را کتمان نمودند، و در معامله دروغ گفتند، خداوند برکت معامله آنان را محو می سازد.

وجه استدلال از حدیث: ابن بطال⁽²⁾ رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: (فكتمان العيوب في السلع حرام، ومن فعل ذلك فهو متوعد بمحق بركة بيعه في الدنيا والعذاب الأليم في الآخرة)⁽³⁾.

ترجمه: کتمان و پوشانیدن عیب ها در متاع حرام است و شخص که این کار را انجام می دهد، پس او به محو برکت معامله اش در دنیا و عذاب دردناک در آخرت و عده داده شده است.

پس عاقبت کذب و معامله حرام از قبیل ربا، خیانت و غیره، باعث محو و نابود شدن برکت در مال می گردد، پس شخص که خیانت نموده و عیب متاعش را کتمان می کند و هدفش زیاد گردیدن در مالش است، با این هدف و قصدش نقیض زیادت را می بیند و آن عبارت از دور شدن برکت در مالش است، گرچند عدد مالش زیاد شود، ولی برکت در آن نمی باشد و یا بر مالش آفت، یا مصیبت، یا حادثه، یا هلاک و نابودی حلول می کند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْحَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مُمَحَقَّةٌ لِلْبِرَاكَةِ»⁽¹⁾.

¹- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2110. صحیح مسلم، رقم الحدیث 1532.

²- ابن بَطَّال: (449 هـ = 1057 م)، علی بن خلف بن عبد الملك بن بطال، أبو الحسن، یکی از علمای حدیث، شارح بخاری و از اهل قرطبه بود، دارای تالیفات زیاد بود از جمله: شرح صحیح البخاری لابن بطال و غیره. عبد الحی بن أحمد بن محمد ابن العماد العکری الحنبلی، أبو الفلاح (المتوفی: 1089 هـ)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرناؤوط، الناشر: دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م، ج 3 ص 283.

³- ابن بطال، علی بن خلف بن عبد الملك، أبو الحسن (المتوفی: 449 هـ)، شرح صحیح البخاری لابن بطال، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، الطبعة: الثانية، 1423 هـ - 2003 م، ج 6 ص 213.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث واضح شد که سوگند خوردن بر خرید و فروش که باعث فروختن متاع می گردد جایز نیست و در صورت که این کار صورت گیرد، برکت مال را از بین می برد، بنابراین، سوگند خوردن بر بالای متاع تا اینکه فروخته شود حرام و ممنوع است و این کار برکت در مال را از بین می برد.⁽²⁾

دوم: عدم اجابت دعا

شخص که مال حرام را کسب نموده و از آن استفاده می کند، دعایش نزد الله متعال اجابت نمی گردد، طوری که در حدیث شریف آمده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه

می گوید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} [المؤمنون: 51] وَقَالَ: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ} [البقرة: 172] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبَّ، يَا رَبَّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟».⁽³⁾

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم خداوند متعال پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است. خداوند متعال می فرماید: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم. باز مردی را یاد نمود که سفرش را دراز نموده، غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده و می گوید: پروردگرم، پروردگرم، در حالیکه خوردنی اش حرام، آشامیدنی اش حرام و پوشیدنی اش حرام اند و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود؟.

¹- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2078. صحیح مسلم، رقم الحدیث 1606.

²- ابن العثیمین، محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفی: 1421هـ)، شرح ریاض الصالحین، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة:

1426 هـ، ج 6 ص 462.

³- صحیح مسلم، رقم الحدیث 1015.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص و واضح گردید که پیامدهای خوردن، نوشیدن و پوشیدن حرام چه قدر بزرگ است، حتی مانع اجابت دعا می گردد، پس چه نیرنگ و حیلۀ انسان از خود دارد؟ وقت که اسباب آسمان به رویش قطع گردد و دست هایش را بسوی آسمان بلند نماید و در حالی که مریض است و می خواهد تا از آن شفا یابد، یا در درد و غم بزرگی است و می خواهد از آن رهایی یابد، ولی دروازه های آسمان بوسیله خوردن حرام بسته گردیده است، پس چگونه دعایش استجابت گردد؟ پس انسان باید از خوردن، پوشیدن و پوشیدن حرام دوری نماید، تا در وقت رجوع به الله متعال و خواستار کمک از او، دروازه های رحمتش بر رویش بسته نگردد.

سوم: مال حرام مانع قبول صدقه و حج می شود و ثواب ندارد

یکی دیگر از پیامدهای مال حرام آن است که مانع قبول صدقه، حج، عمره و هرآنچه که در آن مال حرام است می گردد، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا ...» (1). ترجمه: خداوند متعال پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص و واضح گردید که الله متعال جز عمل پاکیزه و خالی از حرام را قبول نمی کند، بنابراین، هر عمل که در آن از حرام استفاده گردد، قابل قبول نزد الله متعال نمی باشد.

چهارم: مال حرام قلب را فاسد و زنگ آلود می سازد

یکی دیگر از پیامدهای سوء ناشی از مال حرام آن است که قلب را فاسد می گرداند، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» (2).

ترجمه: آگاه باشید که در بدن آدمی پاره گوشتی است که هر زمان به صلاح آمد و شایسته شد، تمام بدن شایسته می گردد، و هر زمان آن پاره گوشت، فاسد شد همه بدن به تباهی می رود، بدانید که آن پاره گوشت، قلب و دل آدمی است.

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 1015.

² - صحیح البخاری، رقم الحدیث 52. صحیح مسلم، رقم الحدیث 1599.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: (وَفِيهِ تَنْبِيْهُ عَلَى تَعْظِيْمِ قَدْرِ الْقَلْبِ وَالْحَثُّ عَلَى صِلَاحِهِ وَالْإِشَارَةُ إِلَى أَنَّ لَطِيْبَ الْكَسْبِ أَثْرًا فِيهِ).⁽¹⁾

ترجمه: و در این حدیث آگاهی دادن است بر تعظیم و قدر قلب و تشویق بر صلاح آن و اشاره است بر اینکه پاکیزه گی کسب در قلب تاثیر دارد.

از همین جهت امام احمد رحمه الله می فرماید: (وَيَأْكُلُ الْحَلَالَ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَتَلِيْنُ).⁽²⁾

ترجمه: و با خوردن مال حلال، قلب ها مطمئن و نرم می شوند.

به همین شکل هیچ بنده مؤمن و مسلمان نیست مگر اینکه در قلب او يك نقطه (وسیع) سفید و درخشنده ای است هنگامی که گناهی از او سر زند در میان آن منطقه سفید، نقطه سیاهی پیدا می شود، اگر توبه کند آن سیاهی بر طرف می گردد و اگر به گناه و کسب حرام ادامه دهد بر سیاهی افزوده می شود، تا تمام سفیدی را بپوشاند، و هنگامی که سفیدی پوشانده شد دیگر صاحب چنین دلی هرگز به خیر و سعادت باز نمی گردد، طوری که الله متعال می فرماید: {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}.⁽³⁾

ترجمه: چنین نیست، اعمال زشت آنها زنگار و لایه بر قلب آنها افکنده است.

در تفسیر این آیه، حدیث شریف است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُفِلَ قَلْبُهُ، فَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، وَذَلِكَ الرَّأْيُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ: {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}.⁽⁴⁾

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است، که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: هر گاه انسان مرتکب گناهی شود نکته سیاهی بر قلبش می افتد و اگر باز آمد، استغفار و توبه نمود، قلبش پاک می گردد و لی اگر باز هم گناه کرد، نکته سیاه افزون می گردد، تا اینکه قلبش را می پوشاند و آن همان

¹- ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379، ج 1 ص 129.

²- ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحى الحنبلى (المتوفى: 763هـ)، الفروع وتصحيح الفروع، تحقيق: أبو الزهراء حازم القاضي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، 1418هـ، ج 2 ص 507.

³- {المطففين، آیه 14}.

⁴- سنن ابن ماجه، رقم الحديث 4244. ألبانى رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، رقم الحديث 4244.

(ران) است که خداوند می فرماید: (نه هرگز! اصلاً کردار پلید و زشت آنها) دل‌هایشان را زنگ آلود کرده است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث از یک طرف آیه تفسیر گردید و از طرف دیگر کردار پلید و زشت قلب را زنگ آلود می سازد و یکی از کردارهای زشت همان کسب مال حرام است.

پنجم: مال حرام زنده گی را ذلیل، سرگردان و آشفته می گرداند

یکی دیگر از پیامدهای ناشی از مال حرام آن است که زنده گی شخص را ذلیل، سرگردان و آشفته می گرداند، زیرا از صبح تا شام این شخص در معصیت الله متعال چرخ می خورد، پس لباس که می پوشد از حرام است، مسکنش از حرام است، غذا و نوشیدنی اش از حرام است، دعایش مستجاب نمی گردد، قلبش با خوردن حرام فاسد است، سپس این شخص در ترس و هراس است از اینکه کسب حرامش از قبیل سرقت، رشوت و غیره برملا و روشن نگردد، بنابراین، چگونه این شخص در این حالت اطمینان دارد؟ مخصوصاً شخص که با حيله و نیرنگ مال مردم را می گیرد، آن شخص در روز در ذلیلی به سر می برد و در شب در غم و اندوه است، بشکل که از یک خانه به خانه دیگر و از یک قریه به قریه دیگر نقل می کند، وقت که خانه و قریه اش شناسایی می گردد، به همین شکل وقت که به تیلفونش زنگ می آید، احساس ناراحتی می کند و وقت که به دروازه اش تک تک شود، فوراً احساس پریشانی، ناراحتی و بی آرامی می کند، طوری که الله متعال در مورد می فرماید: **{يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ}**.⁽¹⁾

ترجمه: هر فریادی از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می پندارند.

پس الله متعال در مال که بشکل ذلت بدست آمده و در تجارت که در عقیش غم و اندوه را داشته است برکت نمی دهد.

ششم: بعضی از معامله کننده گان مال حرام در نفرین و لعنت الله متعال قرار می گیرند

¹ - {طه، آیه 127}.

پیامد سوء دیگری از مال حرام آن است که بعضی از کاسبین، خورنده گان، دهنده گان، شاهدین و کاتبین مال حرام در نفرین و لعنت الله متعال قرار می گیرند، طوری که بر حدیث شریف آمده است: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرَّبَا، وَمُؤْكَلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدِيَهُ»، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ».⁽¹⁾

ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، کسی را که ربا می خورد، ربا می دهد، و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: همه شان برابرند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص و واضح شد که ربا يك معامله و کسب حرام است، پس خوردن ربا، دادن ربا، منشی قرار گرفتن در معامله ربا و شاهدان ربا پیامد خطرناک را در عقیب دارند و آن اینکه در لعنت الله متعال قرار می گیرند.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ».⁽²⁾

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رشوه گیرنده و رشوه دهنده را لعنت کرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم مشخص گردید که رشوت یک معامله و کسب حرام به شمار می رود، بنابراین، اشخاص که رشوت می گیرد و یا می دهد، هر دو در لعنت و نفرین الله متعال و پیامبرش

دچار می گردند.

مطلب دوم: پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در آخرت

همان طوری که مال حرام پیامدهای سوء در زنده گی دنیا دارد، به همین شکل پیامدهای سوء در آخرت دارد، که تعداد از این پیامدها قرار ذیل اند:

اول: وعید شدید به آتش جهنم

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 1598.

² - سنن ابن ماجه، رقم الحدیث 2313. ألبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، رقم الحدیث 2313.

مهم ترین و سخت ترین پیامد سوء و خطرناک که ناشی از مال حرام در آخرت است، آن است که الله متعال به عذاب شدید که آتش جهنم است، وعید نموده است، طوری که الله متعال در مورد شخص که مال یتیم را می خورد، چنین فرموده است: **{الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا}**.⁽¹⁾

ترجمه: کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، تنها آتش می خورند و به زودی به آتش سوزانی می سوزند.

در این آیه دیده شد که خوردن مال یتیم پیامد سخت و سوء دارد و آن اینکه به آتش سوزانی جهنم در آخرت داخل می گردد، طوری که بغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: (أَيُّ: يَدْخُلُونَ النَّارَ وَيُحْرَقُونَ).⁽²⁾

ترجمه: یعنی آنها را داخل آتش دوزخ کرده و سوزانده می شوند.

همچنان الله متعال در مورد گیرنده ربا، چنین می فرماید: **{الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}**.⁽³⁾

ترجمه: کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: خرید و فروش هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست). در حالی که الله متعال بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است). و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به الله واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش اند، و همیشه در آن می مانند.

¹ - {النساء، آیه 10}.

² - البغوي، الحسين بن مسعود، محيي السنة، أبو محمد (المتوفى: 510هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، 1417 هـ - 1997 م، ج 2 ص 171.

³ - {البقرة، آیه 275}.

در این آیه مشخص شده است، در صورت که شخص بازهم از خوردن ربا دست نمی کشد، اهل دوزخ اند، و همیشه در آن می مانند.

به همین شکل در حدیث شریف آمده است: «...لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ، النَّارُ أَوْلَى بِهِ»⁽¹⁾.

ترجمه: گوشت که از مال حرام تغذیه گردد، دوزخ به آن گوشت بهتر است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص شد: آن انسان که خود را از مال حرام تغذیه می نماید، دوزخ برایش بهتر است تا داخل آن بسوزد، از همین جهت صنعانی⁽²⁾ رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: (یدخل فيه المکاس، وقاطع الطريق، والسارق، والخائن، والزغلي، من استعار شيئاً فجده، ومن طفف في وزن أو كيل ومن التقط مالا فلم يعرفه وأكله ومن باع شيئاً فيه عيب فغطاه والمقامر هكذا عد المذكورات من الكبائر مستدلاً عليها بهذا الحديث)⁽³⁾.

ترجمه: در تحت این حدیث باج گیر، راه زن، دزد، خیانت کار، متقلب و فریب کار، شخص که چیزی را به عاریت گیرد و سپس آن را انکار نماید، شخص که در وزن و پیمان کمی نماید، شخص که چیزی را ناخودآگاه از زمین پیدا کرد و او را بدون اعلام کردن خورد، شخص که چیزی را می فروشد و در آن عیب است ولی عیبش را می پوشاند، قمار زننده و به همین شکل تعداد از کسب های که از جمله گناهان کبیره محسوب می گردد، داخل اند و از این حدیث استدلال کرده می شود.

دوم: از جنت محروم می گردد

¹ - مسند الإمام أحمد بن حنبل، رقم الحديث 14441. آلبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. الألبانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، أبو عبد الرحمن الأشقودري (المتوفى: 1420هـ)، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشاذه من محفوظه، الناشر: دار با وزير للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م، رقم الحديث 1720.

² - صنعاني: (1099 - 1182 هـ = 1688 - 1768 م)، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد حسني، كحلاني، صنعاني، أبوإبراهيم، عز الدين، یکی از مجتهدین در فقه و از محدثین جهان اسلام بشمار می رود، از بیت الامامه یمن است، و نشأت و وفات او در صنعاء شده است، بیش از صد تالیف دارد، از جمله: توضیح الأفكار، شرح تنقیح الأنظار دارای دو جلد، سبل السلام، شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلاني وغيره. محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 2 ص 133.

³ - صنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد حسني، الكحلاني ثم صنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: 1182هـ)، التّويرُ شَرْحُ الجَامِعِ الصَّغِيرِ، المحقق: محمّد إسحاق محمّد إبراهيم، الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة: الأولى، 1432 هـ - 2011 م، ج 8 ص 170.

به همین شکل پیامد سوء و خطرناکی دیگر که ناشی از مال حرام است، آن است که از جنت پروردگار محروم می‌گردد، طوری که در حدیث شریف آمده است: «إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ»⁽¹⁾.

ترجمه: برآستی در جنت گوشت که از مال حرام تغذیه گردد، داخل نمی‌شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بشكل واضح تصریح شده است که به جنت شخص که از مال حرام تغذیه گردیده باشد، داخل نمی‌گردد، ملا علی القاری⁽²⁾ رحمه الله در شرح این حدیث می‌گوید: (هَذَا عَلَى ظَاهِرِ الْإِسْتِحْقَاقِ، أَمَّا إِذَا تَابَ أَوْ غُفِرَ لَهُ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ وَأَرْضَى خُصُومَهُ، أَوْ نَأَلَتْهُ شَفَاعَةُ شَفِيعٍ، فَهُوَ خَارِجٌ مِنْ هَذَا الْوَعِيدِ).⁽³⁾

ترجمه: شخص که مال حرام را می‌خورد از جنت محروم می‌گردد، از ظاهر حدیث شایسته آن است، اما وقت که توبه نماید، یا برایش بدون توبه بخشیده شود و خصم خود را راضی بسازد و یا برایش شفاعت شفاعت کننده صورت گیرد، پس او از این وعید خارج است.

سوم: الله متعال بالای کاسب مال حرام غضب می‌گردد

یکی دیگر از پیامدهای سوء ناشی از مال حرام در روز آخرت آن است که الله متعال بالای کاسب مال حرام در قهر و غضب است، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَلَفَ يَمِينَ صَبْرٍ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا، أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ: فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ، وَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قُلْنَا: كَذَا

¹- الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التميمي السمرقندي (المتوفى: 255هـ)، سنن الدارمي، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1412 هـ - 2000 م، رقم الحديث 2818. ألباني رحمه الله می‌گوید: این حدیث صحیح است. التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشاذه من محفوظه، رقم الحديث 1721.

²- ملا علی القاری: علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، یکی از محدثین و علمای قرن یازدهم هجری بود، در هرات متولد گردید، سپس به مکه هجرت نمود و نزد ابن حجر مکی که یکی از فقهای حنفی بود درس آموخت، سپس به تالیفات مشغول گردید، از جمله تالیفات او المرقاة فی شرح المشكاة، شرح الشفا للقاضي عياض، الحزب الأعظم فی الأدعية، الناموس فی مختصر القاموس وغيره بود. أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي (المتوفى: 1307هـ)، التاج المكلل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م، ص 390.

³- ملا علی القاری، علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م، ج 5 ص 1899.

وَكَذَا، قَالَ: فِي أَنْزَلْتُ كَانَتْ لِي بُرٌّ فِي أَرْضِ ابْنِ عَمِّ لِي، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَتُكَ أَوْ يَمِينُهُ» فَقُلْتُ: إِذَا يَحْلَفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينِ صَبْرٍ، يَفْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ».⁽¹⁾

ترجمه: از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است، که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیش قاضی یا حاکم به دروغ قسم می خورد و با این قسم دروغ قسمتی از مال يك مسلمان را تصرف می نماید، هنگامی که به حضور خداوند می رسد خداوند به شدت از او خشمگین و غضبناک است. خداوند متعال در تأیید این فرموده پیغمبر صلی الله علیه وسلم این آیه را نازل نمود: {إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (77)}.⁽²⁾ ترجمه: کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می کنند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید و به آنان در آخرت نمی نگرند و آنها را (از گناه) پاک نمی کند و عذاب دردناکی برای آنها است.

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: (وقتی که این حدیث را برای مردم بیان می کردم) اشعث بن قیس داخل شد و گفت: ابو عبدالرحمن (ابن مسعود) چه می گوید؟ حاضرین در مجلس جواب دادند که این حدیث را از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند، اشعث گفت: (راست می گوید) این آیه در مورد من نازل شد، من چاه آبی در زمین پسر عمویم داشتم (که پسر عمویم آن را از من غصب کرده بود موضوع را به پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفتم) پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: یا باید تو شاهد و دلیلی داشته باشی، یا او قسم بخورد. اشعث گوید: گفتم: ای رسول خدا! حَتْمًا او قسم می خورد، پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیش (حاکم یا قاضی) به دروغ قسم بخورد تا مال مسلمانان را به وسیله آن تصرف و غصب کند، فاسق و گناهکار است، و هنگامی که به حضور خداوند می رسد خداوند به شدت از او عصبانی و غضبناک است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم گردید که هر شخص که به دروغ قسم بخورد تا مال مسلمانان را به وسیله آن تصرف و غصب کند، الله متعال بالایش عصبانی و غضبناک است.

چهارم: الله متعال با کاسب مال حرام سخن نمی گوید و با او نظر هم نمی کند

¹- صحیح البخاری، رقم الحدیث 4549.

²- {آل عمران، آیه 77}.

به همین شکل پیامد دیگری که ناشی از مال حرام است، الله متعال با کاسب مال حرام از جمله شخص که به دروغ قسم بخورد تا مال مسلمانان را به وسیله آن تصرف و غصب کند، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمْ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سِلْعَةٍ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ وَهُوَ كَاذِبٌ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ لِيَقْتَنِعَ بِهَا مَالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مَاءٍ، فَيَقُولُ اللهُ: الْيَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ».(1)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت، با آنان سخن نمی گوید و به آنان، نظر نمی نماید: 1- مردی که سوگند می خورد که کالای خود را به فلان قیمت، خریده است در حالی که این قیمت، بالاتر از قیمت حقیقی آن است و او دروغ می گوید. 2- مردی که بعد از عصر، به دروغ سوگند یاد می کند تا مال مرد مسلمان را تصاحب کند. 3- و مردی که مانع رسیدن آب اضافی به دیگران شود. خداوند متعال می فرماید: امروز تو را از فضل محروم می کنم همانطوری که تو دیگران را از آبی که کسب تو نبود، محروم ساختی.

وجه استدلال از حدیث: در این مشخص و واضح گردید که الله متعال در روز قیامت، به شخص که بعد از عصر، به دروغ سوگند یاد می کند تا مال مرد مسلمان را تصاحب کند، سخن نمی گوید و به آن نظر نمی نماید.

¹ - صحیح البخاری، رقم الحدیث 2369.

فصل دوم

احکام مال حرام و راهی بیرون شدن از آن در فقه اسلامی

درین فصل مباحث ذیل بحث می‌گردد:

مبحث اول: احکام ملکیت از طریق مال حرام در فقه اسلامی

مبحث دوم: حکم انتفاع با مال حرام در فقه اسلامی

مبحث سوم: احکام معامله با صاحبان مال حرام در فقه اسلامی

مبحث چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام

مبحث اول

احکام ملکیت از طریق مال حرام در فقه اسلامی

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: حکم ملکیت مال حرام از طریق میراث

مطلب دوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد باطل

مطلب سوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد فاسد

مطلب چهارم: حکم ملکیت مال حرام با عقدی که قبض کننده عقیده به حلال بودنش دارد

مطلب پنجم: حکم ملکیت مال حرام که در حالت کفر قبض کرده است

مطلب ششم: حکم ملکیت مال لقطه

مطلب هفتم: حکم ملکیت مال حرام با عذر جهل و نادانی

مطلب اول: حکم ملکیت مال حرام از طریق میراث

میراث یکی از اسباب انتقال ملکیت از طریق مشروع است، زیرا الله متعال برای وارث مشروع دانسته است تا حصه و سهم خود را از مال و ترکه بجا مانده شخص مورث به دست آورد، در صورتی که مال بجامانده از مورث، در وقت حیات مورث از خود مورث باشد، بنابراین، هر مالی که در وقت حیات شخص در ملکیتش باشد، بعد از وفاتش به وارثین او تعلق می‌گیرد و اصل درین قسمت آن است که شخص مسلمان کسب و درآمدش باید از طریق مشروع و حلال باشد، پس بالای مسلمان حرام است که درآمد و کسبش از طریق نامشروع و حرام باشد، در صورتی که کسب و درآمد شخص از طریق حرام باشد، مثل ربا، قمار، تجارت شراب و مواد مخدر و غیره از چیزهای که حرمت آنها واضح و روشن اند، آیا با وفات و موت شخص، این گونه اموال در حالی که وارثین می‌دانند که این اموال از طریق نامشروع بدست آمده اند، برای وارثینش پاکیزه و حلال اند و یاخیر؟ درین مورد فقهای اسلامی اختلاف نموده اند، که تفصیل این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول و دلایل شان

مال حرام وقتی که به وسیله میراث برای وارثین انتقال می‌آید، پاکیزه است و برای وارثین حلال است تا از آن مال نفع بگیرند، آن مال کم باشد و یا زیاد، تنها گناه بالای شخص مورث است که این گونه مال را

از طریق نامشروع بدست آورده است، این قول از حسن بصری⁽¹⁾، زهری⁽²⁾، سفیان ثوری⁽³⁾، یک قول از مالکی ها و یک قول از احناف نقل شده است.⁽⁴⁾

استدلال شان قرار ذیل اند:

1- گناه نمی باشد مگر بالای شخص که مال حرام را بدست آورده و کسب نموده است و وارث علاقه ندارد که شخص مورث مال حرام را کسب کند، بنابراین، برایش پاکیزه است، زیرا الله متعال می فرماید: **{وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى}**.⁽⁵⁾

ترجمه: و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.

وجه استدلال از آیه: درین آیه واضح شده است که هیچ انسان گناهی انسان دیگری را حمل کرده نمی تواند.⁽⁶⁾

2- همچنان عمر بن عبدالعزیز رحمه الله وقتی که امور خلافت را به عهده گرفت، مالی که در بیت

المال از امراء جابر و ظالم قبلی مانده بود، برای علماء و فقهای اسلامی اعطاء نمود.⁽⁷⁾

وجه استدلال از فعل عمر بن عبدالعزیز رحمه الله: اگر گناه در ذمه ظالم ثابت نمی گردید، عمر رحمه الله مال آن ظالمان را برای علماء اعطاء نمی کرد، ولی همین که اعطاء می کند، نشان دهنده آن است که گناه کسب مال حرام تنها بر بالای کاسبین آن است.

1 - حسن بصری (21 - 110 هـ = 642 - 728 م)، حسن بن یسار، بصری، أبو سعید، یکی از مشهورترین تابعین و امام اهل بصره در زمانش بود، در مدینه منوره تولد گردید و در زمان خلافت امیرمعاویه رضی الله عنه به بصره رحلت کرده و مسکن گزین گردید و در همانجا در سال 110 هجری وفات یافت. میزان الاعتدال، ج 1 ص 245.

2 - الزُّهْرِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ، أَمَامٌ، نَشَانَهُ، حَافِظُ زَمَانِهِ، أَبُو بَكْرٍ الْقُرَشِيُّ، الزُّهْرِيُّ، الْمَدَنِيُّ، از شام است، احادیث زیاد روایت کرده است، و فقیه مشهور تابعین است، در سنه 123 هـ به عمر 72 سالگی وفات یافت. سیر اعلام النبلاء: ج 9 ص 327.

3 - سفیان ثوری: ابو عبدالله مکی، مشهور به سفیان ثوری در سال 97 هجری متولد و در سال 161 هجری وفات یافته است، این شخص به شیخ الاسلام، امام الحافظ و سردار علماء عاملین در زمانش شهرت داشت، از جمله تألیفاتش: کتاب الجامعه است. سیر اعلام النبلاء، ج 7 ص 230.

4 - رد المحتار علی الدر المختار، ج 5 ص 105. الذخیره، ج 13 ص 318. احیاء علوم الدین، ج 2 ص 210.

5 - {الانعام، آیه 164}.

6 - احیاء علوم الدین، ج 2 ص 210.

7 - ابن رشد، محمد بن احمد بن رشد، ابن رشد الجد، فتاوی ابن رشد، دارالغرب الاسلامی، بیروت، الطبعة الاولى، 1987م، ج 1 ص 640. الحارث بن الاسد المحاسبی، المكاسب و الرزق الحلال و حقیقة التوکل علی الله، تحقیق: محمد عثمان الخشت، مكتبة القرآن الکریم، القاهرة، 1984م، ص 94.

3- همچنان اگر یک شخص مال را از طریق نامشروع کسب نمود، سپس آن را برای شخص دیگر هبه نمود و یا به وسیله آن چیزی را خریداری کرد، برای شخص که هبه شده است و هم برای بایع

این مال حلال است، در اینجا هم برای وارثین حلال است.⁽¹⁾

قول دوم و دلایل شان

قول دوم قول جمهور فقهای اسلامی شامل احناف، مالکی ها، شافعی ها، حنبلی ها و شیخ الاسلام ابن تیمیة⁽²⁾ رحمه الله است، آنها می گویند: موت و وفات شخص مال حرام را پاکیزه نمی گرداند، بلکه واجب است تا این مال به صاحبش گردانیده شود، در صورتی که صاحب آن معلوم دار است، اما در صورتی که صاحبش مشخص نیست، واجب است که برای فقراء و مساکین صدقه شود.⁽³⁾

ابن عابدین رحمه الله می گوید: اگر وارث می داند که این اموال از طریق کسب نامشروع بدست آمده است، بالایش واجب است تا این اموال را به صاحبانش برگرداند، در صورتی که صاحبانش معلوم باشد و در صورتی که صاحبانش معلوم نیست، آن اموال را صدقه نماید.⁽⁴⁾

همچنان ابن رشد⁽¹⁾ رحمه الله می گوید: میراث مال حرام را پاکیزه نمی گرداند و برخی کسانی که قایل به آن است که میراث مال حرام را پاکیزه می گرداند، صحیح نمی باشد.⁽²⁾

¹ - المكاسب و الرزق الحلال و حقيقة التوكل على الله، ص 94.

2 - ابن تيمية (661 - 728 هـ = 1263 - 1328 م)، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن عبد الله بن أبي القاسم الخضرمي النيميري الحراني الدمشقي الحنبلي، أبو العباس، تقي الدين ابن تيمية: مفسر، امام، شيخ الاسلام، خطيب و واعظ بود، تولدش در حران شده است، در دمشق وفات یافت، از جمله تألیفاتش: الجوامع في السياسة الإلهية والآيات النبوية، الفتاوى، وغيره. أبو الطيب المكي: ذيل التقييد في رواة السنن والأسانيد، ج 1 ص 345. البزار، عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأزجي، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: 749هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1400هـ، ص 6-146.

³ - الاشباه و النظائر لابن نجيم، ص 344. المقدمات الممهدة، ج 2 ص 617. الذخيرة، ج 13 ص 619. احياء علوم الدين، ج 2 ص 210. المجموع شرح المذهب، ج 9 ص 428. علي بن سليمان، علاء الدين أبو الحسن المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: 885هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الثانية، ج 8 ص 324. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416هـ/1995م، ج 29 ص 307.

⁴ - رد المحتار على الدر المختار، ج 5 ص 104.

به همین شکل امام نووی رحمه الله می گوید: شخص که برایش از طریق میراث مالی رسید، ولی نمی دانست که شخص مورث این مال را از کجا کسب نموده است از طریق حرام و یا حلال، درین صورت برایش حلال است، اما در صورتی که می دانست که مقدار از آن مال حرام است، آن را باید اخراج نماید.⁽³⁾

به همین شکل از ابن تیمیه رحمه الله در مورد شخصی سوال کرده شد که از خود مال ربوی و اولاد گذاشته است، آیا این مال برای اولادهاش از طریق میراث حلال است و یاخیر؟ در پاسخ فرمود: آن قدر و اندازه که اولادهاش می دانند که از ربا است، آن را برای صاحبانش رد کند، در صورتی که صاحبانش معلوم دار است و در صورتی که صاحبانش معلوم دار نیست، آن را صدقه نماید و بقیه برای شان حلال است.⁽⁴⁾

قول راجح

با تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول دوم که دیدگاه و نظریه جمهور فقهای اسلامی است، راجح می باشد، به چند دلیل:

1- نزد علماء و فقهای اسلامی ثابت گردیده است که مال حرام وقتی که از طریق نامشروع بدست آمده باشد، در ملکیت شخص مسلمان قرار نمی گیرد و این موضوع بر هر مسلمان صدق می کند، بنابراین، مالی را که شخص وارث از طریق میراث بدست آورده است و در حالی که این مال را شخص مورث از طریق نامشروع کسب نموده بود، این مال در ملکیت شخص وارث قرار نمی گیرد، زیرا شرط است که وارث مالی را که از طریق میراث کسب می کند، آن مال از ملکیت شخص مورث باشد، در حالی که مال حرام هیچ در ملکیت شخص مورث داخل نمی گردد، پس با وفاتش هم به وارث انتقال نمی یابد.

¹ - ابن رشد (520 - 595 هـ = 1126 - 1198 م) محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد، القرطبي، أبو الوليد، مشهور به ابن رشد حفيد یکی فقهای مشهور مالکی ها و فیلسوف زمانش بود، اصلش از قرطبه بود، دارای تالیفات کثیره بود از جمله: التحصيل في اختلاف مذاهب العلماء، بداية المجتهد ونهاية المقتصد في الفقه، و غيره. شذرات الذهب، ج 4 ص 320.

² - المقدمات الممهدة، ج 2 ص 617.

³ - المجموع شرح المذهب، ج 9 ص 428.

⁴ - مجموع الفتاوى، ج 29 ص 308.

2- همچنان موت و وفات مورث مال را پاکیزه نمی گردانند، زیرا وفات و موت مال را از ملکیت صاحب آن خارج نمی گرداند تا در ملکیت وارث قرار گرفته و حلال گردد.

3- همچنان مالی که از طریق نامشروع کسب گردیده، سپس از طریق میراث به وارث انتقال میآید، حد اقل شبهه حرام در آن وجود دارد، بنابراین، شخص مسلمان خود را باید از شبهه حرام هم پرهیز نماید، طوری که در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ...»⁽¹⁾.

ترجمه: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکیزه است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث واضح و مشخص شده است هر شخص که در امورات مشتبه آلوده گردد، در حقیقت خود را به حرام آلوده کرده است، بنابراین، باید از امورات مشتبه خودداری نمود، تا از هرنوع حرام جلوگیری شود.

خلاصه: مشخص و واضح گردید که مال حرام از طریق میراث پاکیزه نمی گردد، بنابراین، شخص مسلمان از این مال خودداری نماید، تا آلوده به حرام نگردد و مال حرام را که از طریق میراث برایش رسیده است یا به صاحبش برگرداند، در صورتی که صاحبش معلوم باشد و یا هم صدقه نماید در صورتی که صاحبش معلوم نیست.

مطلب دوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد باطل

اصل در عقد آن است که صحیح و تمام ارکان و شرایط در آن جمع شده باشد تا آثار و احکام عقد بر آن مرتب گردد، ولی برخی وقت از جهت عدم ارکان و یا شرایط و یا هردوی آن عقد باطل می گردد، بنابراین، عقد صحیح آن است که از اصل و وصف مشروع باشد، یعنی ارکان و شرایط عقد در آن جمع شده باشد، مثل بیع و معامله شخص عاقل، بالغ مال منقوم و موجود را که قابلیت برای تسلیم کردن را

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 1599.

داشته باشد، همراهی ایجاب و قبولی که شرعاً معتبر دانسته شده است، این عقد اثری را در پی دارد و آن اینکه مبیع برای مشتری و خریداری انتقال می‌آید و ثمن برای بایع. و عقد باطل برعکس آن است، یعنی تمام ارکان و شرایط در آن جمع نشده باشد، مثل عقد کودک و مجنون، یا عقد بر حیوان خود مرده و غیره.⁽¹⁾

فقهای اسلامی برای عقد باطل قواعد و قوانین را وضع نموده اند، شوکانی رحمه الله می گوید: وقتی که نهی از طرف شرع به یک فعل تعلق گرفته باشد، بشکل که شارع از انجام آن فعل منع نموده باشد و منشأ نهی هم آن فعل ذاتاً قبح باشد، این نهی تقاضای بطلان فعل را می کند، برابر است آن فعل که از نهی صورت گرفته حسبی باشد مثل زنا، شراب و غیره و یا هم شرعی باشد مثل ترک نماز و خوردن روزه، پس این عقد باطل است.⁽²⁾

ابن حجر رحمه الله پیرامون این حدیث «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»⁽³⁾ ترجمه: کسی که در دین ما چیزی به وجود آورد که جزو دین نباشد و آن را به عنوان دین به مردم معرفی کند، آن چیز باطل و مردود است. می گوید: از این حدیث بطلان عقدهای که منع شده است دلیل گرفته می شود و هم عدم وجوب ثمرات آن که بر آن مرتب می گردد و هم در این حدیث چیزهای که در دین نو آوری می گردد مردود دانسته شده است و اینکه نهی تقاضای بطلان را می کند، زیرا از چیزهای که منع صورت گرفته است، از امور دین محسوب نمی گردد، پس رد آن واجب است.⁽⁴⁾

پس مالی که بوسیله عقد باطل قبض می گردد بالای مسلمان حرام است که در ملکیت خود داخل گرداند، اما سوال اینجاست که آیا این مال را دوباره به صاحبش بر گرداند؟

لازم است تا در اینجا فرق گردد بین عقد باطلی که ذاتاً و یا منفعت از او حرام است و عقد باطلی که بطلان آن به سبب فوت یک رکن از ارکان عقد و یا یک شرط از شرایط عقد صورت گرفته است:

¹ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 5 ص 305. رد المحتار علی الدرالمختار، ج 4 ص 100. بدایة المجتهد، ج 2 ص 163.

² - الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمنی (المتوفی: 1250هـ)، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، المحقق: الشیخ أحمد

عزو عنایة، دمشق - کفر بطناء، الناشر: دار الکتب العربی، الطبعة: الطبعة الأولى 1419هـ - 1999م، ص 110.

³ - صحیح البخاری، رقم الحدیث 2697. صحیح مسلم، رقم الحدیث 4513.

⁴ - ابن حجر، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، الناشر: دار المعرفة - بیروت، 1379، ج 5

اول: عقد باطلی که عین آن و یا منفعت از آن حرام باشد

عین که ذات آن حرام باشد، هر عینی است که شریعت اسلامی بالای شخص مسلمان استفاده و منفعت گرفتن از عین او را حرام نموده است مثل شراب، خنزیر و سایر نجاسات، پس وقتی که بیع و معامله با چیزی از این محرمات واقع می گردد، بالای مسلمان واجب است تا خود را از آن خلاص نماید، بنابراین، اگر بایع آن شخص مسلمان بود، آنرا برایش دوباره بر نگرداند، بلکه واجب است تا او را از بین ببرد و اگر غیر مسلمان بود برایش برگرداند و ثمن خود را از او اخذ نماید، زیرا نزد غیر مسلمان اشیای متذکره هم مال و هم محترم محسوب می گردد.⁽¹⁾

در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي اشْتَرَيْتُ خَمْرًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِي، قَالَ: «أَهْرِقِ الْخَمْرَ، وَاكْسِرِ الدَّنَانَّ».⁽²⁾

ترجمه: از ابوظلحه رضی الله عنه روایت است، که فرمود: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم من شراب برای یتیمان خانه خود خریداری نمودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شراب را بریزان و ظروف آن را بشکن.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح و معلوم گردید که شراب را باید ریختن و ظروف آن شکستاده شود و نباید شراب در خانه نگهداری گردد و یا اینکه دوباره به صاحبش برگردانده شود.

در صورتی که عقد باطل محل آن برای منفعت حرام استفاده شود، مثل اجاره کردن زمین تا برای اهل باغی ساخته شود، یا زن را به کرایه گیرد تا با آن زنا نماید، یا مسلمان نفس خود را به کرایه دهد تا شراب را حمل نماید و غیره از موارد که در آن منفعت حرام صورت می گیرد، پس مال که از این طریق

¹- شیخی زاده، عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان الکلبولی المدعو بشیخی زاده سنة (الوفاة 1078هـ)، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، الناشر:

دار الکتب العلمیة، بیروت، 1419هـ - 1998م، ج 2 ص 47.

²- الترمذی، محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)، سنن الترمذی، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، 1395 هـ - 1975 م، رقم الحديث 1293. ألبانی رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. الألبانی، محمد ناصر الدین (المتوفی: 1420هـ)، صحیح وضعیف سنن الترمذی، برنامج منظومة التحقیقات الحدیثیة - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، رقم الحديث 1293.

برای شخص مسلمان حاصل می گردد، مال پلید است و بالای مسلمان حرام است که این نوع مال هارا در ملکیت خود قرار دهد، زیرا کسب از طریق منفعت حرام جایز نیست.⁽¹⁾

فعل حرام مثل حلال صحیح و نافذ نیست، بنابراین، حکم بالای او مرتب نمی گردد، همان طوری که در حلال مرتب می گردد، پس ملکیت که از طریق فعل حرام حاصل می گردد مثل ملکیت است که از طریق معصیت، غضب و مخالفت الله متعال حاصل گردد، گرچند طرفین عقد با این معامله راضی گردند مثل رضایت طرفین عقد بر زنا و کرایه آن، زیرا نهی از جهت حق الله متعال است، در صورتی که این نوع معامله صورت گیرد، بالای شخص که از این طریق مال بدست آورده است واجب است تا آن مال را در مصالح مسلمین مصرف نماید و دوباره آن مال را به صاحب اصلی او برنگرداند، زیرا این کار برای او یک نوع کمک می شود و کمک به معصیت درست نیست.⁽²⁾

امام قرطبی رحمه الله می گوید: تعلیم دادن ساز و سرود با اجرت و بدون اجرت جایز نیست و برای هیچ مسلمان جایز نیست که خود را، یا مرکب خود را و یا هم کشتی خود را برای شخص به کرایه دهد که کار و کسب حرام را از قبیل شراب و امثال آن می کند و در صورتی که به کرایه داد، اجرت کارش را بگیرد و صدقه نماید و با این کارش گنهکار می گردد و توبه نماید، به همین شکل اگر خانه یا زمین خود را به شخصی کرایه داد که در آنجا شراب می سازد و یا شراب را خرید و فروش می نماید.⁽³⁾

دوم: بطلان عقد به سبب فوت یکی از شرایط عقد

برخی وقت بطلان عقد به سبب فوت گردیدن یکی از شرایط عقد صورت می گیرد مثلاً وقتی که محل عقد ذاتاً چیزی حرام باشد از قبیل شراب، خود مرده و خنزیر، یا محل آن حرام نباشد، ولی به یک سبب از اسباب خارجی عقد باطل گردد، مثل فروختن انسان آزاد، یا فروختن چیزی که قادر به تسلیم کردن آن نیست، یا طرفین عقد یا یکی از آنها اهلیت عقد را پوره نکرده اند از قبیل عقل و بلوغ، پس عقد در این

¹ - ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیة، تقي الدين أبو العباس الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، المحقق: ناصر عبد الكريم العقل، الناشر: دار عالم الكتب، بيروت، لبنان، الطبعة: السابعة، 1419هـ - 1999م، ص 247 - 248.

² - مجموع الفتاوى، ج 29 ص 291. المقدمات الممهدة، ص 630.

³ - ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، أبو عمر النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الكافي في فقه أهل المدينة، المحقق: محمد محمد أحمد ولد ماديك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، 1400هـ/1980م، ص 375.

موارد به بطلان حکم می‌گردد و عقد واجب است فسخ گردد تا فساد منع گردیده و معصیت هم رفع گردد، طوری که امام کاسانی⁽¹⁾ رحمه الله می‌گوید: اصلاً هیچ حکم بر بالای این نوع معاملات مرتب نمی‌گردد، زیرا حکم بر بالای چیزی موجود صورت می‌گیرد و این نوع معاملات گرچند وجود ظاهری دارند، ولی وجود شرعی ندارند از این جهت که تصرف شرعی بدون وجود اهلیت طرفین و بدون وجود محل شرعی

موجود نمی‌گردد.⁽²⁾

در صورتی که این نوع معاملات صورت گیرد، این معاملات از قبیل معاملات حرام محسوب می‌گردد، بنابراین، خوردن، پوشیدن و استفاده کردن آن به هیچ صورت جایز نیست، بلکه بالای طرفین واجب است تا این نوع معاملات را فسخ نموده، بایع مال خود را و مشتری ثمن و پول خود را تسلیم شوند، زیرا این نوع معاملات مبیع را از ملک بایع بیرون نمی‌سازد تا به مشتری انتقال کند و به مثابه آن است که اصلاً صورت نگرفته باشد.⁽³⁾

مطلب سوم: حکم ملکیت مال حرام با قبض از طریق عقد فاسد

غیر از احناف، دیگر مذاهب اهل سنت قایل به فساد عقد نیستند، بلکه فساد را مرادف بطلان می‌دانند، اما فقهای احناف صفت فساد را بر عقد زمانی می‌دانند که در شرایط صحت عقد خلل وارد گردد، ولی این خلل تاثیر بر ارکان عقد نداشته باشد، یعنی خلل تاثیر در ذات عقد مثل بطلان نداشته باشد و هم این عقد کاملاً صحیح نباشد، بلکه این گونه عقد از جهت خلل در شرایط صحت آن بین صحت و بطلان قرار می‌گیرد، بنابراین، تا وقتی که سبب فساد در عقد موجود باشد، عقد صحیح نمی‌گردد تا احکام و آثار

¹ - الكاساني، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، علاء الدين، ملك العلماء، (المتوفى: 587هـ)، یکی از فقهاء و فضلاء احناف بشمار میرود، تألیفات زیاد دارد از جمله: بدائع الصنائع، السلطان المبين في أصول الدين و غيره. ابن قُطُوبغا، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن قُطُوبغا السوداني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: 879هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992م، ج 1 ص 329.

² - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 5 ص 305.

³ - رد المحتار على الدر المختار، ج 5 ص 94.

صحیح بر آن مرتب گردد و هم از جمله عقد باطل محسوب نمی گردد، از جهت موجودیت ارکان و صفات عقد، پس این عقد به منزله عقد متوسط میان صحت و بطلان است.⁽¹⁾

تعریف عقد فاسد: عبارت از عقدی است که اصل آن مشروع است ولی وصف آن مشروع نیست.⁽²⁾

یا به عبارت دیگر: هر عقدی که در آن یکی از شرایط صحت فوت گردیده باشد.⁽³⁾

باید گفت: فقهای حنفی که میان عقد فاسد و باطل فرق قایل می شوند خاص در بیع است، اما در عبادات و نکاح فاسد و باطل را مترادف هم می دانند، طوری که ابن نجیم رحمه الله می گوید: باطل و فاسد در عبادات نزد ما مترادف است، به همین شکل در نکاح.⁽⁴⁾

ثمره و نتیجه این موضوع بر می گردد به اینکه جمهور فقهای اسلامی عقد فاسد را عقد باطل می دانند و هیچ نوع تمیز میان هر دو قایل نیستند و واجب می دانند که عقد از جهت حق الله، فسخ گردد، حتی فقهای شافعی می گویند: اگر سبب فساد و بطلان برطرف هم گردد، باز هم عقد صحیح نمی گردد، زیرا در چیزی که فساد واقع شده است به صحت تبدیل نمی گردد.⁽⁵⁾

اما فقهاء احناف عقد فاسد را مثل عقد باطل نمی دانند، بلکه عقد فاسد را منعقد می دانند، مگر عقد فاسد لازمی نیست و مستحق فسخ می دانند، این عقد را ذاتاً موجود دانسته، مگر به آن سبب از اسباب فساد متصل شده است و رفع فساد واجب است و آن با دو شکل امکان پذیر است، اول: فسخ عقد. دوم: دور کردن سبب فساد.⁽⁶⁾

همچنان فقهاء احناف می گویند: در صورتی که در این عقد بدون فسخ و یا دور کردن فساد قبض صورت گرفت، عقد ثابت می گردد و آثار عقد بر آن مرتب می گردد و در صورتی که قبض صورت نگرفت این

¹ - السنهوری، عبدالرزاق، مصادرالحق فی الشریعة الاسلامی، معهد البحوث و الدراسات العربیة، القاهرة، 1968م، ج 4 ص 186.

² - الأشباه والنظائر لابن نجیم، ص 337.

³ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 5 ص 299.

⁴ - الأشباه والنظائر لابن نجیم، ص 336.

⁵ - القلیوبی، أحمد سلامة وأحمد البرلسی عمیره، حاشیة قلیوبی وعمیره، الناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: بدون طبعة، 1415هـ-1995م، ج 2 ص 181.

⁶ - اسباب فساد عقد نزد احناف عبارت اند از 1- ربا 2- غرر(فریب دادن). 3- موقت کردن عقد. 4- ضرری که با تسلیم کردن همراه است. 5- بیع منقول قبل از قبض. 6- اجبار. 7- عدم قدرت بر تسلیم مبیع. 8- شرط فاسد. 9- جهالت مبیع یا ثمن. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 5 ص 299.

عقد واجب است تا فسخ گردد، زیرا ملکیت با عقد صحیح ثابت می گردد، اما عقد فاسد قبل از قبض ملکیت را افاده نمی کند، اما وقتی که قبض صورت گرفت ملکیت را افاده می کند، ولی این ملکیت پلید و خبیث است، واجب است تا شخص مسلمان خود را از آن رها و خلاص نماید.⁽¹⁾

مثال عقدی که در آن فساد صورت گرفته است، مال ربوی است که شخص مسلمان آن را انجام داده است، پس معامله ربوی نزد احناف مشروع است از این جهت که نوع از بیع است، ولی از جهت تفاضل و زیادت در یکی از عوضین ممنوع است، بنابراین، وقتی که شخص مسلمان یک درهم را با دو درهم (یا یک افغانی را با دو افغانی) مبادله و معامله کرد، فساد بر درهم زاید صورت گرفته است و معامله و عقد بر درهم مساوی صحیح است، پس وقتی که طرفین معامله درهم زاید را برطرف کردند، عقد صحیح گردیده و فساد برطرف می گردد.⁽²⁾

خلاصه: ملکیت از طریق فساد عقد، ملکیت خبیثه محسوب گردیده و برای مسلمان نفع گرفتن از چنین ملکیت درست و حلال نیست، بنابراین، این عقد واجب است تا فسخ گردد و یا هم با دور کردن سبب فساد، این عقد تصحیح گردد و در صورتی که فسخ و تصحیح نگردید، واجب است تا صدقه گردد.

مطلب چهارم: حکم ملکیت مال حرام با عقدی که قبض کننده عقیده به حلال بودنش دارد

عقدهای معامله که با آنها مسلمانان در خرید و فروش تعامل می کنند زیاد است، برخی از این عقدها در زمان نزول شریعت حلال و حرمت شان معلوم دار گردیدند و برخی از این عقدها، عقدهای اند که در عصرهای مختلف در بین مسلمین معامله می شوند و قبلاً وجود نداشتند، تمام عقدهای متذکره نزد فقهای اسلامی مباح نیستند، بلکه مباح بودن برخی شان مورد اتفاق فقهای اسلامی هستند از جمله عقدهای که از هر نوع مخالفت های شرعی خالی هستند و مثل عقد مضاربت⁽³⁾، عقد مرابحه، عقد تولیبه، عقد وضیعه⁽⁴⁾

¹- الاختیار لتعلیل المختار، ج 2 ص 22.

²- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 5 ص 299.

³- عقد مضاربه: آنست که دو طرف معامله، با هم توافق کنند که یکی سرمایه و پول نقد بدیگری بدهد تا بدان تجارت کند، مشروط بر آنکه بر حسب توافق طرفین، فایده و ربح حاصله بین آنان تقسیم شود. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 6 ص 79. الاختیار لتعلیل المختار، ج 2 ص 19.

⁴- عقد تولیبه: هرگاه فروشنده و خریدار از قیمت اموال خریداری شده اطلاع داشته باشند، تولیبه یعنی فروش با اصل سرمایه بدون زیادت و کمی. عقد مرابحه: مرابحه یعنی فروش با اصل قیمت که اموال بدان خریده شده با اضافه نمودن فایده مشخص و معلوم.

و سایر عقدهای که میان علماء در اصلیت و مشروعیت آنها خلاف نیستند و برخی از این عقدها، عقدهای اند که با اتفاق علماء آنها مخالف شریعت و حرام اند و به حرمت آنها حکم شده است، از جمله: عقد بیع که بر غرر⁽¹⁾ (فریب دادن)، جهالت و غش شامل اند و هم عقد قرض که بر زیادت ربا انجام گرفته است و هم عقد بیع که بر مبیع حرام انجام یافته است، مثل صلیب، شراب، خنزیر و غیره از عقدهای که شارع صراحتاً از آن نهی نموده است و برخی دیگر از این عقدها، عقدهای اند که در قسمت حل و حرمت شان در بین فقهاء اختلاف صورت گرفته است، که آیا اینها حلال هستند و یا حرام؟ مثل عقد بیع و معامله عینه⁽²⁾ و عقد بیع بشکل قسط وار و غیره عقدهای که در بین فقهاء حل و یا حرمت شان مورد اتفاق قرار نگرفته اند، خلاصه عقدهای معامله و بیع از حیث مشروعیت و عدم آن به سه بخش تقسیم می گردد:

عقد و ضیعه یعنی فروش اموال باکمتر از قیمت خریداری شده، هر سه صورت در معامله جایز است. حاشیة قلبیوی و عمیرة، ج 2 ص 219 – 220.

- 1- عقد بیع غرر: بیع غرر عبارت است از بیعی که در آن ابهامی باشد، با احتمال ضرر و زیان و مخاطره ای یا قماری باشد، که شارع مقدس از آن نهی کرده است و آن را منع نموده است. مثال های آن:
 - 1- بیع الحصة: فروختن زمین و تعیین آن به وسیله سنگ انداختن.
 - 2- بیع النتائج: عقد بیع را بر آنچه که از حیوان بدست می آید می بستند، مانند بچه ای که در شکم داشت یا شیری که در پستان داشت.
 - 3 - بیع الملامسه: بدینگونه هرکس بر جامه ای یا اموالی مربوط به شخص دیگری دست می نهاد، این عمل موجب انعقاد بیع می شد، بدون اینکه از حال آن جامه یا آن اموال اطلاع درست داشته باشند، یا اینکه رضایت وجود داشته باشد.
 - 4 - بیع المناذبه: بدینگونه که طرفین بیع و شراء آنچه که دارند برای یک دیگر ببندازند و این عمل بجای ایجاب و قبول باشد، بدون رضایت طرفین.
 - 5- بیع محافله: فروختن کشتزار و حیوانات، پیش از آنکه برسد، بمقدار معلوم و پیمانانه معلوم از طعام مثلاً بگوید این گندم زار را که هنوز نرسیده است و در خوشه است، بدینمقدار پیمانانه گندم بتو می فروشم.
 - 6- بیع المزانه: فروختن خرماي روی درخت - رطب- بمقدار معین از خرماي چیده شده، یا فروش انگور روی درخت تاک بمقدار مشخص مویز آن.
 - 7- بیع المخاضره: فروختن میوه خام، پیش از رسیده شدن.

9- فروختن پشم بر پشت حیوان پیش از چیدن آن و غیره. سید سابق (المتوفی: 1420هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 م، ج 6 ص 115.

2- بیع و معامله عینه آنست که کسی محتاج پول است، لذا مبیعه ای را بصورت نسیه تا مدتی با قیمت معینی می خرد، سپس همان چیز و مبیعه را که خریده است، بصورت نقد با قیمت کمتری بهمان فروشنده کالا می فروشد، و تفاوت در آن است که همان مبلغ که قیمت نقدی مبیعه است و کمتر از قیمت نسیه آنست، نقداً دریافت داشته است. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمینی (المتوفی: 1250هـ)، نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م، ج 5 ص 207.

- 1- عقدهای که فقهاء در قسمت مشروعیت آنها اتفاق نظر دارند، بر شخص مسلمان مشکل نیست که با این عقدها تعامل نمایند.
- 2- عقدهای که فقهاء در قسمت عدم مشروعیت آنها اتفاق دارند، بر شخص مسلمان حرام است که با این عقدها تعامل نمایند.
- 3- عقدهای که فقهاء در قسمت حل و حرمت آنها اختلاف دارند که آیا مشروع اند و یا غیر مشروع؟⁽¹⁾

پس حکم شریعت در قسمت مال های که کسب می گردد از طریق عقدهای که فقهاء بر حل و حرمت آنها اختلاف دارند چیست؟ آیا حلال اند و نفع گرفتن از آنها درست است و یا اینکه مال حرام محسوب گردیده و نفع گرفتن از آنها حرام است؟ که تفصیل این اختلاف قرار ذیل اند:

در قسمت این موضوع که آن عده از عقدهای که حل و حرمت شان در صدر اسلام معلوم نگردیده اند، بر می گردد به شخص مجتهد زمان که به درجه اجتهاد رسیده و شرایط اجتهاد را پوره نموده است، در صورتی که مجتهد مذکور نظر به اجتهاد و تحقیقاتش قایل به حل آن عقد می گردد، بالایش گناه نیست که با این گونه عقد تعامل نماید و دیگران را هم اجازه دهد، پس مال که در این حالت کسب می گردد حرام نیست، زیرا شخص مجتهد نظر به تلاش و زحمات که کرده است به این نتیجه رسیده است که این نوع عقد درست و حلال است، بنابراین، این کسبش حلال و پاکیزه محسوب گردیده و در صورتی که بار دوم اجتهاد نماید و به این نتیجه برسد که در اجتهاد اول خطا کرده است و از اجتهاد اولش رجوع نماید، باز هم کسبی را که در اجتهاد اول نموده است، حلال و پاکیزه است و بالایش واجب نیست تا آن کسب را رد نماید و یا اینکه از ملکیتش خارج نماید، زیرا در اجتهاد اول خطا کرده است و مجتهد در خطایش مجازات نمی شود، بلکه معذور است و نزد پروردگارش پاداش دارد و این موضوع به اجتهاد قاضی مشابَهت دارد، وقتی که قاضی در یک قضیه اجتهاد می کند، سپس نظر به همان اجتهادش فیصله می کند، اما بعداً روشن می شود که در اجتهادش خطا نموده است، پس اگر اجتهاد اولش را نقض نماید و به اجتهاد دومی فیصله نماید، الله متعال برایش اجر و پاداش نوشته می کند.⁽²⁾

¹- الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف، ج 4 ص 263.

²- ابن نجيم، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، ص 116. أبو عبد الله المالكي، محمد بن أحمد بن محمد عليش، (المتوفى: 1299هـ)، فتح العلي المالک في الفتوى

على مذهب الإمام مالك، الناشر: دار المعرفة، بيروت، ج 1 ص 60.

اما شخص مقلد باید از حکم و اجتهاد شخص مجتهد پیروی نماید و بالایش کدام گناه نیست وقتی که نظر به اجتهاد مجتهد این نوع معاملات را انجام می دهد و شخص مجتهد برایش می گوید: که این معامله مباح است. اما شخص عامی باید از اهل علم سوال نماید و نباید بدون سوال و استفتاء این نوع معاملات را انجام دهد، زیرا انجام یک کار بدون دلیل و تحقیق، رفتن به دنبال هوی و خواهشات نفس می گردد.⁽¹⁾

پس هر عقدی که مسلمان به صحت آن از جهت اجتهاد، یا تقلید از مجتهد و یا با سوال کردن از اهل علم عقیده دارد، پس اموالی را که در آن حالت کسب می نماید حلال است و بر بالایش لازم نیست تا آن را از ملکیتش خارج نماید، اگر معلوم گردید که در اجتهادش خطا نموده، یا مجتهدش خطا نموده و یا از کسی که سوال نموده خطا کرده است، در این صورت هم مکلف به خارج کردن آن مال از ملکیتش نیست، ولی مکلف به خود داری کردن بعد از آن است.⁽²⁾

از همین جهت ابن تیمیه رحمه الله می گوید: وقتی که طرفین عقد به صحت عقد عقیده داشتند، سپس نزد مجتهدی رفتند و از او در قسمت این عقد سوال نمودند، سپس مجتهد مذکور به حرمت آن معامله حکم نمود، سپس طرفین عقد از عقد شان رجوع نمودند، پس آنچه که قبل از حکم به حرمتش معامله کرده بودند، برای شان حلال و پاکیزه است و آنچه که در ذمه شان از راس مال و زیادت ربوی باقی مانده بود، آن زیادت ربوی ساقط گردیده و عقد شان صحیح است و هیچ کدام از طرفین بر طرف دیگر حق رجوع را در معامله

عقیده اول ندارند.⁽³⁾

خلاصه: مشخص و واضح گردید که هر نوع معامله و عقد که شخص مجتهد، یا مقلد و یا هم عامی بر صحت آن عقیده داشتند، سپس روشن گردید که این نوع عقد حرام است، پس هر مقدار مالی را که در حالت صحت کسب نموده بودند، برای شان حلال اند و بعد از آشکار شدن حرمت آن معامله، نباید دیگر آن معامله را انجام دهند، در صورتی که انجام می دهند، بالای شان واجب است تا آن کسب را رد و یا صدقه نمایند.

¹- إرشاد الفحول إلى تحقيق علم الأصول، ص 291. فتح العلي المالك في الفتوى على مذهب الإمام مالك، ج 1 ص 60 - 61.

²- فتح العلي المالك في الفتوى على مذهب الإمام مالك، ج 1 ص 61.

³- مجموع الفتاوى، ج 29 ص 411 - 413.

مطلب پنجم: حکم ملکیت مال حرام که در حالت کفر قبض کرده است

باید گفت: غالباً غیر از مسلمانان در قسمت کسب شان از هر طریق که باشد مشکل نمی بینند، بنابراین، اموال غیر مسلمان از وجود کسب های غیرمباحه خالی نیستند، از آن جهت که منبع و مصدر غیر مسلمان پلید و حرمت دارد، پس وقتی که یک شخص مالی را کسب نمود و این مال از مصادر محرمه مثل شراب، مخدر، خنزیر و امثال آنها بود و یا این مال از ثمره اموال ربوی، قمار و امثال شان بود، سپس در اسلام داخل گردید، آیا از این مال خود را خلاص و خالی نماید و یا اینکه این مال برایش حلال و پاکیزه است بدلیل که این مال را زمانی کسب نموده است که آن زمان به احکام اسلام عقیده نداشت؟

مال حرام را که در حالت کفر کسب نموده است از دو حالت خالی نیست، یا این مال را در حالت کفر قبض نموده و سپس اسلام آورده است و یا اینکه این مال را در حالت کفر کسب نموده و قبل از قبض آن اسلام آورده است، که این دو حالت قرار ذیل بحث می گردد:

1- کسب ملکیت مال حرام که قبل از اسلام قبض کرده است.

2- کسب ملکیت مال حرام که بعد از اسلام قبض کرده است.

اول: کسب ملکیت مال حرام که قبل از اسلام قبض کرده است.

فقهای اسلامی اتفاق دارند: آن اموال را که کفار در حالت کفرشان کسب نموده اند از قبیل معاملات حرام و عقدهای غیر مشروع، سپس بعد از نفاذ شدن عقد و قبض آن اموال اسلام آوردند، این اموال برای شان حلال اند، به رد و بطلان آن اموال حکم کرده نمی شود، برابر است این اموال به هر عقد که تعلق می گیرند.⁽¹⁾

دلایل در قسمت این موضوع زیاد است، از جمله الله متعال می فرماید: {...فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}.⁽²⁾

ترجمه: و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، فایدهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به

¹- المبسوط، ج 10 ص 116. المقدمات الممهّدات، ص 504. اقتضاء الصراط المستقیم، ص 265. الذخیره، ج 13 ص 320.

²- {البقره، آیه 275}.

خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید.) اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل دوزخ اند.

وجه استدلال از آیه: این آیه گرچند در مورد مسلمانان نازل شده است که در پی معاملات ربوی بودند، ولی حکم آن عام است، پس الله متعال مسلمانان را عفو نموده است که قبل از تحریم ربا، این معامله را انجام می دادند و از طرف هم الله متعال مسلمانان را به رد و خلاص کردن معاملات گذشته ربوی دستور نداده است، پس به این حکم، غیر مسلمانان را نیز قیاس کرده می شود، وقتی که کسب مال حرام در حالت کفر انجام دادند، سپس در اسلام داخل گردیدند.

همچنان الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (278) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (279)}.⁽¹⁾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا به پرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود]، نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم وارد می شود.

وجه استدلال از آیه: امام فخر رازی⁽²⁾ رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: این آیه یک اصل بزرگ در احکام کفار است وقتی که اسلام می آورند، زیرا آنچه که در وقت کفر آنها انجام داده اند، باقی است و نقض نمی گردد و فسخ هم نمی شود و آنچه که در حالت کفر بوجود نیامده است، حکم آن حالت بر اسلام حمل می گردد.⁽³⁾

¹ - {البقرة، آیه 278 - 279}.

² - فخر رازی: (544 - 606 هـ = 1150 - 1210 م)، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، تیمی، بکری، أبو عبد الله، فخر الدین، رازی، یکی از امامان مفسرین در زمانش بود، اصلش از طبرستان و تولدش در ری شده است، از همین جهت برایش این خطیب الری گفته می شد، در هرات وفات نمود، دارای تالیفات زیاد است از جمله: مفاتیح الغیب، لوامع البینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات، معالم أصول الدین وغیره. عبد الرحیم بن الحسن بن علی الإسنوی الشافعی، أبو محمد، جمال الدین (المتوفی: 772 هـ)، طبقات الشافعیة، تحقیق: کمال یوسف الحوت، بیروت، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى 2002م، ج 5 ص 33.

³ - فخر الدین الرازی، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، أبو عبد الله التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (المتوفی: 606 هـ)، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثالثة - 1420 هـ، ج 7 ص 83.

به همین شکل در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم زیاد از مشرکین و کفار بشکل گروهی و انفرادی به اسلام داخل شدند، ولی از هیچ کدام شان در قسمت مصدر و منبع کسب شان پرسان و سوال نشده است و اینکه این اموال شان حلال است و یا حرام؟ بلکه به همان اموال شان باقی ماندند.⁽¹⁾

دوم: کسب ملکیت مال حرام که بعد از اسلام قبض کرده است.

اما حالت دوم که مال حرام را در حالت کفر کسب کرده است، اما قبض آن را بعد از دخول در اسلام نموده است، آیا این مال برای او حلال است و یا خیر؟ فقهاء اسلامی درین مورد اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول و دلایل شان

این قول از اشهب قیسی⁽²⁾ و اکثر فقهاء مالکی اند، آنها می گویند: شخص کافر وقتی که مال حرام را قبل از دخول اسلام مستحق گردید، ولی قبض آن تا بعد از دخول در اسلام به تاخیر افتید، این مال برای او حلال است و برایش جایز است که آن را مطالبه نماید، سپس در ملکیت خویش قرار دهد، زیرا قبض اثر برای عقدی است که بشکل صحیح واقع گردیده است، بنابراین، قبض که بعد از دخول در اسلام صورت می گیرد، اثری از همان عقدی است که بشکل صحیح صورت گرفته است، پس در این موضوع چیزی وجود ندارد که مانع قبض گردد و هم چیزی وجود ندارد که حرمت این مال را تقاضا کند.⁽³⁾

استدلال اشهب قیسی و اکثریت فقهای مالکی، این قول الله متعال است: {...فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}.⁽⁴⁾

ترجمه: و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، فایدهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به

¹ - ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین (المتوفی: 751هـ)، أحكام أهل الذمة، المحقق: يوسف بن أحمد البكري - شاکر بن توفیق العاروري، الناشر: رمادی للنشر - الدمام، الطبعة: الأولى، 1418 - 1997، ج 1 ص 345.

² - أَشْهَبُ الْقَيْسِيُّ (145 - 204 هـ = 762 - 819 م)، أشهب بن عبد العزيز بن داود قیسی، عامري، جعدي، أبو عمرو، یکی از فقهای مصر در زمانش بود و پیروی مذهب مالکی و از شاگردان امام مالک بود، در مصر وفات نمود. محمد بن سلام (بالتشديد) بن عبید الله الجمحي بالولاء، أبو عبد الله (المتوفی: 232هـ)، طبقات فحول الشعراء، المحقق: محمود محمد شاکر، الناشر: دار المدنی - جدة، ص 251.

³ - المقدمات الممهدة، ص 616.

⁴ - {البقرة، آیه 275}.

خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید.) اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل دوزخ اند و همیشه در دوزخ باقی می مانند.

وجه استدلال از آیه: الله متعال در این آیه خبر داده است، که کفار وقتی که اسلام می آورند، آن اموال را که قبل از اسلام از طریق معاملات ربا، شراب، خنزیر و امثال آنها کسب نموده اند، می توانند که احراز نمایند و در ملکیت خویش قرار دهند، زیرا الله متعال می فرماید: {...فَلَهُ مَا سَلَفَ...} ترجمه: فایدهایی که در سابق به دست آورده، مال اوست. پس آنچه را که از مال ثابت قبل از دخول در اسلام کسب نموده بودند، ولی قبض آن به بعد از اسلام آوردن به تاخیر افتید، این قبض اثری از عقد است که قبل از اسلام صورت گرفته و در تحت فایدهایی که در سابق و قبل از اسلام به دست آورده، داخل می گردد، زیرا عقد امتداد یافته و عقد جدید محسوب نمی گردد.⁽¹⁾

قول دوم و دلایل شان

قول دوم، قول جمهور فقهاء شامل احناف، شافعی ها، حنبلی ها و برخی از فقهاء مالکی اند، آنها می گویند: مال حرام را که قبل از اسلام مستحق آن گردیده است، ولی قبض نکرده است، بعد از آوردن اسلام قبض آن جایز نیست.⁽²⁾

دلایل جمهور فقهاء قرار ذیل اند:

1- الله متعال می فرماید: {...فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}.⁽³⁾

ترجمه: و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، فایدهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید.) اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل دوزخ اند و همیشه در دوزخ باقی می مانند.

¹- المقدمات الممهديات، ص 616.

²- الشيباني، محمد بن الحسن بن فرقد، أبو عبد الله (المتوفى: 189 هـ)، الأصل، تحقيق ودراسة: محمد بوينوكال، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1433 هـ - 2012 م، ج 5 ص 208. احكام القرآن للجصاص، ج 1 ص 570. المقدمات الممهديات، ص 616. المغنى، ج 4 ص 397.

³- {البقرة، آية 275}.

وجه استدلال از این آیه: آنچه را که اهل علم از این آیه **{...فَلَهُ مَا سَلَفَ ...}** ترجمه: فایده‌هایی که در سابق به دست آورده، مال اوست. فهمیدند، مال حرام است که قبل از اسلام آن را قبض نموده و بدست آورده است، پس مفهوم مخالف آیه تقاضای آن را می‌کند که شخص مسلمان مال حرام را که قبض آن به بعد از اسلام به تاخیر افتیده است، قبض کرده نمی‌تواند، زیرا اگر مال حرام را بعد از اسلام آوردن قبض نماید، تحت این آیه **{وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ}** ترجمه: اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل دوزخ اند. داخل می‌گردد.⁽¹⁾

2- الله متعال می‌فرماید: {وَإِنْ تُبْنِمُ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (279)}.⁽²⁾

ترجمه: و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود]، نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

وجه استدلال از آیه: امام قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: از این آیه بعضی علماء استدلال نموده‌اند: هر حکم که بالای عقد وارد گردد و عقد را قبل از قبض کردن تحریم نماید، عقد باطل می‌گردد، همان طوری که شخص مسلمان صید و شکاری را خریداری نماید، قبل از قبض کردن آن احرام حج را بسته نماید، این معامله اش باطل گردید، زیرا بر این عقد حکم وارد گردید که موجب تحریم آن شد، ولی در صورتی که آن را قبض نمود کدام تاثیر ندارد.⁽³⁾

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی دیده می‌شود که قول جمهور فقهاء راجح است، به چند دلیل:

1- اسلام برای شخص مسلمان آنچه را که در حالت کفر از مال حرام قبض نموده است، عفو کرده است از جهت موجودیت عذر که همانا کفر است، در صورتی که این عذر با داخل شدن در اسلام بر طرف گردید، حکم که بر آن عذر مرتب می‌گردید هم بر طرف می‌گردد، زیرا آن حکم که بوسیله عذر جایز بود، با دور شدن عذر زایل می‌گردد.

2- همچنان دین مقدس اسلام برای شخص که اسلام آورده است، اجازه داده است که آن مال حرام را که در حالت کفر کسب و قبض نموده است بگیرد، ولی در صورتی که قبض نکرده است آن را گرفته نمی‌تواند، زیرا قبض کردن را چیزی مانع گردید و هم عقد را باطل ساخت که آن چیز

¹- احکام القرآن للجصاص، ج 1 ص 570.

²- {البقرة، آیه 278 - 279}.

³- الجامع لاحکام القرآن، ج 3 ص 365 - 366.

همانا اسلام است، بنابراین، در صورت که قبض نماید قبض او با عقد باطل است و عقد باطل سبب کسب شرعی مال نیست.

خلاصه: مشخص و واضح شد هر شخص که قبل از اسلام مال حرام را کسب و قبض نماید، بعد از اسلام آن مال برایش حلال و پاکیزه است، اما در صورت که مال حرام را قبل از اسلام کسب نمود، ولی قبض آن به بعد از اسلام باقی ماند، این قبض برایش جایز نیست و این عقد هم باطل می گردد، اما اگر قبض کرد باید آن را صدقه نماید.

مطلب ششم: حکم ملکیت مال لقطه

لقطه در لغت: لقطه با ضم حرف « ل » و سکون حرف « ق » به معنای گرفتن چیزی از روی زمین یا گرفتن چیزی که مالک آن مشخص نیست.⁽¹⁾

لقطه در اصطلاح: عبارت از مال است که صاحبش آن را مفقود نموده و کسی دیگر آن را پیدا کرده است، یا چیزی که شخص او را از روی زمین میابد و بشکل امانت می گیرد.⁽²⁾

حکم لقطه نظر به جنسیت آن فرق می کند، برخی وقت دینار، درهم و پول می باشد، برخی وقت لباس و متاع می باشد و برخی وقت هم چهارپایان و حیوانات می باشد، اصل در این موضوع حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد: عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، عَنِ اللَّقْطَةِ قَالَ عَرَفْتُهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعَفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللهِ فَضَالَّةُ الْغَنَمِ قَالَ خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ ، أَوْ لِأَخِيكَ ، أَوْ لِلذَّنْبِ قَالَ يَا رَسُولَ اللهِ فَضَالَّةُ الْإِبِلِ قَالَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجَنَّتَاهُ ، أَوْ احْمَرَ وَجْهُهُ ، ثُمَّ قَالَ مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا جِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا.⁽³⁾

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و از لقطه (مال یافته شده) سؤال کرد، فرمود: وکاء(بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می بندند) و عفاص(کیسه ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه های خود را در آن نگه می داشتند) آن را به خاطر بسپار و به مدت یک سال آن را اعلان کن، اگر صاحبش آمد (آن را به صاحبش تحویل بده)

¹- لسان العرب، ج 15 ص 253.

²- فتح القدیر، ج 6 ص 118. مغنی المحتاج، ج 2 ص 406.

³- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2436.

در غیر این صورت، هر کاری که می خواهی با آن بکن، گفت: گوسفند گم شده را چه کنم؟ فرمود: یا از دوست یا از برادرت و یا از گرگ، سائل پرسید: اگر شتر گم شده ای پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - (از شنیدن آن) به اندازه ای خشمگین شد که رخسار مبارکش سرخ گشت و فرمود: تو با شتر چه کار داری؟ (یعنی شتر گم نمی شود) زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هرگاه گرسنه شود، پای درختی می رود و تغذیه می کند و هرگاه تشنه شود، آب دارد تا زمانیکه صاحبش پیدا شود.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث واضح شده است هر شخص که چیزی را یافت، باید علایم و نشانه های او را پیش خود به مدت یکسال حفظ نماید و هرکس که این علایم را گفت، برایش تسلیم نماید، در صورتی که گوسفند باشد، از او می تواند خودش استفاده کند و یا نگهداری نماید تا صاحبش پیدا شود و یا هم تا آن وقت گرگ او را می خورد.⁽¹⁾

در قسمت اینکه چه علاقه و ارتباط وجود دارد در بین مال حرام که موضوع بحث است و مال لقطه؟ در پاسخ باید گفت: مال لقطه به صاحبش تعلق می گیرد و در صورت که این مال مفقود گردد حق مالک از او قطع و ساقط نمی گردد، بنابراین، وقتی یک شخص مال را از روی زمین یافت، سپس او را در بین مردم اعلام نمود، ولی صاحب آن یافت نگردید و مال در دست یابنده باقی ماند، آیا برای یابنده جایز است که بعد از اعلام آن مال، آن مال را در ملکیت خود قرار دهد و یاخیر؟ و در صورت که آن را در ملکیت خود قرار دهد این ملکیت در عین مال است و یا در منفعت مال؟ و در صورت که ملکیت در منفعت مال باشد، سپس این منفعت زیاد شود، مثلاً اصل مال یکهزار است و منفعتش ده هزار می گردد، سپس صاحب مال پیدا شود آیا این منفعت از صاحب مال است و یا از یابنده؟ فقهای اسلامی درین موضوع بحث مفصل نموده است، که تفصیل آن قرار ذیل است:

درین قسمت باید گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم مال لقطه را از حیث بقاء و فوت شدن به سه بخش تقسیم نموده است:

اول: قسم اول که ترس تلف شدنش وجود ندارد مثل شتر و هم در گذاشتنش ضرری متوجه او نمی گردد.

¹ - موسی شاهین لاشین، فتح المنعم شرح صحیح مسلم، الناشر: دار الشروق، الطبعة: الأولى (لدار الشروق)، 1423 هـ - 2002 م، ج 7 ص 60.

این گونه مال بهتر است تا گذاشته شود و برایش کار گرفته نشود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به گرفتن دینار، درهم و گوسفند اجازه داد، ولی به گرفتن شتر شتر اجازه نداد، طوری که از ظاهر حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دانسته می شود: قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةُ الْإِبِلِ قَالَ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجَنَّتَاهُ، أَوْ احْمَرَ وَجْهَهُ، ثُمَّ قَالَ مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا جِدَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا. (1)

ترجمه: سائل پرسید: اگر شتر گم شده ای پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - (از شنیدن آن) به اندازه ای خشمگین شد که رخسار مبارکش سرخ گشت و فرمود: تو با شتر چه کار داری؟ (یعنی شتر گم نمی شود) زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هرگاه گرسنه شود، پای درختی می رود و تغذیه می کند و هرگاه تشنه شود، آب دارد تا زمانیکه صاحبش پیدا شود.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث دیده شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از گرفتن شتر منع نمود و فرمود: تو با شتر چه کار داری؟ (یعنی شتر گم نمی شود) زیرا شتر با ذخیره آب و مقاومتی که دارد، هرگاه گرسنه شود، پای درختی می رود و تغذیه می کند و هرگاه تشنه شود، آب دارد تا زمانیکه صاحبش پیدا شود، یعنی شتر توان دفع اذیت را از خود دارد، پس حاجت و نیاز به گرفتن آن وجود ندارد و هم صاحبش برای طلب کردن دنبال او می رود از جهت که قیمت است و چیزی عزتمند است و از طلبش دست نمی کشد تا وقتی که پیدا نکرده است. (2)

دوم: قسم دوم مال که ترس تلف شدن آن برده می شود مثل گوسفند و در ترک کردن آن ضرر متوجه آن می شود.

در صورت که مال لقطه از جمله اموال باشد که اگر او را نگیرد ترس تلف و هلاکت آن برده می شود و یا هم از جمله اموال باشد که اگر او را نگیرد فاسد می شود مثل طعام، پس بر بالای یابنده است تا او را بگیرد و برای صاحب آن نگذارد تا از هلاکت، تلف و فساد آن مال نجات یابد، سپس او را اعلام نماید، اگر بعد از اعلام باز هم صاحبش پیدا نگردید، لازم است تا او را به مستحقینش صدقه نماید. (3)

¹- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2436.

²- مغنی المحتاج، ج 2 ص 416.

³- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 6 ص 202.

در صورت که بعد از صدقه کردن، مالک آن پیدا شود، مالکش اختیار دارد اگر خواست صدقه کردن آن را درست دیده و الله متعال برای مالک و یابنده اجر نصیب می گرداند و اگر خواست تاوان مال خود را از یابنده بگیرد، درین صورت برای یابنده دو اجر و پاداش است.⁽¹⁾

و اگر احتمال آمدن مالکش وجود داشت، آن مال را نگهداری نماید و اگر مال از جمله اموال بود که زودتر فساد برایش می رسد مثل طعام، برای یابنده مستحب است تا از او نفع بگیرد قبل از اینکه به او فساد می رسد، زیرا اگر فاسد گردد و یا از بین برود منفعت آن از مالک و یابنده فوت می شود، اما در صورت که یابنده از او نفع بگیرد، برای هر دو فایده می شود، برای یابنده که از او نفع گرفت و برای مالک فایده است در صورت که تاوان او را بخواهد و یابنده تاوان او را بپردازد، درین صورت هر دو از نقص نجات می آید و این همان چیزی است که از حدیث شریف معلوم می گردد: قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةُ الْغَنَمِ قَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّنْبِ...».⁽²⁾

ترجمه: سائل پرسید: اگر گوسفندی پیدا شود، چه باید کرد؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آن گوسفند یا از آن تو و یا از آن برادرت خواهد بود. و اگر نگهداری نکنی، از آن گرگ خواهد شد.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث دیده شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور به گرفتن گوسفند می دهد، تا ضرر دفع گردد، بنابراین، اگر گوسفند و امثال آن رها کرده شود و یابنده او را با خود نبرد، درین صورت خوف تلف او توسط حیوانات وحشی بیشتر است، پس یابنده او را با خود ببرد و اگر خواست او را صدقه نماید، سپس تاوان او را به مالکش بدهد در صورتی که مالک آن پیدا گردد و خواهان تاوان گردد و اگر خواست تا پیدا شدن مالک آن نگهداری نماید.⁽³⁾

و در صورت که از او نفع گرفت، سپس مالک آن پیدا گردید، درین صورت خود مال و منفعت آن از آن مالک است، مگر در صورت که مالک چیزی از آن را به یابنده بدهد، زیرا بالای یابنده واجب است تا او را صدقه نماید و از تصرف خود بیرون کند و برایش جایز نیست تا در آن تصرف نماید و از آن هر نوع نفع بگیرد، در صورت تصرف غاصب محسوب می گردد و اگر هم از اصل مال و هم از فایده

¹- المبسوط، ج 11 ص 9.

²- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2436.

³- الاختیار لتعلیل المختار، ج 3 ص 33.

آن استفاده نماید، این کار برایش حرام است، زیرا بقای مال از ابتداء برایش حرام بود، یعنی باید صدقه می کرد، بنابراین، منفعت گرفتن از آن هم حرام است.⁽¹⁾

سوم: قسم سوم مالی است که ترس تلف و هلاک شدنش وجود ندارد، ولی اگر یابنده آن را نگیرد، ترس آن برده می شود که از مالکش فوت گردد مثل دینار، درهم و غیره.

پس مال یافت شده درین حالت یا کم می باشد که مالکش از جهت ناچیز بودنش پروایش را ندارد و هم مالکش او را مطالبه نمی کند و یا هم زیاد است و نزد مالکش دارای قدر و منزلت است و هم در کوشش پیدا کردنش می باشد، در صورت که کم و ناچیز است، برای یابنده آن حلال است که بدون اعلان از او نفع بگیرد.⁽²⁾

دلیل در این مورد حدیث شریف است: عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَمْرَةٍ فِي الطَّرِيقِ، قَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا».⁽³⁾

ترجمه: انس رضي الله عنه روایت نموده که: رسول الله صلي الله عليه وسلم در راه دانه خرماي را یافت و فرمود: اگر نمی ترسیدم که مبادا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می خوردم.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث واضح گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم رخصت داده است از گرفتن مال لقطه، نفع گرفتن آن و ترک اعلام آن، در صورت که کم و اندک باشد و اینکه چه اندازه کم و اندک محسوب می گردد؟ در عرف هر منطقه و مردم فرق می کند، پس هر اندازه که عرف مردم او را اندک و کم محسوب می نمایند، آن کم و اندک محسوب می گردد و هر اندازه که زیاد و دارای قدر و عرت است، او زیاد محسوب می گردد.⁽⁴⁾

در صورت که آن مال زیاد است و نزد صاحبش دارای قدر و عزت است و هم صاحبش او را مطالبه می کند، این موضوع هم به عرف بر می گردد، در صورت که عرف او را زیاد می داند، اعلام کردن آن واجب است.⁽⁵⁾

¹- الاختيار لتعليل المختار، ج 3 ص 33.

²- المبسوط، ج 11 ص 4.

³- صحيح البخاری، رقم الحديث 2431.

⁴- موسی شاهین لاشین، المنهل الحديث في شرح الحديث، الناشر: دار المدار الإسلامي، الطبعة: الأولى، 2002 م، ج 2 ص 316.

⁵- المبسوط، ج 11 ص 4.

در مورد اینکه تا چه مدت اورا اعلام نماید؟ آنچه که از حدیث استفاده می گردد، باید یکسال اعلام نماید: **أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ اللَّقْظَةِ قَالَ: «عَرَفُهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ...».** (1)

ترجمه: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم آمد و از لقطه (مال یافته شده) سؤال کرد، فرمود: وکاء(بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می بندند) و عفاص(کیسه ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه های خود را در آن نگه می داشتند) آن را به خاطر بسیار و به مدت یک سال آن را اعلان کن، اگر صاحبش آمد (آن را به صاحبش تحویل بده) در غیر این صورت، هر کاری که می خواهی با آن بکن.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث مشخص گردیده است که باید مال لقطه در مدت یک سال اعلام گردد. وقتی که مدت یک سال پوره گردید، بالای شخص یابنده لازم است تا مال لقطه را صدقه نماید و اگر خواست نزد خود تا پیدا شدن صاحبش نگهداری نماید. (2)

مطلب هفتم: حکم ملکیت مال حرام با عذر جهل و نادانی

برخی وقت جهل و نادانی شخص مسلمان سبب می شود که دست به کسب مال حرام می برد و عقیده و گمان دارد که کسب از این طریق حلال است، جهل و نادانی عذر مؤثر است در رفع گردیدن گناه و عذاب از کسی که جدیداً به اسلام داخل شده است و حقیقتاً از احکام اسلام و قرآن علم ندارد، پس کسی که اسلام آورد، سپس دست به کسب مال حرام زد و عقیده داشت که کسب از این طریق حلال است، مثلاً خرید و فروش شراب و مخدرات را نمود، یا پول و سرمایه خود را از طریق ربا به قرض داد، سپس برایش ظاهر و آشکار گردید که دست به معامله و کسب حرام زده است، آیا این شخص ملزم و مکلف به خالی کردن از آن مال است و یا اینکه جهل و نادانی او عذر شمرده شده و مال که از این راه ها کسب کرده است، حلال می باشد؟

در این مورد باید گفت: که قاعده و قانون جهل که مؤثر در حکم شرعی است و این سوال را مشخصاً پاسخ می دهد، چنین است که ابن عابدین شامی رحمه الله بیان می کند: جهل به سه بخش تقسیم میشود:

¹- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2436.

²- المبسوط، ج 11 ص 9.

1- جهل که عذر پنداشته نمی شود و کدام تاثیر هم بر حکم شرعی ندارد، مثل جهل کافر به ذات و صفات الله متعال، یا جهل منکر رسالت پیامبران علیهم السلام.⁽¹⁾

2- جهل که شبهه وارد می کند و صلاحیت دفع کردن حد را دارد، این عذر مخصوص در قصاص، حدود، کفارات و تعزیرات است، مثل که یکی از اولیاء مقتول شخص قاتل را قصداً به قتل برساند، بعد از اینکه اولیاء دیگر قاتل را عفو نموده بودند، جاهل از اینکه با عفو قصاص ساقط می گردد، بنابراین، این جهل قصاص را از او دفع می کند.⁽²⁾

3- جهل که صلاحیت عذر را دارد، مثال های این گونه جهل قرار ذیل اند:
الف: شخص که در داحرب اسلام آورد و نمازها را ترک کرد از جهت جهالت و نادانی او از لزوم آنها، بعد از اینکه از این موضوع علم و آگاهی حاصل نمود، بالایش قضاء نیست.
ب: همچنان هر امر و دستوری که از او ترک گردد و از آن آگاهی نداشته باشد، جهل آن عذر محسوب می گردد.⁽³⁾

اصل در شریعت اسلام آن است که جهل مانع از تنفیذ احکام شرعی بر شخص جاهل نمی گردد، اگر جهل مانع از تنفیذ احکام شرعی گردد، هر آینه اشخاص پیدا می شوند که کارهای ظلم، فریب، حرام و نامشروع را انجام می دهند و دلیل می گیرند که از این موضوعات آگاهی نداشتند، ولیکن برخی حالات اند که فقهاء اسلامی جهل شخص مکلف را به احکام شرعی عذر مؤثر دانسته اند، وقتی که شخص در وضعیت قرار داشته باشد که واقعاً جاهل باشد.⁽⁴⁾

بنابراین، شخص که به اسلام داخل شده است ولیکن از احکام اسلام آگاهی ندارد و جاهلانه مال حرام را کسب می کند، گناه از او در دنیا و آخرت رفع گردیده، ولی سوال درینجا است که آیا با رفع گناه از او، مال حرام به او مباح می گردد و عقدش صحیح می گردد و یاخیر؟

¹- امیر بادشاه الحنفی، محمد امین بن محمود البخاری (المتوفی: 972 هـ)، تیسیر التحرير، الناشر: مصطفى البابی الحلبی - مصر (1351 هـ - 1932 م)، ج 4 ص 211 - 217.

²- همان مرجع، ج 4 ص 223.

³- همان مرجع، ج 4 ص 225.

⁴- الزرقا، مصطفى، المدخل الفقهي العام، الناشر: دارالنفائس، القاهرة، 2003 م، ج 1 ص 406.

مال که در حالت جهل از حرمت آن کسب شده است، برای گیرنده آن حلال است، زیرا این مال در وقتی کسب شده است که گیرنده عقیده به حلال بودن آن داشت، بدون از اینکه قصداً و با علم از حرمت آن این کار را انجام دهد.⁽¹⁾

تا وقتی که شخص قصداً به کسب حرام دست نزند، بلکه بشکل جاهلانه از شریعت اسلامی و احکام آن این کسب را انجام می دهد، این جهل عذر محسوب گردیده و به مثابه آن مال است که قبل از اسلام آوردنش و در حالت کفر از طریق حرام کسب نموده است، زیرا جهل به احکام شرعی بر بالای شخص که جدید به اسلام روی آورده است، عذر است و مثل آن است که این کار را قبل از اسلام انجام داده باشد، زیرا قاعده اصول فقه است: عذر که بشکل ناگهانی پیش آید - و در اینجا جهل است - مثل عذر مقارن و پیوسته محسوب می گردد.⁽²⁾ یعنی جهل از احکام شرعی برای شخص که جدیداً به اسلام داخل شده است، یک عذر پیش آمده است و حکم عذر پیوسته و مقارن را با خود می گیرد، که آن عذر همان حالت اصلی و قبل از اسلام است.

خلاصه: مال حرام که به سبب جهل کسب گردیده است، برای گیرنده آن حلال است از جهت عذر که همانا جهالت است، بدون اینکه کوتاهی از آن شخص در قسمت آن صورت گرفته باشد، ولی در صورتی که در مورد معرفت از احکام شرعی کوتاهی نموده باشد یا قصداً نمی خواهد از احکام شرعی آگاهی حاصل نماید و یا اینکه آگاهی دارد و قصداً این کسب را انجام می دهد، تمام این حالات برای او حلال محسوب نمی گردد، بلکه بالای شخص واجب است تا از آن کسب خود را خالی نماید.

مبحث دوم

حکم انتفاع با مال حرام در فقه اسلامی

در این مبحث مطالب ذیل بحث می گردد:

¹- المدخل الفقهي العام، ج 1 ص 406.

²- تیسیر التحرير، ج 4 ص 144.

مطلب اول: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت انفاق کردن بر نفس خود

مطلب دوم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت ادای فریضه حج

مطلب سوم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت اعمار مساجد و محلاتی خیریه

مطلب چهارم: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت ادای قروض

مطلب اول: حکم انتفاع با مال حرام در قسمت انفاق کردن بر نفس خود

فقهاء اسلامی در مورد انفاق کردن شخص مال حرام را بر نفس خود اختلاف نموده اند، در صورتی که این مال در ملکیتش قرار دارد و در حال که فقیر هم است و مالک آن مال مشخص هم نیست و می خواهد از آن نفع بگیرد، آیا این انفاق کردن برای او جایز است یا آن مال را برای شخص دیگر اعطا نماید؟ در صورتی که بر نفس خود انفاق نماید، آیا ضامن مثل آن است در صورت توانمندی و یا خیر؟ این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

قول اول: جمهور فقهاء قایل اند که برای شخص مسلمان جایز است که مال حرام را بر بالای نفس خود

انفاق کند در صورتی که فقیر است و نیازمند برای این مال است و مالک آن مال هم شناسای نگردد.⁽¹⁾

از همین جهت ابوالفضل موصلی رحمه الله می گوید: راه حل برای مال حرام صدقه کردن است و اگر شخص در نیازمندی خود مصرف نماید جایز است، سپس اگر غنی بود مثل آن را صدقه نماید و اگر فقیر و نیازمند بود صدقه نکند.⁽²⁾

دلیل جمهور فقهاء: راه خلاص شدن از کسب مال حرام آن است که اگر مالک آن معلوم باشد برای مالکش برگردانده شود و اگر مالک آن مجهول باشد، این مال باید برای مستحقین آن که فقراء، مساکین و نیازمند است اعطا گردد، ولی هرگاه کسی که در دستش این مال است فقیر و نیازمند باشد، پس او از جمله مستحقین این مال است، بنابراین، بر نفسش می تواند که صدقه کند چون از اهل مستحقین صدقه است.⁽³⁾

¹- الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 61. احیاء علوم الدین، ج 2 ص 145. القواعد فی الفقه الاسلامی لابن رجب، ص 129 - 130.

²- الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 61.

³- احیاء علوم الدین، ج 2 ص 145.

قول دوم: از حارث محاسبی⁽¹⁾ رحمه الله است، که این قولش را امام غزالی رحمه الله نقل نموده است، وی می گوید: برای شخص مسلمان جایز نیست وقتی که مال حرام نزد او است تا آن را بر نفس و عیال خویش انفاق نماید در صورت که فقیر است، اگر این کار را کرد بالایش لازم و قرض است وقتی که توانمند شد مثل آن را صدقه نماید.⁽²⁾

دلیل محاسبی رحمه الله آن است: بر بالای شخص که مال حرام در دست او است، واجب است تا تمام آن مال حرام را صدقه نماید ولو که فقیر است و خودش بر الله متعال توکل نماید و از الله متعال رزق حلال مطالبه نماید و نباید از مال حرام چیزی را بگیرد، در صورت که چیزی از آن مال را می گیرد این شخص از توکل کردن بر الله متعال تعدی نموده است، پس آن چه را گرفته است بر گردنش قرض می باشد و هر وقت که مال حلال نصیبش گردید، بر بالایش لازم است تا به همان اندازه که از مال حرام در وقت فقیر بودنش گرفته بود صدقه نماید، زیرا آنچه را در حالت فقر و نیازمندی اش گرفته است بر ذمه اش دین و قرض است، پس واجب است تا در حالت توانمندی نفس خود را از این دین و قرض ابراء بدهد.⁽³⁾

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول جمهور فقهاء که گفته بودند: برای شخص مسلمان جایز است که مال حرام را بر بالای نفس خود انفاق کند در صورت که فقیر است و نیازمند برای این مال است و مالک آن مال هم شناسای نگردد و بالایش دین و قرض هم لازم نمی گردد، راجح می باشد، به چند دلیل:

1- بالای یک شخص وقت دین و قرض لازم می گردد که از حق غیر استفاده نموده باشد، اما مال حرام که مالک آن مجهول است، این مال به مالک معین بر می گردد که او فقیر و مسکین است، بنابراین، وقت که نزد شخص فقیر مال از حرام است، سپس از آن نفع می گیرد، نفع گرفتن آن بعد از مستحق گردیدنش صورت گرفته است، پس چگونه قرض و دین بر ذمه او لازم گردد؟

¹ - حارث محاسبی: (243 هـ = 857 م)، حارث بن اسد محاسبی، أبو عبد الله: یکی از بزرگان اهل تصوف به شمار می آید، عالم به اصول فقه و معاملات بود، تولد و نشأت او در بصره شده است و وفات او در بغداد، دارای تالیفات زیاد در مورد زهد و رد بر معتزله بود، از جمله تالیفات او: آداب النفوس، شرح المعرفة، المسائل في أعمال القلوب والجوارح و غیره بود. أبو نعیم الأصبهانی، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران، (المتوفى: 430هـ)، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، 1394هـ - 1974م، ج 10 ص 73.

² - احیاء علوم الدین، ج 2 ص 145.

³ - همان مرجع، ج 2 ص 145.

2- همچنان این موضوع مقایسه می‌گردد به شخص که در دست او مال حرام است، سپس وفات می‌نماید و ورثه او مالک این مال حرام را نمی‌شناسند تا برایش این مال را برگردانند، در صورتی که ورثه فقیر باشند برای شان جایز است تا این مال را بالای شان انفاق نمایند، زیرا فقر شان در وقت مجهول بودن مالک مال سبب می‌گردد تا این مال برای شان مباح گردد و دین و قروض هم بر بالای شان لازم نمی‌گردد، پس همان طوری که برای ورثه نفع گرفتن از آن مال مباح می‌گردد، به همین شکل برای شخص فقیر که در دست خود مال حرام دارد که مالکش مجهول است، نفع گرفتن از آن مال مباح است.

طوری که ابن رشد رحمه الله می‌گوید: مال حرام به میراث برده نمی‌شود، همچنان از مال حرام وصیت نافذ نمی‌گردد، زیرا مال حرام به مثابه قرض است که قبل از تقسیم میراث و وصیت باید برای مالکین آن پرداخت گردد، طوری که الله متعال در مورد می‌فرماید: **{... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ...}**.⁽¹⁾ ترجمه: بعد از انجام وصیتی است که او کرده است و بعد از ادای دین است. اگر مالکین مال حرام معلوم نبودند و ورثه از معرفی آنها عاجز ماندند، مال حرام را صدقه نمایند، در صورتی که ورثه فقیر بودند، برای شان جایز است تا این مال حرام را بشکل صدقه نه بشکل میراث بر بالای شان انفاق کنند و این قول صحیح است.⁽²⁾

در صورتی که کسب کننده مال حرام بدون نیازمندی و حاجت مال حرام را بر بالای نفش انفاق می‌کند، یا نزدش مال حلال است، ولی از مال حرام بر نفش انفاق می‌کند، این شخص از حد و حدود الهی تجاوز نموده است، زیرا این کار برایش اجازه نیست از جهت عدم چیزی که این کار را برایش مباح می‌ساخت که فقر و حاجت است، در صورتی که از این کار توبه می‌کند، بر بالایش واجب است تا آن اندازه که از مال حرام بر نفش استفاده کرده است، صدقه نماید، زیرا بالای شخص مسلمان واجب است تا مال حرام را در صورت معلوم بودن مالک آن، به مالکش برگرداند و در صورتی که مالک آن مشخص نیست، بر بالایش واجب است تا خود را از این مشکل با صدقه کردن بر فقراء و مساکین بیرون نماید.⁽³⁾

مطلب دوم: حکم انتفاع از مال حرام در قسمت ادای فریضه حج

¹ - {النساء، آیه 11}.

² - فتاوی ابن رشد، ج 1 ص 642.

³ - احیاء علوم الدین، ج 2 ص 146.

حج از جمله فریضه و عبادتی است که در آن استطاعت و توانای بدنی و مالی جمع می گردد و بر بالای مسلمان فرض نمی گردد مگر در صورت که توانای بدنی و مالی موجود باشد، طوری که الله متعال می فرماید: **{...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...}**.⁽¹⁾

ترجمه: بر مردم لازم است که استطاعت دارند برای خدا حج خانه او کنند.

عبادات مالی نزد الله متعال مقبول نمی گردد مگر در صورت که منبع آن کسب مشروع باشد، زیرا ثمره حلال حلال و ثمره حرام حرام است و حج از ثمره های مال و قدرت بر انفاق کردن آن است، از همین جهت فقهاء اسلامی در مورد شخص که فریضه حج را با مال حرام از قبیل مال سرقت، غصب، رشوت، منافع ربوی و غیره ادا می نماید و در حال که می داند این مال حرام است، اختلاف نموده اند، که خلاصه این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد، که این دو قول قرار ذیل اند:

قول اول: کسی که با مال حرام و یا ربوی حج نماید، حج او صحیح می گردد و فرضیت حج هم از گردن او ساقط می گردد، با وجودی که گنهگار هم گردیده و حج او، حج مبرور نیست و این قول جمهور فقهاء است.⁽²⁾

دلیل جمهور فقهاء: حج افعال و اعمال مخصوص است و تحریم معنای خارج از این است، طوری که امام نووی رحمه الله می گوید: وقتی که با مال حرام حج کرد یا بر مرکب غصب شده، گنهگار گردیده و حج او صحیح است و نزدما جایز است و این نظریه امام ابوحنیفه و مالک رحمهما الله هم است و این قول اکثریت فقهاء است، اما امام احمد رحمه الله می گوید: حج او جایز نیست، ولی دلیل ما آن است که حج اعمال مخصوص است و تحریم خارج از این معنا است.⁽³⁾

به همین شکل در کتاب «أسنى المطالب في شرح روض الطالب» چنین آمده است: کسی که با مال حرام مثل مال غصب شده حج کند، فرض از او ساقط می گردد، گرچند گنهگار هم می شود، مثل خواندن نماز

¹ - {آل عمران، آیه 97}.

² - المجموع شرح المذهب، ج 7 ص 62. أبو يحيى السنكي، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين (المتوفى: 926هـ)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، بيروت، ج 1 ص 458.

³ - المجموع شرح المذهب، ج 7 ص 62.

در زمین غصب شده یا خواندن نماز با لباس ابریشم.⁽¹⁾

قول دوم: کسی که با مال حرام حج نماید، این حج جایز نیست و حج فرضی از او ساقط نمی گردد این مذهب فقهاء حنبلی است.⁽²⁾

دلایل فقهاء حنبلی قرار ذیل اند:

1- حدیث شریف است: « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا... ».⁽³⁾

ترجمه: ای مردم خداوند متعال پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح و مشخص گردید که بالای مسلمان واجب است تا عبادات شان را با مال حلال انجام دهد، زیرا الله متعال پاکیزه است و بجز عبادت پاکیزه را نمی پذیرد و عبادت با مال حلال پاکیزه می گردد.

2- همچنان در حدیث شریف آمده است: (مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ).⁽⁴⁾

ترجمه: هر کس عملی را انجام دهد که طبق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح شد هر عملی که مخالف دستور دین مقدس اسلام باشد، آن عمل مردود است، پس حج با مال حرام مخالف دین مقدس اسلام است، بنابراین، این عمل مردود است.⁽⁵⁾

3- امام بهوتی رحمه الله می گوید: یا حج با مال غصب شده نماید، یا بر حیوان غصب شده، در حالی که عالم باشد، به اینکه در جای که نماز می خواند، یا با مالی که حج می کند حرام است، در حالیکه وقت عبادت هم به یادش است، آنچه که انجام می دهد صحیح نیست.⁽⁶⁾

¹- أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج 1 ص 458.

²- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس الحنبلی (المتوفى: 1051هـ)، دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ - 1993م، ج 1 ص 151.

³- صحيح مسلم، رقم الحديث 2393.

⁴- صحيح البخارى، ج 9 ص 107.

⁵- دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، ج 1 ص 152.

⁶- همان مرجع، ج 1 ص 152.

قول راجح: با تحقیق و بررسی به نظر می رسد قول جمهور فقهاء راجح می باشد، ولی با آن هم ملاحظاتی در این قول هم دیده می شود، که این ملاحظات قرار ذیل اند:

1- با وجودی که این حج صحیح است، ولی حاجی که با مال حرام حج می کند، با اتفاق ائمه اربعه گنهگار می گردد.

2- با وجودی که فرضیت حج از گردن حاجی ساقط می گردد، ولی با این حج ثواب بدست نمی آورد. از همین جهت زرقانی⁽¹⁾ رحمه الله می گوید: پس حج با مال حرام صحیح است، بخاطری که فرض با این حج ساقط می گردد، ولی مقبول نیست، یعنی در این حج ثواب نیست.⁽²⁾

مطلب سوم: حکم انتفاع از مال حرام در قسمت اعمار مساجد و محلات خیریه

در مورد اینکه آیا حکم انتفاع از مال حرام در قسمت اعمار مساجد، مراکز تعلیم قرآن و محلات خیریه جایز است و یاخیر؟ فقهاء اسلامی اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول: یک قول از احناف، فقهاء شافعی و قول ابن رشد مالکی رحمه الله است، آنها می گویند: اعمار مساجد و امثال آن از مال حرام جایز است وقتی که مالک مال حرام مجهول باشد، ولی اگر مالک مال حرام معلوم باشد در این صورت جایز نیست که با این مال حرام اعمار مساجد و امثال آن صورت گیرد، زیرا واجب در همچنین مالها آن است که به مالکین شان برگرداند شوند و جایز نیست که این گونه مالها از مالکین شان فوت گردیده و به جای دیگر مصرف گردد، اما در صورت که مالک آن مجهول باشد، جایز است تا با آن مال اعمار مساجد و امثال آن گردد، زیرا ملکیت مال حرام که مالک آن مجهول است به بیت المال بر می گردد تا در مصالح عامه مصرف گردد، بنابراین، مساجد، فقراء و مراکز خیریه از جمله مصالح عامه اند.⁽¹⁾

¹ . زرقانی: (1367 هـ = 1948 م) محمد عبد العظیم زرقانی، یکی از علمای ازهر مصر بود و در قسمت اصول دین زیاد تخریح نموده است و در قاهره وفات نمود، دارای تالیفات زیاد بود از جمله: مناهل العرفان في علوم القرآن، بحث في الدعوة والإرشاد وغيره. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، دمشقي (المتوفى: 1396هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج 6 ص 210.

² - الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف المصري الأزهرى، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2003م، ج 4 ص 662.

ابن عابدین رحمه الله می گوید: صدقه کردن مال حرام بر فقراء مقید نیست، بلکه می تواند به دیگر جاها هم مصرف نماید، بنابراین، اگر از مال حرام مسجد و امثال آن را که از آنها تقرب به الله متعال اراده می گردد اعمار نماید، جایز است.⁽²⁾

دلایل قایلین به اعمار مساجد و امثال آن از مال حرام، قرار ذیل اند:

1- مال حرام وقت که مالکش معلوم نبود، این مال از اموال فقراء، مساکین و مصالح عامه که بر آن بیت المال استوار است محسوب می گردد، بدون تمیز میان آنها، پس این مال از ملکیت بیت المال محسوب گردیده و حکمش مثل دیگر مالهای که مالک ندارد به حساب می آید و بیت المال از منبع این مال و کیفیت آن سوال نمی کند، وقت که این مال از دست شخص بیرون گردید و در بیت المال قرار گرفت بعد از آن حرام محسوب نمی گردد، بیت المال آن مال را می گیرد تا در جاهای که منافع اسلام و مسلمین است مصرف نماید مثل اعمار مساجد، مدرسه، آبادی راه، توزیع بر فقراء و مساکین و امثال آنها.⁽³⁾

2- مال حرام که به شخص فقیر پرداخت می گردد، برای شخص فقیر حرام محسوب نمی گردد، بلکه برایش حلال و پاکیزه است، به همین شکل مال حرام وقتی که برای اعمار مساجد و محلات خیریه مصرف گردد، حرام محسوب نمی گردد.

قول دوم: قول دیگر از مذهب احناف است، طوری که ابن عابدین رحمه الله نقل نموده است که از آن قول عدم جواز اعمار مسجد و امثال آن دانسته می شود، طوری که تذکر داده است: مال که مالک آن مجهول است، مالک آن مال فقراء و مساکین هستند، آنها مصارف شرعی آن مال است و به غیر از آنها مصرف کرده نشود.⁽⁴⁾

¹- رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 922. المجموع شرح المذهب، ج 9 ص 428. ابن رشد، محمد بن أحمد بن رشد، أبو الولید القرطبي (المتوفی: 520هـ)، البیان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعلیل لمسائل المستخرجة، الناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ج 18 ص 565.

²- رد المحتار علی الدرالمختار، ج 2 ص 292.

³- همان مرجع، ج 2 ص 359.

⁴- همان مرجع، ج 2 ص 359.

همچنین نظریه عدم جواز اعمار مسجد از ابن القاسم مالکی⁽¹⁾ رحمه الله نقل شده است، طوری که ابن رشد رحمه الله نظریه او را چنین نقل نموده است: نماز خواندن در مسجد که از مال حرام شده است جایز نیست، بلکه برای خواندن نماز به مسجد دورتر از او باید رفت، زیرا مال حرام پلید است و نباید از آن اعمار مسجد نمود.⁽²⁾

دلیل قایلین بر عدم جواز اعمار مسجد و امثال آن از مال حرام، آن است: که مال حرام مال پلید است، مناسب نیست که بوسیله آن مساجد خدا را اعمار نمود، بلکه مساجد خدا را باید از هرگونه پلیدی و مال حرام نگهداری نمود، این مفهوم از نظریه ابن القاسم رحمه الله دانسته می شود.⁽³⁾

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول دوم که قایل بر عدم جواز اعمار مساجد از مال حرام است راجح می باشد، به چند دلیل:

1- مساجد خانه های الله متعال اند، که الله متعال از جهت عظمت و شرف آنها، نسبت شان را بسوی

خود نموده است، طوری که الله متعال می فرماید: **{إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ}**.⁽⁴⁾

ترجمه: مساجد الهی را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را بر پا دارد و زکاة را بپردازد و از چیزی جز خدا نترسد، ممکن است چنین گروهی هدایت یابند. پس آنچه که از آن الله متعال است باید پاکیزه باشد، زیرا الله متعال پاک است و جز پاکیزه را نمی پذیرد و مال حرام پلید است و پاکیزه نیست، پس چگونه صحیح است که با پلید خانه الله متعال را اعمار نمود؟

2- الله متعال ما را از کسب مال بطریق غیر مشروع منع نموده است، پس وقت که مال حرام در

اعمار مساجد و اقامه آن مصرف گردد، این کار سبب قایل شدن حرمت و جایگاه به این مال است، در حال که برای مال حرام نباید حرمت و جایگاه قایل شد، بلکه این مال سبب جزا و

¹- ابن القاسم: (132 - 191 هـ = 750 - 806 م)، عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة عتقی مصري، أبو عبد الله، مشهور به ابن القاسم، یکی از فقهاء مالکی بود، بین علم و زهد جمع نمود، تولد و وفات او در مصر شده است و نزد امام مالک فقه و نظریات او را آموخت. وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، ج 1 ص 276.

²- البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ج 18 ص 565.

³- همان مرجع، ج 18 ص 565.

⁴- {التوبة، آیه 18}.

عقوبت است، طوری که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله این سخن را می گوید.⁽¹⁾ پس واجب است تا مساجد الله متعال از این گونه اموال نگهداری گردد تا سبب حرمت و جایگاه برای مال حرام نگردد.

خلاصه: مشخص و واضح گردید که نباید از مال حرام اعمار مساجد و مدارس صورت گیرد، تا برای مال حرام حرمت و جایگاه صورت نگیرد.

مطلب چهارم: حکم انتفاع از مال حرام در قسمت ادای قروض

از جمله مورد که باید تذکر داد، آیا انتفاع از مال حرام جایز است که شخص داین قروض خود را از شخص مدیون که کسب شان مال حرام است اداء نماید و یاخیز؟ بشکل که شخص مدیون قروض خود را از مال که از طریق قمار، یا غصب، یا منافع ربوی، یا از طریق تجارت شراب و مواد مخدر کسب نموده است اداء نماید، یا داین بداند که شخص مدیون مال را که کسب می کند از جای است که الله متعال از آن کسب راضی نیست مثل فحشاء، فساد و غیره، پس در صورت که حالت مدیون چنین باشد، آیا برای داین حرام است که قروض خود را از چنین کسب ها بدست آورد؟ یا برای داین جایز است تا قروض خود را از این طریق حصول نماید و تنها گناه و معصیت به شخص مدیون بر می گردد که از این راهای نامشروع مال کسب می کند؟

پرداخت قروض از طریق مال حرام از نگاه قضاء جایز است، یعنی شخص داین قروض خود را از این گونه اموال می تواند بدست آورد، ولی از نگاه دیانت این کار مناسب نیست، یعنی در صورت که داین برای گرفتن حق خود از مدیون نزد قاضی برود و قاضی فیصله نماید که مدیون باید داین را از کسب حرامش خلاص نماید، در این صورت برای داین جایز است که از کسب مدیون خود را خلاص نماید، ولی در صورت که داین نزد قاضی نرود، مناسب نیست تا برای ادای قروض خود از کسب حرام مدیون نفع ببرد.⁽²⁾

همچنان در این مورد تقاضای تمیز و فرق میان این حالت که داین از حقیقت مال مدیون بداند که این مال را شخص مدیون از ملکیت غیر بناحق بشکل سرقت، یا غصب و یا امثال آنها بدست آورده است تا

¹- مجموع الفتاوی، ج 32 ص 88.

²- عیون المسائل، ج 2 ص 382.

بوسیله آن قرض خود را پرداخت نماید و یا این حالت که داین از حقیقت مال مدیون نمی داند، یا می داند که مدیون یک شخص است که در خوردن مال حرام مشکل نمی بیند و یا داین از مال که می خواهد قرض خود را حصول نماید مالک خاص نمی بیند، پس در اینجا دو حالت است:

حالت اول: در صورت که داین از حقیقت مال مدیون بداند که این مال را شخص مدیون از ملکیت غیر بناحق بشکل سرقت، یا غصب و یا امثال آنها بدست آورده است تا بوسیله آن قرض خود را پرداخت نماید، در این صورت برای داین جایز نیست که قرض خود را از این گونه مال حصول نماید، بخاطر منع کردن و بازداشتن مدیون از این کار تا مال را دوباره به مالکش برگرداند.

حالت دوم: وقتی که مدیون مال حرام را از طریق مالک خاص کسب نکند مثل مال که از فایده ربوی بدست میآید، یا مال که از طریق قمار و امثال آن بدست میآید که مالک آن معلوم نیست، در این صورت برای داین مشکل نیست که قرض خود را از این مال بدست آورد طوری که از ظاهر کلام امام محمد بن حسن شیبانی، ابن قاسم و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمهم الله دانسته می شود.

همچنان برای داین جایز است تا قرض خود را از مال حرام که با مال حلال مخلوط گردیده است حصول نماید، زیرا حق مظلومین در این صورت بر بالای ذمه شخص است نه بر عین مال.

مبحث سوم

احکام معامله با صاحبان مال حرام در فقه اسلامی

درین مطلب مطالب ذیل بحث می گردد:

مطلب اول: حکم معامله با دارنده مال حرام در عین مال حرام بدون اختلاط با مال حلال

مطلب دوم: حکم معامله با دارنده مال حرام با اختلاط هم‌رای مال حلال

مطلب سوم: حکم معامله با مسلمان که در قسمت حلال بودن مالش شک دارد

مطلب چهارم: حکم معامله مسلمان که در بانک های ربوی کار می کند

مطلب اول: حکم معامله با دارنده مال حرام در عین مال حرام بدون اختلاط با مال حلال

وقتی که یک شخص مسلمان مال حرام را از طریق ربا، قمار، سرقت، فریب دادن و غیره کسب نموده است و یک شخص مسلمان دیگر خواست تا با مال حرام او معامله نماید، آیا این معامله کردن برای این شخص گناه است و یاخیر؟ در پاسخ او باید نوشت که مال حرام یک مفهوم مرکب از لفظ مال و لفظ حرام است و هرکدام از این دو لفظ مفهوم مشخص و جدا را افاده می کند و همچنان حرام دو گونه است: 1- حرام در ذات مال. 2- حرام از طریق غیر. مهمترین فرق که میان این دو مال وجود دارد: آن مال که حرمت در ذاتش وجود دارد، حرمت در عین و ماهیتش وجود دارد یا از جهت مدفوع بودن او مثل بول و یا از جهت نجس بودن او مثل شراب و خنزیر، بر خلاف مال که حرام از جهت غیر است که آن را اهل علم بنام حرام از جهت صفت می شناسند، یعنی این نوع مال در ذاتش حرام نیست، بلکه حرام از طریق بیرون بالای او وارد شده است، مثل دینار و درهم که از طریق ربا، احتکار، فریب دادن، غصب و غیره کسب شده است، پس این مال را نباید شخص مسلمان در ملکیتش قرار بدهد، گرچند ذات و عین او حرام نیست، ولی این مال از طریق کسب نامشروع حرام گردیده است.⁽¹⁾

بنابراین، وقتی که یک مسلمان مال حرام را از طریق ربا، احتکار، قمار، بیع حرام و غیره کسب می نماید و از این کارش توبه نمی کند و یک شخص مسلمان دیگر می خواهد تا با این شخص معامله نماید،

¹ - احیاء علوم الدین، ج 3 ص 98.

در حال که برایش معلوم است که این معامله او با مال حرام صورت می‌گیرد، معامله کردن مسلمانان با مال این شخص حرام است، زیرا معامله کردن با این مال اولاً سبب اقرار کردن فعل حرام می‌گردد، ثانیاً این کار سبب فوت شدن مال از مالکش می‌گردد، زیرا مال حرام در ملکیت گیرنده داخل نمی‌گردد، بلکه در ملکیت صاحبش باقی می‌ماند و این باقی ماندن غیر را از گرفتن و تصرف کردن در این مال منع می‌کند، در صورت که این تصرف صورت گیرد، این تصرف در ملکیت غیر بدون اجازه او صورت می‌گیرد و این تصرف، تصرف از طریق باطل محسوب می‌گردد، از همین جهت فقهاء اسلامی به تحریم این گونه معامله حکم نموده‌اند، طوری که ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: شخص که مال را از طریق غصب و امثال آن قبض کرده است برای شخص دیگر مباح نیست تا با آن مال معامله کند، در صورت که می‌داند این مال حرام است فوراً از معامله کردن با آن اجتناب و خود داری نماید، پس هر شخص که می‌داند فلان شخص مال را سرقت نموده است، یا در امانت خیانت کرده است، یا غصب کرده است، درین صورت هر نوع معامله کردن با آن مال حرام است، ولو که از طریق هبه باشد، یا معاوضه باشد، یا هم پرداخت اجرت باشد، یا ثمن مبیع باشد و یا هم پرداخت قرض باشد، زیرا این کار تجاوز بر مال مظلوم است.⁽¹⁾

منظور ابن تیمیه رحمه الله از تجاوز کردن بر مال مظلوم به این معنا است، که معامله کردن با این مال سبب فوت شدن ملکیت از مالک آن می‌گردد و این کار شرعاً ممنوع است.

به همین شکل ابن رشد رحمه الله می‌گوید: برابر است برای شخص که مال حرام کسب نموده است دیگر مال باشد و یاخیر، حلال نیست که از او چیزی خریداری گردد در صورت که آن مال حرام متاع باشد، یا چیزی به او فروخته شود در صورت که آن مال حرامش دینار، درهم و امثال آن باشد، یا از آن مال خورده شود در صورت که طعام باشد، همچنان در صورت که از آن مال هبه نماید قبول کرده نشود، در صورت که از آن مال بخواهد قرض خود را ادا نماید داین نباید بجای قرض خود از آن مال بگیرد، شخص که این کار را می‌کند در حال که می‌داند این مال، مال حرام است در تمام این حالات غاصب محسوب می‌گردد.⁽²⁾

¹- مجموع الفتاوی، ج 29 ص 323.

²- فتاوی ابن رشد، ج 1 ص 645.

پس حرام در ذمه کسب کننده ثابت است، از جهت کسب کردنش از طریق غیر مشروع، اما در ذمه معامله کننده با مال حرام در حال که می داند این مال از طریق حرام کسب شده است و مالک اصلی آن برایش معلوم دار است، هم ثابت است، ولی این حرمت برخلاف از حرمت است که در ذمه کسب کننده است، زیرا سبب حرمت در هردو مختلف است، حرمت در کسب کننده از جهت کسب او است، اما حرمت در معامله کننده از جهت تعاملش با ملک غیر بدون اجازه او است و این کار ممنوع است، در مورد ممنوعیت آن احادیث شریف وجود دارد که تعداد از این احادیث قرار ذیل است:

1- در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةٍ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْقَبْرِ يُوصِي الْحَافِرَ: «أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ، أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ»، فَلَمَّا رَجَعَ اسْتَقْبَلَهُ دَاعِي امْرَأَةٍ فَجَاءَ وَجِيءًا بِالطَّعَامِ فَوَضَعَ يَدَهُ، ثُمَّ وَضَعَ الْقَوْمُ، فَأَكَلُوا، فَنَظَرَ آبَاؤُنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلُوكُ لُقْمَةً فِي فَمِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أُخِذَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ أَهْلِهَا»، فَأَرْسَلَتِ الْمَرْأَةُ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَرْسَلْتُ إِلَى الْبَقِيعِ يَشْتَرِي لِي شَاةً، فَلَمْ أَجِدْ فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَارٍ لِي قَدْ اشْتَرَى شَاةً، أَنْ أُرْسِلَ إِلَيَّ بِهَا بِثَمَنِهَا، فَلَمْ يُوجَدْ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَرْسَلَتْ إِلَيَّ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَطْعِمِيهِ الْأَسَارَى». (1)

ترجمه: عاصم بن کلب به نقل از پدر خود که او نیز از مردی انصاری روایت می کند که گفت: ما به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه ای بیرون رفتیم، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر قبری نشسته، گورکن را وصیت می کرد و می فرمود: قبر را از طرف پاهای میت گشاده کن و گاهی می فرمود: قبر را از طرف سر میت گشاده کن، هنگامی که از دفن میت فارغ شد و بازگشت، در نزد او قاصد زن میت آمد و او را دعوت به تناول غذا داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعوتش را اجابت نمود و ما نیز همراه او بودیم، پس غذا آورده شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دست به طعام برد بقیه همراهان دست بر طعام نهادند و شروع به خوردن کردند، به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نگاه کردیم که لقمه ای را در دهان مبارک خویش می جوید، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: معلوم می شود این گوسفند بغیر از

¹ - سنن أبي داود، رقم الحديث 3332. ابن حجر عسقلاني رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، التمييز في تلخيص تخريج أحاديث شرح الوجيز المشهور بـ التلخيص الحبير، المحقق: محمد الثاني بن عمر بن موسى، الناشر: دار أضواء السلف، بيروت، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م، ج 2 ص 1223 رقم الحديث 2544.

اجازه مالک او گرفته شده است، زن پیغام فرستاد که یا رسول الله: من شخصي را بسوي بقیع فرستادم - بقیع محل خرید و فروش گوسفندان بود- تا برایم گوسفندی خریده شود، گوسفند بدست نیامد، نزد همسایه خود فرستادم که گوسفندی خریده بود، تا گوسفندش را در مقابل قیمتش برایم ارسال کند، مرد همسایه حضور نداشت نزد زنش فرستادم، پس زنش گوسفند را برایم فرستاد، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: این طعام را به اسیران بدهید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم از خوردن گوشت گوسفند که بدون اجازه مالک آن گرفته شده بود خود داری نمود، زیرا گرفتن مال بدون اجازه مالک آن حرام است و این خوردن از قبیل خوردن مال از طریق باطل محسوب می گردد، اگر خوردن مال بدون اجازه مالک آن جایز می بود هر آینه رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن می خورد، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم از خوردن آن امتناع ورزید و این دلالت می کند که معامله کردن با عین مال حرام که حرمتش معلوم دار است، برای معامله کننده جایز نیست.

2- حدیث دوم: عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلُوانِ الْكَاهِنِ».(1)

ترجمه: ابومسعود انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از پولی که توسط فروش سگ به دست می آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می کند و چیزی که کاهن در مقابل کهنانش به دست می آورد نهی فرموده است.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث دلالت دارد بر اینکه فروختن چیزی که حرام است مانند سگ، یا گرفتن مال از طریق فعل حرام مثل زنا و یا از طریق ادعا بر علم غیب، این گونه مال، مال حرام محسوب گردیده و نفع گرفتن از آن حرام است، زیرا الله متعال وقتی که یک چیز را حرام نموده باشد ثمن آن را نیز حرام نموده است، به همین شکل حرمت آن قیاس می گردد بر شخص که معامله با این مال می کند از جهت اتحاد علت و آن علت عبارت از کسب مال از طریق حرام است، از همین جهت صاحب کتاب «سبل السلام» پیرامون این حدیث می گوید: مهر بگی عبارت از مال است که زن زنا کار در برابر زناپیش بدست می آورد و او را مهر مجازاً نامیده است، پس این مال حرام است و فقهاء پیرامون حکم آن به شکل تفصیلی صحبت نموده اند و آنچه را که این قیّم جوزی رحمه الله اختیار نموده است، آن است که این مال با تمام طریقه هایش واجب است تا

¹ - صحیح البخاری، رقم الحدیث 2237. صحیح مسلم، رقم الحدیث 1567.

صدقه گردد و این مال را برای دهنده آن برنگرداند، زیرا شخص دهنده آن مال را با اختیارش و در برابر عوض پرداخت نموده است و برگرداندن عوض ممکن نیست، بنابراین، این مال پلید است

و واجب است تا صدقه گردد.⁽¹⁾

و وجوب صدقه کردن آن دلالت بر حرمت معامله کردن آن دارد، برابر است معامله با گیرنده آن صورت گیرد و یا با غیر از گیرنده آن، زیرا نهی در حدیث تنها شامل گیرنده نمی گردد بلکه هر شخص را که درین قسمت همکاری نموده است، هرگاه معامله کردن باگیرنده مال حرام، حرام است که مال حرام را در دست گیرنده بقا می دهد، پس شخص معامله کننده در گناه با آنها شریک می گردد.

3- همچنان در صحیح البخاری روایت شده است، که ابوبکر صدیق رضی الله عنه مال حرام را خورد و وقتی که برایش خبر داده شد که این طعام از مال حرام بود، او را دوباره قی نمود، طوری که از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است: (كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: أَنْتَ رِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكَهَّنتُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَا أَحْسِنُ الْكِهَانَةَ، إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِينِي فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ، فَهَذَا الَّذِي أَكَلْتُ مِنْهُ، فَأَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ، فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ).⁽²⁾

ترجمه: ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برایش خراج میآورد. - خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است. - و ابوبکر رضی الله عنه از خراج او می خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟ گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردی. ابوبکر رضی الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

¹ - سیل السلام، ج 3 ص 7.

² - صحیح البخاری، رقم الاثر 3842.

وجه استدلال از این اثر: وقتی که معامله کردن با مال حرام را بر فعل ابوبکرالصدیق رضی الله عنه مقایسه کرده شود، نتیجه می دهد که معامله کردن با دارنده مال حرام و خوردن از مال او و قبول کردن هدیه او در صورت که با عین مال حرام صورت بگیرد حرام است، زیرا این کار سبب

اقرار کردن بر فعل حرام می گردد و هم تصرف کردن ملکیت غیر بدون اجازه او می گردد.

خلاصه: مشخص و واضح گردید که معامله کردن با مال حرام درست نیست، بلکه مسئولیت یک شخص مسلمان است تا اشخاص را که در کسب کردن مال حرام مشغول هستند، دعوت نماید تا از این کار دست بردارند و مال حرام را که قبلاً کسب کرده اند در صورت امکان بر مالکانش برگردانند و در صورت عدم امکان آن را برای مستحقین صدقه نمایند.

مطلب دوم: حکم معامله با دارنده مال حرام با اختلاط همراهی مال حلال

وقتی که شخص مسلمان معامله می کند و در معامله اش مال حرام داخل می گردد، یعنی مالش حلال است، سپس مال حرام در مال حلالش اختلاط می گردد، مثل تاجر که خرید، فروش و معاملات صحیح می کند، ولیکن یک مقدار مال خود را در بانک ربوی می گذارد تا برایش فایده حاصل نماید، سپس فایده او را با مال حلالش یکجا مخلوط می کند، پس مردم با این شخص معامله می کنند بدون اینکه میان مال حلال و حرامش تفکیک و تمیز نمایند. به همین شکل برای بعضی از اشخاص مسلمان دو گونه درآمد و کسب است، یک گونه درآمد و کسب او از طریق بانک ربوی است و کسب دیگرش از طریق تجارت آزاد، پس برایش مال حرام از طریق بانک ربوی و مال حلال از طریق تجارت حلال حاصل می گردد. به همین شکل بعضی اشخاص اند که تجارت می کند ولی در تجارت شان هم کسب حلال و هم کسب حرام می کنند و غیره از مثال های که در آنها کسب حلال و حرام اختلاط می گردد، حالا سوال اینجا است که آیا معامله کردن با این گونه اشخاص، خوردن طعام از آنها و قبول کردن هدیه آنها که مال حلال و حرام را مخلوط کرده اند جایز است و یاخیر؟

علماء و فقهاء اسلامی در مورد حکم معامله کردن شخص مسلمان با شخص که مال حلال او با مال حرامش مخلوط گردیده است اختلاف نموده اند، که این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول: احناف، یک قول از فقهاء مالکی، یک قول از فقهاء حنبلی و قول ابن تیمیه رحمه الله است، آنها می گویند: مال حرام وقتی که با مال حلال اختلاط گردد، حکم در آنها بر غالب است، یعنی اگر مال

حلال در آن غالب بود معامله کردن جایز است و اگر مال حرام غالب بود جایز نیست تا وقتی که یقین نداشته باشد که آنچه را معامله می کند، یا می خورد و یا هدیه است قبول می کند عین مال حرام است، اما در صورت که یقین دارد که آنچه را می خورد و یا هدیه را که قبول می کند عین مال حرام است درین صورت

برایش حرام است.⁽¹⁾

ابن نجیم رحمه الله در کتابش «الاشباه و النظائر» می گوید: وقتی که غالب مال هدیه کننده حلال باشد، مشکل نیست که هدیه او قبول کرده شود و از طعام او خورده شود تا وقتی که روشن شود که این هدیه مال حرام است، ولی اگر غالب مال هدیه کننده حرام باشد، هدیه او قبول کرده نشود و هم از طعام او خورده نشود، مگر در صورت که بگوید: این مال حلال است و برایش از طریق میراث رسیده است و یا قرض گرفته است.⁽²⁾

ابن رجب در کتابش «القواعد فی الفقه الاسلامی» می گوید: وقتی که مال حرام با مال حلال مخلوط گردید و حرام در آن غالب شد، آیا تناول کردن از آن مال جایز است و یا خیر؟ زیرا اصل در اعیان مباح بودن است، ولی درینجا حرام غالب است، از همین جهت امام احمد رحمه الله می گوید: وقتی که اکثر مال غضب، یا ربا و یا امثال آنها باشد، مناسب است تا از آنها خودداری گردد، مگر در صورت که حرام در آن مال کم باشد و یا شناخته نشود.⁽³⁾

ابن تیمیه رحمه الله در این مورد یک قاعده را تذکر می دهد و آن اینست: مال حرام از جهت کسب مثل غضب کردن، یا مال که بوسیله عقد فاسد کسب شده است، وقتی که با مال حلال خلط گردد حرام نمی سازد، پس اگر یک مرد دراهم، یا دنانیر، یا آرد، یا گندم، یا جو غضب کرد و با مال حلالش خلط کرد، تمام مال حرام نمی گردد و هم تمام مال حلال نمی گردد، بلکه اگر مال حلال و حرام هم مثل بودند، هر

¹- أبو الليث السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، (المتوفى: 373هـ)، عُيُونُ الْمَسَائِلِ، تحقيق: صلاح الدين الناهي، الناشر: مطبعة أسعد، بَغْدَاد، 1386هـ، ج 2 ص 478. القيرواني، عبد الله بن أبي زيد أبو محمد (المتوفى 386 هـ)، الجامع في السنن والآداب والمغازي والتاريخ، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - المكتبة العتيقة، تونس، الطبعة: الثانية، 1403 هـ - 1983 م، ص 190. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب أبو الفرج الحنبلي (المتوفى: 795هـ)، القواعد في الفقه الإسلامي، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة: الأولى، 1391هـ/1971م، ص 346. مجموع الفتاوى، ج 29 ص 320.

²- الاشباه و النظائر، ص 125.

³- القواعد في الفقه الإسلامي، ص 346.

کدامش را به اندازه که است از همدیگرش جدا نمایند، یعنی مال حلال را به اندازه که بود و مال حرام هم به همان اندازه که بود از همدیگرشان جدا نمایند، بسیار از مردم عقیده دارند که دراهم حرام وقتی که با دراهم حلال مخلوط گردد، تمام مال حرام می گردد و این سخن اشتباه است و وقتی از مال مخلوط اجتناب صورت گیرد که حلال در آن کم باشد، ولی اگر حلال زیاد باشد در آن صورت مانع برای خوردن آن من نمی بینم.⁽¹⁾

دلایل قول اول:

اصحاب قول اول در این مورد دلیل واضح نقل نکرده است، ولی امکان دارد که استدلال شان از قاعده غالب باشد، یعنی شریعت اسلامی قاعده غالب را اعتبار می دهد طوری که در علماء اصول می گویند: (الإِعْتِبَارُ لِلْغَالِبِ).⁽²⁾ ترجمه: مدار اعتبار غالب است. پس اگر غالب مال مسلمان از کسب حلال است، جایز است که همای معامله صورت گیرد و اگر غالب مال مسلمان حرام است، همایش جایز نیست که معامله صورت بگیرد.

و هم امکان دارد استدلال شان این باشد که شراب و قمار با وجود برای مردم منفعت داشتند ولی حرام گردیدند و سبب تحریم هردو آن بود که گناه هردو از منفعت شان کرده بزرگتر بودند، همچنان در اینجا اگر مال حرام از حلال کرده بزرگتر بود معامله کردن حرام است و اگر حلال بزرگتر بود حلال است.

قول دوم: فقهاء شافعی، ابن وهب⁽³⁾ مالکی و یک قول از مذهب حنبلی است، آنها می گویند: معامله کردن با اشخاص که مال حلالش با حرام مخلوط شده است مکروه است، همچنان خوردن از طعام او و

¹ - مجموع الفتاوی، ج 29 ص 320.

² - علاء الدین البخاری، عبد العزیز بن أحمد بن محمد، الحنفی (المتوفی: 730هـ)، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، الناشر: دار الکتاب الإسلامی، بیروت، ج 3 ص 82. الجوینی، عبد الله بن یوسف أبو محمد (ت 438 هـ)، الجمع والفرق، المحقق: عبد الرحمن بن سلامة بن عبد الله المزینی، الناشر: دار الجیل للنشر والطباعة والتوزیع - بیروت، رقم الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م، ج 1 ص 448.

³ - ابن وهب: (125 - 197 هـ = 743 - 813 م)، عبد الله بن وهب بن مسلم، فہری، مصری، أبو محمد، یکی از اصحاب امام مالک و فقیه مذهبش بود، او کسی است که میان فقه، حدیث و عبادت جمع کرد، تولد و وفات او در مصر شده است، دارای تالیفات کثیره بود از جمله: الجامع که دارای دو جلد است و الموطأ که هردو در رابطه به حدیث نوشته شده است، برایش قضاء عرضه گردید، ولی از آن خودداری نمود. أبو العباس أحمد بن حسن بن الخطیب الشهیر بابن قنفذ القسنطینی (المتوفی: 810هـ)، الوفیات، المحقق: عادل نویهض، الناشر: دار الأفاق الجدیدة، بیروت، الطبعة: الرابعة، 1403 هـ - 1983 م، ج 1 ص 249.

قبول کردن هدیه او مکروه است، برابر است مال حرام کم باشد و یا زیاد، برای شخص مسلمان مناسب است تا از معامله کردن با این گونه مال خود داری نماید.⁽¹⁾

امام سیوطی رحمه الله در کتابش «الاشباه و النظائر» می گوید: معامله کردن با کسی که اکثریت مالش حرام است بنا بر قول صحیح حرام نیست بلکه مکروه است، به همین شکل گرفتن عطایای سلطان وقتی که اکثریت مال که در دست او است حرام باشد، اما آنچه را که عوام می گویند: اختلاط مال حلال با مال حرام را باطل می سازد، این سخن باطل است و اصل در دین ندارد.⁽²⁾

دلایل قول دوم: که قایل به کراهیت معامله کردن با دارندگان مال مخلوط با حلال و حرام اند، قرار ذیل اند:

1- حدیث شریف است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ...».⁽³⁾

ترجمه: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود.

وجه استدلال از حدیث: وجود مال حرام که با مال حلال مختلط گردیده است شبهه را وارد می کند که معامله با مال حرام صورت نگیرد و این شبهه ناشی از عدم شناسای دینار حرام از دینار حلال است، پس وقتی که شبهه مال حرام در معامله واقع گردید، برای شخص مسلمان مناسب است تا از این شبهه خود داری نماید تا در دام معامله حرام نیافتد و اینکه حدیث شریف از شبهه ممانعت نمی کند، بلکه حدیث ترغیب به خودداری و استبراء از شبهه حرام می کند و این دلالت به کراهیت دارد نه به تحریم.⁽⁴⁾

¹- السیوطی، الاشباه و النظائر، ص 107. فتاوی ابن رشد، ج 1 ص 645. المغنی، ج 4 ص 334.

²- الاشباه و النظائر لسیوطی، ص 107.

³- صحیح مسلم، رقم الحدیث 1599.

⁴- أبواسحاق الشیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف (المتوفی: 476هـ)، المهذب فی فقه الإمام الشافعی، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ج 9 ص

2- اصل در مال و معامله کردن با آن اباحت است و به مجرد احتمال تحریم ثابت نمی گردد، پس وقتی که با مال حلال، مال حرام مخلوط می گردد، بهتر است تا از معامله کردن با آن خودداری گردد بخاطر پاکی و استبراء جستن در قسمت دین، این موضوع را مرداوی⁽¹⁾ رحمه الله چنین تذکر

داده است: ترک معامله کردن با مال اختلاط اولی و بهتر است از جهت شک و شبهه⁽²⁾.

3- مال حرام هرگاه با مال حلال مخلوط گردد، مال حرام در بین حلال پراکنده و شایع می گردد، پس معامله کردن با این مال، معامله با جزء از حرام صورت می گیرد، پس این معامله از جمله ممنوعات است که شرع از آن ترسانیده و خودرا باید از آن حفظ نمود و این ممنوعات در حد کراهیت است نه تحریم⁽³⁾.

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول دوم که قایل به کراهیت معامله کردن با مال حلال که مخلوط با مال حرام شده است، راجح می باشد به چند دلیل:

1- آنچه را که قایلین قول اول گفته اند: که غالب در بین مال حلال و حرام در نظر گرفته شود، دلیل بر آن استوار و قایم نمی گردد، زیرا تفکیک و تمیز کردن زیاد و کم بین حلال و حرام مشکل است، خصوصاً در این زمان که مال حرام شکل عام را بخود گرفته است، اگر فرضاً ما قول اول را ترجیح بدهیم، چیزی که اندازه کم و زیاد را در بین مال حلال و حرام مشخص سازد، چیست؟ همچنان اندازه که غالب بودن را مشخص سازد، کدام اندازه است؟ نصف است، ثلث است، ربع است و یا خمس؟ خلاصه این تفکیک و تمیز در بین مال حلال و حرام مشکل است، بنابراین، قول دوم ترجیح داده می شود.

¹ - مرداوی: (817 - 885 هـ = 1414 - 1480 م)، علی بن سلیمان بن أحمد مرداوی، دمشقی: فقیه حنبلی، تولدش در مردا نزدیک نابلس شده است و وفاتش در دمشق صورت گرفته است، از جمله تالیفاتش: الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف است که در دوازده جلد تالیف شده است، التنقیح المشبع في تحرير أحكام المقنع، تحرير المنقول في أصول الفقه وغيره. شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد السخاوي (المتوفى: 902هـ)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر: منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت، ج 5 ص 225 - 227.

² - المرادوي، علی بن سلیمان علاء الدین أبو الحسن دمشقی الصالحی الحنبلی (المتوفى: 885هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج 8 ص 323.

³ - فتاوی ابن رشد، ج 1 ص 634 - 635.

2- معامله کردن با مال مختلط دارای احتمال است براینکه این معامله با مال حلال واقع می‌گردد یا با مال حرام، پس چیزی که شکل احتمال را به خود بگیرد حکم به حرمت آن درست نیست، زیرا ظاهراً چیزی را که انسان در دست خود دارد از او می‌باشد، پس حکم معامله کردن با مال مختلط از حرمت به کراهیت تنزیل می‌یابد.⁽¹⁾

خلاصه: واضح و مشخص شد که معامله کردن شخص مسلمان با مال که از حرام و حلال مختلط گردیده است، مکروه است، بنابراین، برای شخص مسلمان مناسب است تا از این معامله خودداری نماید تا دین و تقوای او حفظ گردیده و از شبهه های حرام تغذیه نگردد.

مطلب سوم: حکم معامله با مسلمان که در قسمت حلال بودن مالش شک دارد

شك در لغت: نقیض یقین است و جمع آن شکوک می باشد به معنای تردد بین دو چیز است، برابر است این تردد بشکل مساوی باشد و یا اینکه یک طرف بالای طرف دیگر ترجیح داشته باشد.⁽²⁾

الله متعال می فرماید: **{فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ...}**.⁽³⁾

ترجمه: اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم تردید داری.

شک در اصطلاح: در اصطلاح فقهاء شک در بین دو حالت که تردید میان آن دو حالت بشکل مساوی یا یکی از آن دو حالت بر حالت دیگر ترجیح دارد، استعمال گردیده است به نحوی که در فقه معنای لغوی آن بکار رفته است و فقهاء گفته اند: کسی که در نمازش شک نمود، کسی که در طلاق شک نمود، یعنی کسی که یقین نکرد و در نماز و طلاقش تردید داشت.⁽⁴⁾

پس وقتی که شک در حال مسلمان و یا در مال که نزد او است واقع گردید بشکل که آیا این مال حلال است و یا حرام؟ در حال که دلیل ترجیح هم در یک طرف وجود ندارد، در صورت که این شخص مسلمان مردم را به مهمانی دعوت نماید، یا برای مردم هدیه روان نماید و یا هم برای مردم متاع خود را

¹- المجموع شرح المذهب، ج 9 ص 417. المغنی، ج 4 ص 334.

²- لسان العرب، ج 1 ص 631.

³- {پونس، آیه 94}.

⁴- الأشیاء والنظائر لابن نجيم، ج 1 ص 194.

بفروشد، در حال که مردم در کسب و مال این شخص شک دارد، یا نزد مردم شک وجود دارد که ثمن این مهمانی، یا هدیه او از کسب حرام است، آیا این شک مانع از خوردن طعام این شخص و قبول کردن هدیه او و هم مانع از خریدن متاع او می گردد و یاخیر؟ در پاسخ باید گفت که شک در این حالت یا به سبب جهل از حال این شخص مسلمان است بشکل که شخصیتش میان مردم پوشیده است و مخفی است و یا هم حالت و شخصیتش برای مردم معلوم است، ولی شک در منبع و کسب مالش وجود دارد، بنابراین، اینجا دو حالت بیان می گردد:

اول: شک در حال و شخصیت مسلمان واقع گردد.

دوم: شک در مصدر و منبع کسب مسلمان واقع گردد.

تفصیل هر کدام این دو حالت قرار ذیل اند:

حالت اول: شک در حال و شخصیت مسلمان واقع گردد.

وقتی که مسلمان با یک شخص مجهول معامله نماید، شخص که هیچ علامه و نشانه وجود ندارد تا دلالت کند براین که مال را این شخص کسب می نماید و در ملکیت خویش قرار می دهد از جای حلال کسب می کند یا از جای حرام کسب می نماید و حالت این شخص مسلمان پوشیده و مخفی باشد، در این صورت جایز است تا با او معامله صورت گیرد و هم جایز است تا از طعام او خورده شود و هدیه او قبول گردد و واجب نیست تا از مصدر و منبع کسب او و یا از حلال بودن مال او سوال گردد، زیرا این کار باعث اذیت او می گردد، بخاطر که قاعده در اصول فقه است: اصل در شخص مسلمان عدالت و در مالش حلال بودن است.⁽¹⁾

از همین جهت امام غزالی رحمه الله می گوید: وقتی که شخص مسلمان برای تو طعام یا هدیه داد، یا می خواهی از دکانش مال خریداری نماید، لازم نیست تا از او سوال نماید، زیرا مسلمان بودنش دلالت کافی است تا از او چیزی را بگیری و برای تو مناسب نیست که چنین نظر داشته باشی: فساد و ظلم بر بالای مردم غالب است، بنابراین، وسوسه و گمان بد برای یک شخص مسلمان است در حال که بعضی گمان

¹- العطار، حسن بن محمد بن محمود الشافعی (المتوفی: 1250هـ)، حاشیة العطار علی شرح الجلال المحلی علی جمع الجوامع، الناشر: دار الکتب

العلمیة، بیروت، ج 2 ص 176.

گناه است و بر شخص مسلمان همیشه باید گمان نیک داشته باشی و اگر بدون دلیل و شواهد بر بالای یک شخص مسلمان گمان بد داشته باشی، بدون شک این گمان یک جنایت و گناه است.⁽¹⁾

معلوم گردید که نباید از کسب شخص مسلمان سوال نمود، بلکه از طعام او باید خورد و هدیه او را باید قبول کرد، در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، فَأَطْعَمَهُ طَعَامًا، فَلْيَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ، وَلَا يَسْأَلْهُ عَنْهُ، وَإِنْ سَقَاهُ شَرَابًا مِنْ شَرَابِهِ، فَلْيَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِ، وَلَا يَسْأَلْهُ عَنْهُ».⁽²⁾

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی که یکی از شما مسلمانان بر برادر مسلمان خود داخل گردید، سپس او را طعام داد، باید از طعام او بخورد، و از او در مورد طعامش سوال نکند، و اگر به او آب داد، باید از آب او بنوشد و از او در مورد آبش سوال نکند.

وجه استدلال از حدیث: درین حدیث دیده شد که نباید از شخص مسلمان سوال کرد که منبع طعام و آب تان از کجا است؟ بلکه از طعام و آب او بدون سوال کردن خورد و نوشید، به همین شکل باید با شخص معامله کرد بدون اینکه از کسب و درآمد او سوال کرد.

در صورت که علامه و نشانه قوی بر حرام بودن مال او وجود داشت، در این صورت واجب است تا از او سوال گردد.⁽³⁾

حالت دوم: شک در مصدر و منبع کسب مسلمان واقع گردد.

در صورت که شک در مصدر و منبع کسب مال وجود داشت بشکل که مالک آن با شخص دیگر معامله می کند ولی نوعیت معامله و کار شک را ایجاد می کند، در این حالت یا شک در وجود مال حرام از

¹- احیاء علوم الدین، ج 2 ص 186 - 187.

²- ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد أبو عبد الله الشیبانی، (المتوفی: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، رقم الحدیث 9184. هیثمی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الهیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان أبو الحسن (المتوفی: 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدین القدسی، الناشر: مكتبة القدسی، القاهرة، 1414 هـ، 1994 م، ج 5 ص 45 رقم الحدیث 8043.

³- المجموع، ج 9 ص 420. احیاء علوم الدین، ج 2 ص 190.

جهت نبودن علایم و نشانه قوی بر حرام بودن آن ضعیف است، یعنی مجرد یک گمان و حدس است، در این صورت معامله کردن با او جایز است و هم از طعام او خورده می‌تواند، زیرا مجرد گمان مانع معامله کردن نمی‌گردد.⁽¹⁾

در صورت که شک در وجود و منبع مال قوی بود که از حرام است، در این صورت برای شخص مسلمان مناسب است تا از معامله کردن، خوردن طعام و قبول کردن هدیه او خود داری کند تا وقتی که با سوال کردن این مشکل حل گردد، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ: هَدِيَّةٌ، أَكَلَ، وَإِنْ قِيلَ: صَدَقَةٌ، قَالَ: «كُلُوا»، وَلَمْ يَأْكُلْ.⁽²⁾

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: وقتی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم طعام از غیر اهلش) از نزد مردم نه از نزد زوجاتش) آورده می‌شد، از آن طعام سوال می‌کرد، اگر گفته می‌شد که هدیه است، از او می‌خورد و اگر گفته می‌شد صدقه است، به دیگران می‌گفت: بخورند، و خودش از او نمی‌خورد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم طعام را که از نزد مردم نه از نزد زوجاتش آورده می‌شد بدون سوال کردن نمی‌خورد و این بیانگر آن است در صورت که شک در وجود و منبع مال قوی بود که از حرام است باید سوال کرده شود.⁽³⁾

در صورت که سوال نمودن متعذر گردید یا سوال صورت گرفت ولی پاسخ آن را دریافت نکرد، در این صورت برای مسلمان بهتر و مناسب‌تر خواهد بود تا از معامله کردن با این گونه مال خودداری نماید، تا وقتی که حل و حرمت آن مشخص گردد، طوری که در حدیث شریف آمده است: «دَعُ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ». ⁽⁴⁾

¹- احیاء علوم الدین، ج 2 ص 187.

²- مسند الإمام أحمد بن حنبل، رقم الحدیث 8050. آلبانی رحمه الله می‌گوید: این حدیث صحیح است. آلبانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أبو عبد الرحمن الأشقودری الألبانی (المتوفی: 1420هـ)، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان وتمییز سقیمه من صحیحه، وشاذه من محفوظه، الناشر: دار با وزیر للنشر والتوزیع، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م، ج 9 ص 154 رقم الحدیث 6348.

³- احیاء علوم الدین، ج 2 ص 188.

⁴- سنن الترمذی، رقم الحدیث 2518. آلبانی رحمه الله می‌گوید: این حدیث صحیح است. صحیح وضعیف سنن الترمذی، رقم الحدیث 2518.

ترجمه: آنچه که (در درستی یا نادرستی و حلال یا حرام بودنش) تو را به شک و تردید می اندازد، ترک کن و کاری را که تو را به شک و تردید نمی اندازد، انجام بده.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که شخص مسلمان باید چیزی را که به شک و تردید می اندازد، ترکش نماید و به چیزی مراجعه کند که به شک و تردید نمی اندازد.

مطلب چهارم: حکم معامله با مسلمان که در بانک های ربوی کار می کند

کار کردن در بانک های ربوی از دو حالت خالی نیست، یا آن کار مشروع است بشکل که برای مردم خدمت می نماید و مشکلات و نیازمندی های مردم را حل می کند، مثلاً حواله های مردم را تأدیه می کند، یا معاشات مردم را پرداخت می کند، یا هم پول مصارف برق و آب مردم را می گیرد و یا هم مالیات مردم را جمع نموده و به دولت پرداخت می کند، این کارها از جمله وظایف و کارهای است که بنام خدمات شناخته می شود، یا آن کار غیر مشروع است، مثل پرداخت فواید ربوی به اشخاص که پول و ثمن خود را در آنجا بخاطر فایده گذاشته اند، یا بستن قرارداد ربوی با مردم و یا هم محاسبه کننده قراردادهای ربوی و غیره، ولی از آنجا که دیده می شود معمولاً کارمندان بانک های ربوی هم خدمات مشروع انجام می دهند و هم غیر مشروع، از همین جهت امکان ندارد که کارمند بانک ربوی کاملاً وظایف حرام و یا حلال را انجام می دهد، بلکه کارهای بانک ربوی در میان حلال و حرام مختلط است، بنابراین، کار شخص مسلمان در بانک ربوی شبیهه واقع می سازد، به همراهی موجودیت کار حلال و کار حرام در بانک های ربوی، این شبیهه را در ذهن و فکر مسلمانان ایجاد می کند که آیا با کارمند مسلمان که در بانک ربوی ایفای وظیفه می کند معامله صورت گیرد و یاخیر؟ از طرف دیگر آیا معاش را که کارمند بانک ربوی در مقابل کار و زحمتش بدست می آورد برایش حلال است و یاخیر؟

در صورت که موقف شریعت اسلامی را در این مورد روشن بسازیم، که کار کردن شخص مسلمان در بانک های ربوی چگونه است؟ و اینکه معاش و مزد را که از این طریق بدست می آورد حلال است و یا حرام؟ در این صورت مناسب است تا این موضوع روشن گردیده تا کارکردن او جایز و معاش برای او حلال گردد:

بنابراین، شخص مسلمان وقتی که در بانک ربوی کار می کند باید در بخش کار کند که حلال باشد و از کارهای حرام خودداری نماید، ولی متأسفانه این چنین کار در بانک های ربوی دشوار است و تمیز میان کار حلال و حرام وجود ندارد، بلکه کارهای حلال و حرام شان مختلط است و حتی گفته می شود: اساس

و بنیاد بانک های ربوی بر ربا و حرام گذاشته شده اند و کارهای مشروع و حلال در آنها بسیار کم اند، بناءً برای کارمندان و مؤظفین این بانک ها مشکل است تا کار حلال را انجام دهند و از کار حرام خود داری نمایند.⁽¹⁾

از همین جهت دارالافتاء مصر به حرمت مال موجود در بانک های ربوی حکم نموده اند، از این جهت که مال حلال با مال حرام در این بانک اختلاط می گردد، بنابراین، برای مسلمان جایز نیست که از این مالها از طریق گرفتن قرض و غیره نفع بگیرد، این فتوا چنین تصریح نموده است: وقتی که برای یک شخص مال حلال باشد، سپس این مال با مال ربا، یا رشوت، یا خیانت، یا فساد، یا غصب، یا سرقت، یا مال یتیم و غیره از مال های حرام خلط گردید، در تمام این مال شبهه حرام وارد گردید، بنابراین، با هیچ کس مناسب و جایز نیست که با این مال شریک گردد، یا معامله نماید، یا قرض بگیرد، یا هدیه اش را قبول نماید و یا طعام در خانه مالکش بخورد، به همین شکل اشد وقتی که زکات و عشر مال را پرداخت نسازد زیرا شبهه حرام در آن داخل گردیده که آن عبارت از حق فقیر در آن مال است و مناسب است تا شخص مال را که در دست مردم می بیند برایش گمان نیک داشته باشد، مگر در صورتی که برایش آشکار می گردد یکی از حالات که تذکر رفت، به همین شکل گرفتن قرض از بانک های ربوی تا همراهی آن تجارت نماید، مثل که امروزه این گونه حالت زیاد ترویج یافته است، بدون شک این گونه معامله از جمله ربای محرم است به اتفاق علماء اسلام.⁽²⁾

با استفاده از این فتوا (فتاوی دارالافتاء المصرية) معلوم می گردد که برای شخص مسلمان جایز نیست تا در بانک های ربوی کار نماید، وقتی که شخص مسلمان در آنجا کار می کند، معامله کردن با مال او جایز نیست، همچنان اجابت کردن دعوت او برای خوردن طعام هم حرام است، به همین شکل قبول کردن هدیه او هم درست نیست، زیرا در بدل طعام و هدیه خریداری و آماده کرده است مال حرام قرار داشت که از کسب حرام بدست آمده است، که او کسب همانا ربا است که دین مقدس اسلام بالای شخص مسلمان حرام نموده است تا آن را در ملکیت خویش قرار دهد و یا با آن معامله نماید، از همین جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم دهنده، گیرنده، شاهدان و کاتب ربا را لعنت کرده است، طوری که در حدیث

¹ - الیوسف، عبد الرحمن بن عبد الخالق، شرعية المعاملات التي تقوم بها البنوك الإسلامية المعاصرة، الناشر: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة

المنورة، الطبعة: السنة الخامسة عشر - رجب - شعبان - رمضان 1403 هـ، ص 108.

² - دار الإفتاء المصرية، فتاوی دار الإفتاء المصرية، ج 3 ص 825 رقم الفتوى 413.

شریف آمده است: عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا، وَمُؤْكَلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدِيهِ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ».⁽¹⁾

ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، کسی را که ربا می خورد، و ربا می دهد، و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: همه شان برابرند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص شد، که رسول الله صلی الله علیه وسلم، کسی را که ربا می خورد، ربا می دهد، منشی و دو شاهد آن قرار می گیرد لعنت کرده است و همه را در گناه یکسان خوانده است، بنابراین، کارمند بانک اگر ربا را نمی خورد و نمی دهد، ولی معلوم دار است که منشی و شاهد آن قرار می گیرد، از همین جهت موقف شریعت اسلامی آن است که نباید از مرتکبین کسب حرام طعام خورد و با آنها معامله نمود، تا وقتی که از این کارش دست بکشند و توبه نمایند.

مبحث چهارم

راهی بیرون شدن از مال حرام

در این مبحث مطالب ذیل بحث می گردد:

مطلب اول: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم باشد

مطلب دوم: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم نباشد

مطلب سوم: راهی بیرون شدن از اموال که از طریق منافع حرام بدست آمده است.

مطلب چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام در این عصر

مطلب اول: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم باشد

این مطلب دارای دو حالت است:

حالت اول: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که بدون رضایت مالک آن گرفته باشد

حالت دوم: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که با رضایت از مالک آن گرفته باشد

¹ - صحیح مسلم، رقم الحدیث 4100.

برای آگاهی از هر دو حالت قرار ذیل بحث می گردد:

حالت اول: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که بدون رضایت مالک آن گرفته باشد

وقتی که یک شخص مسلمان مال حرام را جبراً و بدون رضایت مالک آن گرفته باشد، شریعت الهی از این شخص تقاضا می کند تا مال او را دوباره به مالکش برگرداند و از مالکش معذرت خواهی نماید تا ظلم که کرده است رفع گردد، پس مال که به سرقت گرفته شده است، یا به غصب و یا امثال آنها، بالای شخص سارق، غاصب و امثال شان واجب است تا به مالک آنها برگردانند و برای سارق و غاصب درست نیست که ادعای ملکیت آن مال را نمایند و حرام است که آن را در ملکیت شان قرار دهند، طوری که ابن قیم جوزی رحمه الله می گوید: شخص که جبراً قبض می کند مال را که شرعاً درست نیست، سپس می خواهد تا از آن مال رهایی یابد، در این صورت دوباره به مالکش برگرداند، در صورت که مالکش فوت نموده بود، از این مال قرض مالکش را خلاص نماید وقتی که داینیش را می شناسد، در صورت که داینیش را

نمی شناسد این مال را به ورثه اش برگرداند و اگر ورثه نداشت این مال را صدقه نماید.⁽¹⁾

اگر مالک مال حرام یک شخص معین نبود، بلکه از یک جماعت زیاد گرفته شده بود که حساب یا معرفت آنها مشکل بود، مثل مال که به سبب احتکار، یا فریب دادن و یا تجارت کردن در محرمات گرفته می شود، در این صورت واجب است تا این مال به بیت المال برگردانده شود، اگر بیت المال موجود نبود، به جاهای که اموال بیت المال مصرف می گردد مصرف کرده شود و یا در مصالح عامه مسلمانان به مصرف برسد از جهت عدم قدرت توقف این مال بر مالک حقیقی آن یا عدم مشخص بودن مالک آن، طوری که از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله نقل شده است: وقتی که یک شخص به هدیه کردن مجبور کرده شود مناسب است تا هدیه برای هدیه کننده رد کرده شود در صورت که قدرت این کار موجود بود و اگر این کار امکان نداشت، به بیت المال گذاشته شود و حکم آن مثل لقطه است.⁽²⁾

در مورد وجوب رد مال حرام به مالک آن دلایل زیاد وجود دارد که تعداد از این دلایل قرار ذیل اند:

¹- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین (المتوفی: 751هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة: السابعة والعشرون، 1415هـ / 1994م، ج 4 ص 251.

²- الفتاوی الهندیة، ج 2 ص 236.

1- الله متعال می فرماید: **{وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَذُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}**.⁽¹⁾

ترجمه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)!

وجه استدلال از آیه: در این آیه الله متعال مؤمنین را از خوردن مال بعضی شان توسط بعض دیگرشان منع نموده است بشکل که از طریق رشوت و امثال آن همدیگرشان را به پرداختن مقدار مالی اجبار نمایند، خوردن مال به این طریق از جمله خوردن مال بطریقه باطل محسوب می گردد، طوری که ابن عباس رضی الله عنهما در مورد می فرماید: این آیه در مورد شخص است که بر بالای او مال وجود دارد، ولی داین در این قرضش شاهد ندارد و مدیون از این قرض اینکار می کند، سپس هردو نزد حکام می روند و در حال که مدیون می داند که داین بر بالایش حق دارد، و

هم می داند که با خوردن مال حرام گنهکار می شود.⁽²⁾

2- همچنان الله متعال در مورد می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...}**.⁽³⁾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل و از طرق نامشروع نخورید مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد.

وجه استدلال از آیه: در این آیه هم الله متعال بنده های مؤمنین را منع نموده است از اینکه اموال یکدیگر شان را بطریق باطل بخورند و طریق باطل هر نوع کسب را که بشکل غیر شرعی صورت گیرد، شامل می گردد، سپس از آن تجارت که با رضایت طرفین صورت می گیرد مستثنی گردید، از این آیه استفاده می شود که الله متعال به بنده هایش گفته است: در کسب کردن مال از اسباب محرمة کار نگیرید، بلکه از تجارت مشروع کار بگیرید که با رضایت بایع و

¹ - {البقرة، آیه 188}.

² - تفسیر القرآن العظيم لابن كثير، ج 1 ص 521.

³ - {النساء، آیه 29}.

مشتری صورت می گیرد، پس این کار را انجام دهند و در تحصیل اموال از این طریق تلاش نمایند.⁽¹⁾

همچنان این آیه دلالت می کند مال که بدون رضای مالک آن گرفته می شود، مال غیر مشروع است و واجب است تا به مالکش برگردانده شود.

3- همچنان در حدیث شریف آمده است: «أَلَا لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ».⁽²⁾

ترجمه: آگاه باشید! مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او [برای کس دیگری] حلال نیست.

وجه استدلال از حدیث: نفی حلال بودن دلالت بر حرام بودن می کند، یعنی بر شخص مسلمان حرام است که مال برادر مسلمان خود را بگیرد مگر با رضایت او و مال که بدون رضایت مالک آن گرفته می شود مال حرام است تا وقتی که مال دوباره به صاحب و مالک آن برگردانده شود.

4- همچنان در دیگر حدیث آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ

صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ».⁽³⁾

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازه ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث امر به تحلل (بخشش خواستن) شده است و این امر دلالت بر وجوب می کند و تحلل واقع نمی شود مگر در صورت که حقوق و اموال مردم به مالکان شان

¹- تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر، ج 2 ص 268.

²- مسند الإمام أحمد بن حنبل، رقم الحدیث 21082. ابن حجر عسقلانی رحمه الله می گوید: این حدیث حسن لغیره است. التمییز فی تلخیص تخریج أحادیث شرح الوجیز المشهور بـ التلخیص الحبیر، ج 4 ص 1866.

³- صحیح البخاری، رقم الحدیث 2449.

برگردانده شوند، در صورت که اینکار نشود، در ذمه شخص باقی می ماند و روز قیامت از او می گیرد، اگر رد آن در دنیا واجب نباشد، پس چگونه در روز قیامت مطالبه صورت می گیرد.

خلاصه: تمام این دلایل دلالت می کنند که گرفتن مال حرام که از مالکان شان صورت گرفته است، واجب است تا دوباره برای مالکان شان برگرداند شود و تنها راه خلاص و راهی بیرون شدن از مال حرام همین است.

حالت دوم: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که با رضایت از مالک آن گرفته باشد.

بعضی وقت گرفتن مال حرام با رضایت مالک آن صورت می گیرد، بدون اینکه اجبار و اکراه بر مالک آن صورت گرفته باشد، مثل کسب های که بر حرمت آنها اجماع صورت گرفته است، مهر زنا، پرداخت مزد و اجرت به کاهن و غیب گوی، قماری بازی و غیره، پس وقتی که گیرنده چنین مال می خواهد از این مال خلاص و رها یابد و از گناهی مال حرام نجات یابد، پس مصیر بیرون شدن از این مال چگونه است؟ آیا در قید گیرنده آن باقی بماند و یا دوباره به مالک آن برگرداند؟

فقهاء اسلامی در این مورد اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول و دلایل شان:

احناف، یک قول از فقهاء مالکی و یک قول نزد فقهاء حنبلی است، آنها می گویند: مال حرام که به رضایت

مالک آن گرفته شده است، دوباره به مالک آن برگردانده نشود و هم نزد گیرنده آن باقی نماند.⁽¹⁾

دلایل احناف، یک قول از فقهاء مالکی و یک قول از فقهاء حنبلی، قرار ذیل اند:

1- در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ، قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتُ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ، حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا» ثُمَّ خَطَبَنَا، فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي اسْتَعْمَلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَّانِي اللَّهُ، فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ

¹ - الفتاوى الهندية، ج 3 ص 236. المقدمات المهمات، ج 2 ص 618. كشاف القناع، ج 6 ص 317. الانصاف، ج 11 ص 212.

هَدِيَّتُهُ، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بَعِيرًا حَقَّهُ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَأَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةً تَيْعَرُ»⁽¹⁾.

ترجمه: از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدي رضي الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی از قبیله از د را که ابن لثیبه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: اما بعد، پس من طبق وظیفه ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه ای می گمارم، او می آید و می گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می گوید، چرا به خانه پدر یا مادرش ننشست تا این هدیه بوی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقیقت نمی گیرد، مگر اینکه با خدا بحالتي روبرو می شود که آن را بر دوش دارد، پس نبینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می نماید صدا می کند. وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن لثیبه را امر نکرد تا هدایای که برایش داده شده بود دوباره به مالکانش برگرداند، بلکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر او سخت گرفت و از حرفش (این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است) هیجان زده شد و این اشاره به عدم اقرار پیامبر صلی الله علیه وسلم به این هدیه دارد و اینکه برای ابن لثیبه گرفتن آن را جایز نمی داند و از طرف دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم به رد آن هدیه به مالکانش امر نمی کند، پس باقی نمی ماند مگر این قول که چنین مال باید به بیت المال مسلمانان تحویل داده شود، پس با این مال، تمام اموال که از طریق حرام با رضایت مالک آن گرفته می شود قیاس می گردد، یعنی باید به بیت المال مسلمانان تحویل داده شوند.

2- فعل و عملکرد صحابه کرام رضي الله عنهم، بشکل که عمر رضي الله عنه اموال والیانش را که از طریق ولایت شان بدست آورده بودند به بیت المال مسلمین مصادر نمود، از جمله والیانش نعمان بن بشیر که والی حمص، ابوهریره والی بحرین و عمرو بن العاص که والی مصر بودند، طوری که عمر رضي الله عنه به عمرو بن العاص رضي الله عنه خطاب نمود: اما بعد، شما گروهی از والیان هستید و بر سر اموال نشسته هستید، پس حرام را جمع می کنید، حرام را می خورند و حرام را به میراث می گذارند و من محمد بن سلمه انصاری را بسوی شما روان می

¹ - صحیح البخاری، رقم الحدیث 6979.

کنم تا مالت را تقسیم نماید، پس مال خود را نزد او حاضر نما!، سپس محمد بن سلمه را روان نمود و مالش را تقسیم کرد و مال را به بیت المال تسلیم نمود.⁽¹⁾
وجه استدلال از اثر: در این اثر دیده شد که مال را بعد از تقسیم به بیت المال تحویل داد.

قول دوم و دلایل شان

قول دوم، قول فقهاء شافعی و قول صحیح فقهاء حنبلی است، آنها می گویند: مال حرام که با رضایت مالکین شان بدست آمده است باید دوباره به مالکین شان برگرداند شود و به بیت المال تحویل داده نشود.⁽²⁾

دلایل شان: این مال دوباره به مالکین شان برگردانده شود، زیرا این مال در ملکیت شان باقی است و چیزی که این مال را از ملکیت شان بیرون نماید وجود ندارد طوری که صاحب کتاب «کشاف القناع» می گوید: اگر قاضی رشوت و یا هدیه را قبول کرد، بالایش واجب است که آن را دوباره به مالکش برگرداند، مثل شخص که مال را از طریق عقد فاسد قبض نموده است.⁽³⁾

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول اول که قایل به رد مال حرام که با رضایت و اختیار مالکش مصرف شده است به بیت المال مسلمین راجح می باشد، به چند دلیل:

1- این نظر را نصوص از جمله حدیث ابن لتبیه و هم فعل عمر رضی الله عنه تایید می کنند، بخاطر که مال را وقتی که مالکش با رضایت و اختیارش در محل حرام مصرف می کند، باید برایش برگردانده نشود و در عین حال به گیرنده این مال هم باقی نماند، زیرا مالکش آن را در جای گناه و معصیت مصرف نموده و در صورت که برایش برگردانده شود به معصیت و گناهش همکاری صورت می گیرد و اینکه برای گیرنده باقی نماند زیرا گناهان و معاصی از جمله اسباب مشروعیت برای انتقال ملکیت از یک شخص به شخص دیگر نیست.

¹ - عبد الرحمن بن عبد الله عبد الحكم بن أعین أبو القاسم القرشي المصري، فتوح مصر وأخبارها، تحقيق: محمد الحجيري، دار النشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1416هـ/ 1996م، ج 1 ص 161.

² - الماوردی، علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، أبو الحسن الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م، ج 16 ص 283. كشاف القناع، ج 6 ص 317. الانصاف، ج 11 ص 212.

³ - كشاف القناع، ج 6 ص 317.

2- قیاس کردن به عقد فاسد درست نیست، زیرا عقد فاسد از طریق فسخ صورت می گیرد، بشکل که مشتری مبیع را به بایع می دهد و بایع ثمن را به مشتری می دهد، در حال که قبض مال حرام از طریق قمار، موسیقی و امثال آن، رد آن از طرفین امکان پذیر نیست از آن جهت که منفعت حرام با تمام شدن زمان از بین می رود.

مطلب دوم: راهی بیرون شدن از مال حرام وقتی که مالک آن معلوم نباشد

مال حرام که مالک آن شناخته نمی شود بهتر است در اول برای فقراء، مساکین و اشخاص نیازمند مصرف گردد و یا هم برای مصالح مسلمین به مصرف برسد.⁽¹⁾

طوری که صاحب کتاب «الدرالمختار» می گوید: اگر بالای یک شخص قروض و مال های ظلم بود و مالکین شان را نمی شناخت و از شناسای مالکین مالها نا امید شده بود، بر بالایش لازم است تا به اندازه قروض و مالهای ظلم صدقه کند گرچند این قروض و مالهای ظلم تمام اموالش را احاطه نماید، این مذهب ما است و در این مورد اختلاف نمی بینم، وقتی که این کار را نماید، مطالبه صاحبان قروض و مالهای ظلم روز قیامت ساقط می گردد.⁽²⁾

دلایل شان قرار ذیل اند:

1- در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُؤَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَنَازَةٍ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْقَبْرِ يُوصِي الْحَافِرَ: «أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَجُلَيْهِ، أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ»، فَلَمَّا رَجَعَ اسْتَقْبَلَهُ دَاعِي امْرَأَةٍ فَجَاءَ وَجِيءَ بِالطَّعَامِ فَوَضَعَ يَدَهُ، ثُمَّ وَضَعَ الْقَوْمُ، فَأَكَلُوا، فَنَظَرَ أَبُوْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلَوِّكُ لُقْمَةً فِي فَمِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أُخَذَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ أَهْلِهَا»، فَأَرْسَلَتِ الْمَرْأَةُ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَرْسَلْتُ إِلَى الْبَيْعِ يَشْتَرِي لِي شَاةً، فَلَمْ أَجِدْ فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَارٍ لِي قَدْ اشْتَرَى شَاةً، أَنْ أُرْسِلَ إِلَيَّ

¹- رد المختار على الدرالمختار، ج 6 ص 443.

²- الحصكفي، محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي (المتوفى: 1088هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1423هـ- 2002م، ج 6 ص 443.

بِهَا بَثْمَنَهَا، فَلَمْ يُوجَدْ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَرْسَلَتْ إِلَيَّ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَطْعِمِيهِ الْأَسَارَى» (1).

ترجمه: عاصم بن کلیب به نقل از پدر خود که او نیز از مردی انصاری روایت می کند که گفت: ما به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه ای بیرون رفتیم، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر قبری نشسته، گورکن را وصیت می کرد و می فرمود: قبر را از طرف پاهای میت گشاده کن و گاهی می فرمود: قبر را از طرف سر میت گشاده کن، هنگامی که از دفن میت فارغ شد و بازگشت، در نزد او قاصد زن میت آمد و او را دعوت به تناول غذا داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعوتش را اجابت نمود و ما نیز همراه او بودیم، پس غذا آورده شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم دست به طعام برد بقیه همراهان دست بر طعام نهادند و شروع به خوردن کردند، به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نگاه کردیم که لقمه ای را در دهان مبارک خویش می جوید، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: معلوم می شود این گوسفند بغیر از اجازه مالک او گرفته شده است، زن پیغام فرستاد که یا رسول الله: من شخصی را بسوی بقیع فرستادم - بقیع محل خرید و فروش گوسفندان بود- تا برایم گوسفندی خریده شود، گوسفند بدست نیامد، نزد همسایه خود فرستادم که گوسفندی خریده بود، تا گوسفندش را در مقابل قیمتش برایم ارسال کند، مرد همسایه حضور نداشت نزد زنت فرستادم، پس زنت گوسفند را برایم فرستاد، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: این طعام را به اسیران بدهید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث دیده شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم به صدقه کردن گوشت آن گوسفند امر نمود زیرا ذبح کننده آن مالکش نبود و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم از گوشت آن نخورد نه به این معنا که گوشت او حرام است، بلکه حرمت آن از آن جهت بود که بدون اجازه مالک آن آورده و ذبح گردیده بود و دستور داد تا برای اسیران صدقه کرده شود تا این کار نیابت از مالک آن نماید، اگر صدقه کردن آن جایز نمی بود رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور به آن نمی داد، ولی همین که راهی بیرون شدن از مال حرام که مالکش معلوم نیست صدقه کردن است، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور به صدقه کردن آن را می دهد و این دلالت بر جواز صدقه کردن مال حرام را می نماید.

¹ - سنن أبي داود، رقم الحديث 3332. ابن حجر عسقلانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. التمییز فی تلخیص تخریج احادیث شرح الوجیز المشهور بـ التلخیص الحبیر، ج 2 ص 1223 رقم الحديث 2544.

اعتراض بر این دلیل وارد می گردد و آن اینکه مالک گوسفند معلوم بود و مجهول نبود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را به مالکش برنگردانید بلکه صدقه نمود، چرا؟ در پاسخ باید گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم امر به صدقه کردن گوشت آن گوسفند داد، زیرا منفعت آن بوسیله ذبح کردن فوت گردیده بود، همچنان مالک آن موجود نبود و در صورت که گوشت آن را برای مالکش نگهداری می کرد، آن گوشت را تعفن می گرفت.

2- همچنین در اثر آمده است: **وَاشْتَرَى ابْنُ مَسْعُودٍ جَارِيَةً، وَالْتَمَسَ صَاحِبَهَا سَنَةً، فَلَمْ يَجِدْهُ، وَفُؤِدَ فَأَخَذَ يُعْطِي الدَّرْهَمَ وَالذَّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ عَن فُلَانٍ فَإِن أَبِي فُلَانٍ فَلِي وَعَلَى.** (1)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کنیزی را خریداری نمود و مالک کنیز را یکسال جستجو نمود، پیدایش نکرد و مالک کنیز مفقود گردید، سپس ابن مسعود یک درهم و دودرهم صدقه نمود و گفت: الهی! این صدقه از طرف فلان (مالک کنیز) باشد، سپس اگر فلان پیدا شد و از صدقه کردن امتناع ورزید، پس این صدقه از طرف من باشد و بر بالای من قرض او باشد. وجه استدلال از اثر: در این اثر دیده شد وقتی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از معرفت بائع عاجز شد و نتوانست که ثمن مال او را برایش تسلیم نماید، به نیابت از مالک ثمن او را به نیت اجر و ثواب صدقه نمود و این دلالت بر صدقه کردن مال می نماید که مالکش مجهول باشد.

خلاصه: مشخص گردید هر مال حرام که مالکش مجهول باشد و با سعی و تلاش مالکش مشخص و معلوم نگردد، راهی بیرون شدن از آن مال صدقه کردن بر فقراء و مساکین است.

مطلب سوم: راهی بیرون شدن از مال که از طریق منافع مال حرام بدست آمده است.

وقتی که یک شخص مسلمان مال حرام خود را در کسب حلال می گذارد تا از آن طریق فایده حاصل نماید، بعد از اینکه فایده از این مال حاصل نمود، تصمیم می گیرد تا از این مال حرام توبه نماید و ذمه خود را از این مال حرام خلاص نماید، پس تمام مال که این شخص جمع نموده است حرام نیست، بلکه اصل مال او حرام است و فایده که از این مال بدست آورده است از طریق حرام نیامده، بلکه از طریق کسب مشروع حصول نموده است، مثلاً اصل مال را از طریق سرقت، یا غصب و یا هم خوردن مال یتیم بدست آورده است، سپس این مال را در یک کسب حلال و مشروع می گذارد و بر آن کار می کند و از

¹ - صحیح البخاری، ج 7 ص 50.

آن طریق فواید زیاد حاصل می کند، حالا می خواهد که توبه نموده و مال حرام را دوباره به مالکینش برگرداند و ذمه خود را از این مال خلاص نماید، آیا این شخص مکلف است تا تمام مال را به مالکین برگرداند و یا اینکه تنها اصل مال را به مالکین برگرداند و فایده که از آن طریق بدست آورده است برایش حلال محسوب می گردد؟ فقهاء اسلامی در این مورد اختلاف نموده اند، که تفصیل این اختلاف قرار ذیل است:

قول اول: امام ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی، قول قدیم شافعی، امام احمد در ظاهر مذهبش، ابن حزم ظاهری⁽¹⁾ و شوکانی⁽²⁾ رحمهم الله می گویند: فایده تابع اصل مال است نه تابع زحمت و کار، بنابراین، وقتی که یک شخص بر مال حرام کار مشروع می کند و از این طریق فایده حصول می کند، سپس می خواهد تا توبه نموده و از مال حرام خلاص گردد، راهی بیرون شدن از این مال آن است که اصل مال را همراهی فایده آن به مالکینش برگرداند، در صورتی که مالکین آن مال معلوم باشند و تمام آن را صدقه نمایند در صورتی که مالکین آن مجهول باشند.⁽³⁾

¹ - ابن حزم ظاهری (384 - 456 هـ = 994 - 1064 م)، علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری، أبو محمد یکی از علماء و فقیه مشهور در اندلس بود و یکی از امامان اسلام به شمار می رود، در اندلس مردم زیاد به مذهبش که «حزمیه» است منسوب می شوند، در قرطبه متولد گردید و در اندلس وفات نمود، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الفصل في الملل والأهواء والنحل، المحلی في فقه، جمهرة الأنساب، الناسخ والمنسوخ وغيره. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390هـ / 1971م، ج 4 ص 198 - 199.

² - شوکانی (1173 - 1250 هـ = 1760 - 1834 م)، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله شوکانی، یکی از فقهاء مجتهد و بزرگ در یمن بود، تولدش در شوکان که یکی از قریه های خولان یمن است صورت گرفته است و نشأت و وفات او در صنعاء شده است، او تقلید را حرام می دانست، دارای تالیفات زیاد است از جمله: نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن، الأبحاث العرضية، وفي الكلام علی حدیث حب الدنيا رأس كل خطیة وغيره. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمنی (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ج 2 ص 214 - 225.

³ - المرغینانی، علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفى: 593هـ)، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، المحقق: طلال یوسف، الناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، ج 3 ص 338. الحاوی الکبیر، ج 7 ص 337. الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج 6 ص 208. کشف القناع، ج 4 ص 113. ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید بن حزم أبو محمد الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفى: 456هـ)، المحلی بالآثار، الناشر: دار الفكر - بیروت، ج 8 ص 135. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمنی (المتوفى: 1250هـ)، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، الناشر: دار ابن حزم، بیروت، الطبعة: الطبعة الأولى، ج 3 ص 352.

قایلین قول اول به دلایل زیر استدلال نموده اند:

1- در حدیث شریف آمده است: عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَرْضٍ غَرَسَ أَحَدُهُمَا فِيهَا نَخْلًا وَالْأُخْرَى لِلْآخَرِ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْأَرْضِ لِصَاحِبِهَا وَأَمَرَ صَاحِبَ النَّخْلِ أَنْ يُخْرِجَ نَخْلَهُ وَقَالَ: «لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ».⁽¹⁾

ترجمه: از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است، که مردی از اصحاب رسول الله گفت: دو نفری که در باره زمینی که یکی آمده بود و در زمین دیگری نخل کاشته بود، اختلاف کرده بودند (برای حل اختلاف) نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به این صورت قضاوت کرد که زمین مال صاحبش است و به کسی که نخل کاشته بود؛ دستور داد نخل خود را بکند و فرمود: به تلاش ظالمانه حقی تعلق نمی گیرد.

وجه استدلال از حدیث: نظر به این حدیث، زرع کننده در زمین شخص دیگر ظالم است، زیرا بر زمین غیر بدون اجازه تجاوز نموده است، بنابراین، در کار که انجام داده است برایش کدام حق نیست، به همین شکل قیاس می گردد شخص که با مال غیر بدون اجازه کسب می نماید و از آن فایده بدست می آورد، در آن مال و فایده آن کدام حق ندارد، بلکه واجب است تا آن فایده را همراهی اصل مال به مالک مال تحویل دهد.

2- همچنان در دیگر حدیث آمده است: عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً، فَاشْتَرَى لَهُ بِهِ شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ، وَجَاءَهُ بِدِينَارٍ وَشَاةٍ، فَدَعَا لَهُ بِالْبُرْكَاةِ فِي بَيْعِهِ، وَكَانَ لَوْ اشْتَرَى الثُّرَابَ لَرَبِحَ فِيهِ».⁽²⁾

ترجمه: از عروه بارقی رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به او یک دینار داد تا برایش گوسفندی بخرد. او با یک دینار، دو گوسفند خرید. سپس یکی از آن دو را به یک دینار فروخت. و یک دینار و یک گوسفند، برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم آورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای معاملاتش، دعای برکت نمود. به همین خاطر، عروه اگر خاک هم می خرید، سود می برد.

¹- سنن ابوداود، رقم الحدیث 3074. آلبانی رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. صحیح وضعیف سنن أبي داود، رقم الحدیث 3074.

²- صحیح البخاری، رقم الحدیث 3642.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم عروه رضی الله عنه را امر نکرده بود که با مالش تجارت نماید، بلکه تنها به خریدن گوسفند امر کرده بود، ولی وقتی که عروه تجارت می کند و فایده بدست می آورد، این فایده تابع اصل مال است و تابع زحمت و کار نیست، اگر فایده تابع زحمت و کار می بود، عروه آن فایده را به پیامبر صلی الله علیه وسلم تسلیم نمی کرد، ولی همین که تسلیم می کند و پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را می گیرد، به این دلالت می کند که فایده برای مالک مال است نه برای زحمت کننده.

قول دوم: امام مالک، امام شافعی در قول جدیدش، امام ابویوسف رحمهم الله می گویند: فایده تابع برای کار و زحمت است نه تابع اصل مال، بنابراین، فایده که از مال حرام بدست میآید از آن کسب کننده است نه از مالک مال.⁽¹⁾

قایلین قول دوم به دلایل زیر استدلال نموده اند:

1- در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَجُلًا اشْتَرَى عَبْدًا فَاسْتَعْلَهُ، ثُمَّ وَجَدَ بِهِ عَيْبًا، فَرَدَّهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَدْ اسْتَعَلَ غُلَامِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ».⁽²⁾

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که یک شخص غلامی را خریداری نمود، سپس از او طلب کار نمود، پس به آن عیبی را پیدا کرد، آن را به صاحبش رد کرد، فروشنده غلام برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: ای رسول الله! مشتری از غلام من کار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: استفاده از مال فروخته شده در برابر ضمانت و حفاظت خریدار قرار می گیرد (یعنی منفعت و فایده که از مال نزد مشتری حاصل می شود، از آن مشتری است، چون مشتری ضامن آن مال است و اگر تلف شود بعهده او است، پس فایده اش از آن کسی است که ضامن آن است).

¹- ابن رشد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد أبو الوليد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: 595هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، 1425هـ - 2004 م، ج 2 ص 241. الحاوی الكبير، ج 7 ص 337. علاء الدين السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر (المتوفى: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م، ج 3 ص 113.

²- سنن أبي داود، رقم الحديث 3510. سنن ابن ماجه، رقم الحديث 2243. ألباني رحمه الله می گوید: این حدیث حسن است. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، رقم الحديث 2243.

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث مشخص گردید، وقتی که مال شخص در دست غیر باشد، آن شخص ضامن مال است و فایده را که از این مال بدست می آورد از جهت ضمانت برای همین شخص ضامن است، بنابراین، گیرنده مال حرام ضامن آن مال است، زیرا دست گیرنده بر آن مال دست غصب است، پس وقتی که از این مال فایده حاصل گردید، این فایده برای همین شخص ضامن است تا در صورت که این مال هلاک و تلف گردد ضامن آن گردد، زیرا هر شخص که از یک چیز نفع می گیرد لازم است تا ضامن هلاک شدن او هم گردد.

2- همچنان این مورد بر شخص غاصب قیاس می گردد، در صورت که شخص غاصب مالی را غصب می کند، سپس از او نفع می گیرد و بعداً آن مال هلاک می گردد، در این صورت بالای شخص غاصب لازم است تا مثل آن مال را به مالکش برگرداند نه فایده که از آن مال بدست آورده است.⁽¹⁾

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول اول که قایل به رد مال و منفعت آن به مالک مال است راجح می باشد، پس هر آنچه که از مال بدست آمده است ملکیت صاحب آن به شمار می رود، زیرا منفعت مال تابع مال و متولد از مال است، بنابراین، رد منفعت همراهی مال برای مالک مال واجب است.

همچنان الله متعال می فرماید: **{وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}**.⁽²⁾

ترجمه: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)!

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ»**.⁽³⁾

ترجمه: برآستی خونهای شما، مالهای شما و آبروی شما بر شماها حرام است یعنی بر شما حرام است که بخون و مال و آبروی و ناموس همدیگر تجاوز کنید.

¹- الحاوی الکبیر، ج 7 ص 337. روضة الطالبین، ج 4 ص 211.

²- {البقرة، آیه 188}.

³- صحیح البخاری، رقم الحدیث 67.

وجه استدلال از آیه و حدیث: در این آیه و حدیث واضح گردید که خوردن مال یک مسلمان بدون دلیل و اجازه او حرام و باطل است، پس هر آنچه که تولد از مال شخص می شود او از همان شخص است، پس کسی که از این قاعده مخالفت نماید، آن شخص خوردن مال مردم را بطریق باطل و خوردن مال حرام را مباح دانسته است و مخالفت با نصوص قرآن و سنت نموده است.

مطلب چهارم: راهی بیرون شدن از مال حرام در این عصر

امروز مسلمانان از احکام شرعی فاصله گرفته اند، از طرف دیگر خلافت اسلامی هم سقوط نموده است و با سقوط خلافت اسلامی بیت المال مسلمین هم نابود گردید، با وجود غیابت بیت المال و عدم وجود حاکم برای مسلمانان، شخص که از مال حرام توبه می نماید و می خواهد تا از مال حرام خلاص و رهای یابد، این مال حرام را در کجا تحویل دهد تا توبه اش قبول گردد؟

با تفکر و نظر چندین احتمالات دیده می شود که از خلال این احتمالات، امکان دارد تا از مال حرام رهای حاصل گردد، این احتمالات قرار ذیل است:

1- آنچه که از مال حرام است باید مصرف فقراء و مساکین گردد، تا فقراء و مساکین این مال را بر نفس های شان مصرف نمایند و هم از این طریق نیازمندی های شان را مرفوع نمایند، برابر است مال حرام کم باشد و یا زیاد.

2- آنچه که از مال حرام است باید به جهت خیر که مصالحه عامه در آن مراعات گردد و یا راهای مشروع باشد مثل شفاخانه، دارالایتام، راه عامه و غیره که منفعت شان محدود به یک شخص و یک طایفه معین نباشد، مصرف گردد.

3- آنچه که از مال حرام است باید در خزانه دولت یا یکی از مؤسسات خیریه که این مال را به جای مناسب مصرف می کنند، تحویل داده شود.

پس از این احتمالات سه گانه دانسته می شود که راهای خلاص شدن و برآمدن از مال حرام زیاد است، ولی در صورت که هر سه این احتمالات موجود باشد کدام از این ها ترجیح داده شود، در حال که مشکل نیست در صورت که مال حرام زیاد باشد و به تمام این حالات پرداخت گردد، یعنی مقداری از مال حرام را به فقراء و مساکین توزیع نماید، مقدار دیگر آن را برای مصالحه عامه و مقدار دیگرش را به خزانه دولت و یا مؤسسات خیریه پرداخت نماید، ولی در صورت که کم باشد مناسب است تا برای فقراء و

مساکین مصرف گردد، طوری که این موضوع را مصطفی زرقاء⁽¹⁾ یکی از فقهاء معاصر نقل نموده است.⁽²⁾

مصطفی الزرقاء رحمه الله این موضوع را به مال لقطه قیاس نموده است، طوری که مال لقطه وقتی که صاحبش مفقود بود و پیدا نشد، در این صورت یابنده باید این مال را برای فقراء و مساکین صدقه نماید، به همین شکل مال حرام وقتی که مالکش مجهول بود، این مال مناسب است تا برای فقراء و مساکین توزیع و تقسیم گردد.⁽³⁾

همچنین این نظریه را شیخ فیصل مولوی⁽⁴⁾ رحمه الله ترجیح داده است و گفته است: بعض فقهاء معاصرین مال حرام و فوائد ربوی را مباح دانسته اند تا صرف مصالح عامه مسلمین گردد، در حال که واجب آن است تا این گونه اموال صرف فقراء و مساکین گردد به چند دلیل:

1- فقراء مالکین این اموال بشکل حلال شناخته شده اند و این ملکیت جز به قبض کردن حاصل نمی گردد، بنابراین، وقتی که به مصالح عامه مسلمین مصرف گردد، قبض صورت نمی گیرد، از همین جهت مناسب است تا به فقراء و مساکین مصرف گردد تا قبض صورت گیرد.

2- ادله شرعی هم تایید می کنند که این مال ملکیت فقراء و مساکین است و ملکیت تمام مسلمین نیست و آنانیکه می گویند: این ملکیت عامه مسلمین است و به مصالح عامه مصرف گردد باید به دلایل

¹ - مصطفی الزرقاء (1325 - 1420 هـ / 1907 - 1999 م)، مصطفی بن أحمد بن محمد بن عثمان بن محمد بن عبد القادر الزرقاء، یکی از فقهاء مشهور معاصر اسلام است، در بانقوسه یکی از شهرهای حلب سوریه تولد شده است، پدرش أحمد بن محمد بن عثمان الزرقاء، صاحب کتاب (شرح القواعد الفقهية) بود، در شهر ریاض پایتخت عربستان سعودی به عمر 92 سالگی وفات نمود، دارای تالیفات کثیره بود از جمله: الشمس الجلیة في الرد علی من أفتی ببطلان اوقاف الذرية، المدخل الفقهي العام للحقوق المدنية في البلاد السورية، العقود المسماة في الفقه الإسلامي، شرح القانون المدني السوري، نظرية الالتزام العامة وغيره. عبد الناصر أبو البصل، مصطفی أحمد الزرقاء فقيه العصر وشیخ الحقوقیین، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م، ص 20 - 121.

² - الزرقاء، مصطفی أحمد، المصارف معاملاتها و ودائعها، منشورات المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الإسلامي، جامعة الملك عبدالعزيز، جدة، تشرين اول، 1983م، ص 344 - 345.

³ - همان مرجع، ص 345.

⁴ - فیصل مولوی یکی از فقهاء معاصر، دعوت گر و متفکر اسلامی بود، در طرابلس لبنان در سال 1941 میلادی متولد گردید، دروسش را در پوهنتون لبنان در رشته حقوق به پایان رسانید، به همین شکل دروس شریعت اسلامی را از پوهنتون دمشق از رشته شرعیات به پایان رسانید، دارای تالیفات کثیره است از جمله: المفاهيم الاساسية للدعوة الاسلامية في بلاد الغرب، الاسس الشرعية للعلاقات بين المسلمين وغير المسلمين وغيره، در سال 2011 میلادی در شهر طرابلس لبنان وفات نمود. منبع: سایت الجزیره.

ثابت نمایند. (1)

خلاصه: مشخص گردید که در عصر امروزی آنانی که به مال حرام دچار هستند و می خواهند تا توبه نمایند و از مال حرام خلاص و نجات پیدا کنند، راهای نجات از مال حرام زیاد هستند، ولی بهتر و مناسب تر آن است تا مال حرام برای فقراء و مساکین توزیع و صرف گردد تا از یک طرف قبض صورت گیرد و از طرف هم مطابق شریعت اسلامی می گردد.

¹- فیصل مولوی، دراسات حول الربا و الفوائد و المصارف، دارالرشاد الاسلامیة، بیروت، الطبعة الاولى، 1990م، ص 76 – 77.

فصل سوم

تطبیقات معاصر مال حرام

در این فصل مباحث ذیل بحث می گردد:

مبحث اول: تطبیقات مشتمل بر ربا و غرر

مبحث دوم: تجارت اموال محرمه

مبحث اول

تطبیقات مشتمل بر ربا و غرر

در این مبحث دو مطلب بحث می‌گردد:

مطلب اول: تطبیقات مشتمل بر ربا

مطلب دوم: تطبیقات مشتمل بر غرر

مطلب اول: تطبیقات مشتمل بر ربا

در این مطلب بعضی از تطبیقات معاصر مال حرام که مشتمل بر ربا اند بحث می‌نمایم که از آن جمله اسناد قرضه و ودیعت های بانکی اند، که تفصیل این دو معامله و موقع ربا در آنها قرار ذیل بحث می‌گردند:

اول: اسناد ربوی

اوراق مالی محدود و منحصر بر اوراق نقدی نیستند، بلکه اوراق مالی حسب شرایط متعدد و مختلف هستند، از جمله این اوراق اسناد است، اینکه حقیقت اسناد و حکم معامله با آن چگونه است؟ قرار ذیل معرفی می‌گردد:

الف: حقیقت اسناد ربوی

اسناد جمع سند است و سند با فتح حرف «س» و حرف «ن» در لغت: آنچه که به آن استناد شود، آن قسمت از کوه که در برابر شخص قرار گیرد و از دامنه ی کوه بلندتر باشد، نوشته، مدرک، «سَنَدَ لِأَمْرٍ»: تعهدنامه برای کاری یا تعهد پرداخت در زمان معینی که بطور کتبی برای دیگری نوشته شود.⁽¹⁾

اسناد در اصطلاح: عبارت از دلیل کتبی است که بوسیله آن حقوق موثق می‌گردد و آن مدار اعتبار در

اثبات حق و حقوق در محکمه و قضاء است.⁽¹⁾

¹ - أحمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: 1424هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، الناشر: عالم الكتب، بیروت، الطبعة: الأولى، 1429 هـ -

در این جا بحث از اسناد ربوی می گردد که شخص مدیون کتباً برای شخص داین در بدل دین او مفاد معین را در نظر می گیرد که ماهانه و یا سالانه آن مفاد را پرداخت را نماید، برابر است مدیون از پول داین مفاد بدست آورد و یاخیر.

ب: حکم اسناد ربوی

بعد از اینکه حقیقت اسناد ربوی معلوم گردید، واضح می گردد که این گونه معامله با تمام انواع شان حرام و ربا است و این قول از اکثریت فقهاء و علماء معاصر نقل شده است، از جمله: شیخ عمر المترک⁽²⁾، شیخ شلتوت⁽³⁾، صالح السدلان⁽⁴⁾، شیخ محمد بن صالح بن عثیمین⁽⁵⁾، محمد تقی عثمانی⁽⁶⁾ و شیخ محمد

¹ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، دارالسلاسل - الكويت، الطبعة الثانية، 1404 - 1427 هـ، ج 25 ص 262.

² - عمر بن عبد العزيز المترک (1351 - 1405 هـ) (1932 - 1985 م)، یکی از فقهاء و قضات معاصر به شمار می رود، در شهر شقراء نجد تولد گردید، سپس جهت تحصیل به ریاض رفت و تحصیلات خود را در آنجا به رشته شرعیات پایان داد، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: الربا والمعاملات المصرفية في نظر الشريعة الإسلامية، العالمية العالية، العالمية وغيره. محمد خیر رمضان یوسف، تنمة الأعلام للزرکلي، الناشر: دار ابن حزم، بیروت، الطبعة: الثانية، 1422 هـ، ج 2 ص 76.

³ - شلتوت: (1310 - 1383 هـ = 1893 - 1963 م)، محمود شلتوت، یکی از فقهاء و مفسر مشهور و معروف مصر به شمار می رود، در منیه بني منصور بحیره مصر متولد گردید، سپس برای تعلیم و تحصیل در سال 1918م به اهر رفت، بعد از ختم تحصیل در اهر برای اصلاح آنجا تلاش نمود، سپس یکی از اساتید اهر تعیین گردید و تا وقت وفات مشغول تدریس در آنجا بود، همچنان از اعضاء کبار علماء و از اعضاء مجمع لغة العربی نیز به شمار می رفت، از جمله تالیفات او: حکم الشريعة في استبدال النقد بالهدی، القرآن والمرأة، والقرآن والقتال، هذا هو الإسلام، عنصر الخلود في الإسلام، الإسلام والتكافل الاجتماعي وغيره. محمد عبد المنعم خفاجي (المتوفى: 1427 هـ)، الأزهر في ألف عام، الناشر: عالم الكتب - بیروت/ مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1407 هـ- 1987 م، ج 3 ص 112 - 113.

⁴ - صالح السدلان: شیخ صالح بن غانم بن عبدالله بن سلیمان بن علی السدلان، یکی از فقهاء معاصر جهان اسلام به شمار می رود، در سال 1359 هـ ق در ریاض سعودی متولد گردید، در سال 1386 هـ از رشته شرعیات پوهنتون امام لیسانسش را به دست آورد، در سال 1391 هـ از رشته فقه مقارن ماستری و در سال 1403 هـ از رشته فقه مقارن از پوهنتون ریاض دکترای خود را بدست آورد، در سال 1440 هـ در ریاض وفات نمود. فیسیوک: جامعة الامام.

⁵ - عثیمین: ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن سلیمان بن عبد الرحمن العثیمین الوهیبی التمیمی است. ولادتش در شب 27 ماه مبارک رمضان سال 1347 هـ ق در شهر عنیزه - یکی از شهرهای استان قصیم - در کشور عربستان سعودی بود، رشد و پرورش او نزد مادرش و استادش عبدالرحمن سعدی رحمه الله صورت گرفت و قبل از غروب آفتاب، روز چهارشنبه، پانزدهم ماه شوال سال 1421 هـ ق، در شهر جدّه کشور عربستان سعودی وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است از جمله: شرح ریاض الصالحین، مصطلح الحديث، مجموعه فتاوی محمد بن صالح بن عثیمین و غیره. گزیده ای از خصلت ذاتی استاد علامه محمد بن صالح العثیمین، این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

⁶ - محمی تقی بن علامه محمد شفیع بن محمد یاسین بن تحسین علی، در پنجم شوال 1362 هـ ق در قریه دیوبند ایالت اتار پرادیش هندوستان به دنیا آمد و در سال 1367 به پاکستان هجرت نمود، اوی از اقتصاد و سیاست، حقوق مدرک لیسانس دارد و فوق لیسانس را از رشته ادبیات به دست

دلیل حرمت این اسناد: این اسناد بر مدیون و شرکت های که پول را از داین اخذ می کنند با فایده ثابت و با شرایط خاص نوشته می گردد، پس این گونه معامله از جمله ربای نسیئه⁽³⁾ است که الله متعال آن را تحریم نموده است، طوری که می فرماید: {الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الْبَيْعِ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} (4)

ترجمه: کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد). این، به خاطر آن است که گفتند: خرید و فروش هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست). در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است). و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش اند، و همیشه در آن می مانند.

آورده است، بر سه زبان عربی، انگلیسی و اردو تسلط کامل دارد، دارای تالیفات کثیره است از جمله: تکمله فتح الملهم شرح عربی صحیح مسلم، درس ترمذی، بحوث فی قضایا فقهیة معاصرة و غیره. عبدالله ابو عبدالفتاح ریگی، زندگی نامه علامه محمد تقی عثمانی، انتشارات یاران معرفت، تهران، چاپ دوم، 1393 هـ ش، ص 6 - 34.

1 - أبو زهرة، (1316 - 1394 هـ = 1898 - 1974 م)، محمد بن أحمد أبو زهرة، یکی از بزرگترین علماء معاصر بحساب میاید، در شهر مدینه متولد گردید و دروس را در مدارس مختلف آموخته است، و پوهنتون های مختلف تدریس میکرد، و بیش از صد کتاب تألیف نموده از جمله: الخطابه، تاریخ الجدل فی الإسلام، اصول الفقه، تواریخ مفصلة ودراسة فقهیة أصولیة للأئمة الأربعة و غیره. خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی الدمشقی (المتوفی: 1396 هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج 6 ص 26.

2 - محمد تقی العثماني بن الشيخ المفتي محمد شفيح، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، دار النشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الثانية، 1424 هـ - 2003 م، ج 1 ص 228. صالح بن غانم بن عبد الله بن سليمان بن علي السدلان، زكاة الأسهم والسندات والورق النقدي، الناشر: دار بلنسية للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة، 1417 هـ، ج 1 ص 21. محمود شلتوت، الفتاوى، الناشر: دارالنفاس، القاهرة، الطبعة الاولى، 2004 م، ج 3 ص 78. عمر بن عبد العزيز المترك (1405 هـ)، الربا والمعاملات المصرفية في نظر الشريعة الإسلامية، الناشر: دار بلنسية للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الاولى، 1417 هـ، ص 97.

3 - ربا النسيئه: ربا با تاخير كلمه نسيئه بمعني تأجيل و تاخير است يعني زيادت و فایده که داین از مدیون بسبب مهلت و تاخير در بازپرداخت می گیرد، می گوید: در برابر تاخير در بازپرداخت قرض، باید فلان مقدار بیشتر از مقدار قرض بپردازي. فتح القدیر، ج 1 ص 265.

4 - {البقرة، آیه 275}.

همچنان الله متعال می فرماید: **{يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِئُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ}**.⁽¹⁾

ترجمه: خداوند، ربا را نابود می کند، و صدقات را افزایش می دهد! و خداوند، هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد.

بعضی از علماء معاصر این گونه معاملات را جایز دانسته اند از جمله: عبدالمنعم نمر⁽²⁾، شیخ علی خفیف⁽³⁾ و دکتور سید محمد طنطاوی⁽⁴⁾.⁽⁵⁾

در مورد جواز این معاملات استدلال می کنند براینکه این گونه معاملات با حکم مضاربت⁽⁶⁾ مطابقت دارد، پس همان طوری که مضاربت شرعاً یک معامله جایز است، این معامله هم جایز است.⁽⁷⁾

اما این استدلال شان مردود است، زیرا مضاربت نسبت با اسناد ربوی تفاوت دارد، فایده که از معامله مضاربت حاصل می گردد میان طرفین حسب توافق شان تقسیم می گردد، اما در اسناد ربوی صاحب پول و مال فایده معینی را ماهانه و یا سالانه از مدیون می گیرد، برابر است مدیون فایده از این مال

¹ - {البقرة، آیه 276}.

² - عبد المنعم احمد نمر (1332 - 1411 هـ) (1413 - 1991 م)، عالم، نویسنده اسلامی و وزیر بود، در شهر دسوق مصر تولد گردید، در سال 1392 هـ از رشته شرعیات دکترای خود را بدست آورد، وظایف متعدد را انجام داده است از جمله: أمين مساعد برای مجمع البحوث الإسلامية، وکیل ازهر، وزیر أوقاف مصر وغيره، دارای تالیفات کثره است از جمله: اسلام لا شیوعية، الإسلام والشیوعية، الإسلام والغرب وجهاً لوجه، الإسلام والمبادئ المستوردة، إلى الشباب: في الدين والحياة، تاريخ الإسلام في الهند، حضارتنا وحضارتهم وغيره. محمد خير بن رمضان بن إسماعيل يوسف، تكملة معجم المؤلفين، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م، ص 362 - 363.

³ - علي محمد خفيف (1309 - 1398 هـ - 1891 - 1978 م)، عالم، قاضي، فقيه و لغت دان بود، در قریه شهداء از قریه های منوفیه مصر تولد گردیده است، بعد از حفظ قرآن کریم وارد ازهر گردید و تحصیلات را در آنجا به پایان رسانید، بعد از تحصیل مشغول قضاء شد، دارای تالیفات کثیره است از جمله: الخلافة، أحكام الوصية، الشركات في الفقه الإسلامي، أحكام المعاملات الشرعية وغيره. تنمة الأعلام للزركلي، ج 2 ص 65.

⁴ - سید محمد طنطاوی یکی از فقهاء مصر، امام مسجد الازهر، استاد پوهنتون الازهر و مفتی اعظم سابق مصر بود، در سال 1928 م در سوهاج مصر تولد گردید و در سال 2010 م در ریاض عربستان وفات نمود و در قبرستان بقیع مدینه منوره بخاک سپرده شد، از جمله تالیفات او: التفسیر الوسيط للقرآن الکریم وغيره. گوگل: سید طنطاوی، محمد - ویکی نور، دانشنامه تخصصی.

⁵ - علي محمد خفيف (1978 م)، الشركات في الفقه الإسلامي، دارالنفائس، القاهرة، 2006 م، ص 143. عبد المنعم احمد نمر، الإسلام والمبادئ المستوردة، الناشر: عالم الكتب - بيروت/ مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1409 هـ، ص 243.

⁶ - مقصود شرعی از مضاربه آنست که دو طرف معامله، با هم توافق کنند که یکی سرمایه و پول نقد بديگري بدهد تا بدان تجارت کند، مشروط بر آنکه بر حسب توافق طرفین، فایده و ربح حاصله بین آنان تقسیم شود. حکم شرعی مضاربت آنست که به اجماع علماء جایز است، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - با سرمایه خدیجه بسفر تجارت رفت، پیش از بعثت و سفری به شام انجام داد که این نوع معامله در دوره جاهلی نیز معمول بوده است و چون اسلام آمد برآن صحه گذارد و آن را باقی گذاشت و تثبیت نمود. رد المحتار علی الدرالمختار، ج 4 ص 483.

⁷ - الأسهم و السندات و احكامها فی الفقه الاسلامی، ص 298.

بدست آورده باشد و یا خیر، همچنان در مضاربت خساره بر بالای صاحب مال است، اما در اسناد ربوی خساره بر بالای مدیون است.⁽¹⁾

خلاصه: مشخص و معلوم گردید که اسناد ربوی یکی از معاملات ربوی است و شکل ربای نسیئه را به خود دارد، کسب مال از این طریق مال حرام محسوب گردیده، شخص مسلمان باید از این نوع معاملات خودداری نماید.

دوم: ودیعت های بانکی

با ظهور و انتشار بانک ها در شهرها، این بانک ها بعضی از معاملات مالی را ایجاد نمودند، از جمله این معاملات ودیعت های بانکی است، اینکه حقیقت این معامله و حکم آن در شریعت اسلامی چگونه است؟ قرار ذیل بحث می گردد:

الف: حقیقت ودیعت های بانکی

ودیعت های بانکی مرکب از دو کلمه است، ودیعت و بانک، بنابراین، بهتر است تا هرکدام شان تعریف گردیده، سپس تعریف کلی از هر دو ارایه گردد:

تعریف ودیعت: ودیعت در لغت بمعنای چیزی است که برای یک شخص سپرده می شود، ودیعت مفرد است و جمع آن ودائع می باشد، طوری که گفته می شود: (أَوْدَعَهُ مَالاً أَيْ دَفَعَهُ إِلَيْهِ لِيَكُونَ وَدِيعَةً عِنْدَهُ).⁽²⁾

ترجمه: مالش را به شخصی ودیعت کرد، یعنی مالش را برایش سپرد تا نزد او به شکل ودیعت باشد.

ب: ودیعت در اصطلاح: فقهای اسلامی ودیعت را این گونه تعریف نموده اند: ودیعت عبارت از مال که نزد غیر گذاشته می شود تا آن را حفظ نماید، همچنان فقهاء حنبلی این کلمه را نیز اضافه نموده اند: که بدون از عوض باشد.⁽³⁾ (یعنی در برابر حفاظت آن مال، کدام مزد و پاداش نداشته باشد).

¹ - محمد عثمان شبیر، المعاملات المالية المعاصرة، دارالنفائس، الاردن، الطبعة السادسة، 1427هـ = 2007م، ص 221.

² - أحمد بن فارس بن زكريا، أبو الحسين، مُعْجَمُ مَقَابِيسِ اللُّغَةِ، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: 1399هـ - 1979م، ج 6 ص 96.

³ - فَتْحُ الْقَدِيرِ، ج 7 ص 88. أحمد بن غانم بن سالم، شهاب الدين النفراوي الأزهرى المالكي (المتوفى: 1126هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة الاولى، 1415هـ - 1995م، ج 2 ص 185. 203. روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج 6 ص 324. كشف القناع عن متن الإقناع، ج 4 ص 166.

تعریف بانک: کلمه بانک ایتالیوی است از (Banco) گرفته شده است به معنای میز تحریر یا میز غذاخوری، سبب تسمیه بانک به این نام از آن جهت است که صراف ها در اوایل پیدایش و آغاز بانک ها در اماکن عامه پیش روی شان میز می گذاشتند و از این طریق معاملات پولی انجام می دادند، سپس با این نام تا امروز شهرت پیدا کردند.⁽¹⁾

بانک در اصطلاح: عبارت از محل و جای است که ودیعت هارا از افراد و گروه ها تحت طلب و مهلت قبول می کند و این ودیعت ها بشکل قرض و توشه برای بانک سپرده می شود.⁽²⁾

تعریف ودیعت های بانکی: عبارت از پولی است که افراد و گروه ها به بانک ها تعهد می کنند، مبنی براینکه جانب مقابل (بانک) به رد آن تعهد نماید، یا به رد مبلغ مساوی به آنها و یا به شخص معین دیگر در وقت طلب، همراهی شرایط که میان هم توافق می کنند.⁽³⁾

ب: حکم ودیعت های بانکی

همان طوری که انواع ودیعت های بانکی مشخص گردید که عبارت از ودیعت های تحت طلب و ودیعت های مهلتی اند، حکم هر کدام از این ودیعت ها هم مختلف می باشند، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

الف: حکم ودیعت های تحت طلب: این نوع از ودیعت ها شرعاً جایز است، بخاطر که مالک پول از بانک فایده مطالبه نمی کند و هم این قاعده اصول فقه بر آن صدق نمی کند: (كُلُّ قَرْضٍ جَرِ نَفْعًا فَهُوَ رِبَا).⁽⁴⁾ ترجمه: هر قرض که منجر به منفعت گردد، او ربا است.

ب: حکم ودیعت های مهلتی: این نوع ودیعت ها که بغرض فایده در بانک ها گذاشته می شوند، حقیقت شان عبارت از قرض اند که قرض دهنده از بانک فایده می گیرد، این نوع معامله یک معامله ربوی است که شامل هر دو نوع ربا (ربای فضل و ربای نسیئه) می گردد، شامل ربای فضل می گردد، زیرا بانک برای قرض دهنده یک مبلغ زیاده از قرضش پرداخت می کند و هم شامل ربای نسیئه می

¹ - المعاملات المالية المعاصرة، ص 258.

² - صالح بن عبدالله بن حمید، الجامع فی فقه النوازل، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، 1423 هـ = 2002 م، ص 60.

³ - المعاملات المالية المعاصرة، ص 264.

⁴ - إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج 3 ص 92. المجددي البرکتي، قواعد الفقه، ص 102 قاعده 230.

گردد، از جهت مهلت که قرض گیرنده (بانک) برای قرض دهنده (ودیعت دهنده) چیزی زیادت از قرض پرداخت می کند.⁽¹⁾

خلاصه: این نوع معامله (ودیعت های بانکی بشکل مهلت) از جمله معاملات حرام و ربوی است و کسب از این طریق مال حرام محسوب گردیده و بالای شخص مسلمان واجب است تا از این نوع معاملات خودداری نماید.

مطلب دوم: تطبیقات مشتمل بر غرر

در این مطلب بعضی از معاملات معاصر معرفی می گردد که مشتمل بر غرر⁽²⁾ است، از جمله این معاملات شرکت های بیمه و پول شوی است، که تفصیل هر کدام شان قرار ذیل است:

الف: شرکت های بیمه

بیمه های تجاری در عصر حاضر در تمام معاملات چیره شده اند و تمام محیط زندگی را پوشانیده اند، بنابراین، در تجارت، صنعت، زراعت و حتی جسم انسان داخل شده اند، از همین جهت بر بالای شخص مسلمان واجب است تا حقیقت بیمه های تجاری را شناسای نموده و حکم آنها را بشناسد:

1- حقیقت شرکت های بیمه

بیمه در لغت از کلمه ی «بیماء» از زبان هندی گرفته شده است و یا بیمه از کلمه ی بیم (ترس) اخذ شده است و چنین استدلال می کنند که چون اولین بار روس ها از ایران امتیاز بیمه گرفتند.⁽³⁾

بیمه در اصطلاح: بیمه عبارت از این است که: شخص یا اداره و مؤسسه ای تضمین جبران خطرها و ضررهایی را که در آینده جان و مال یک فرد را تهدید می کند در مقابل دریافت وجهی به عهده بگیرد،

¹- الربا و المعاملات المصرفية في نظر الشريعة، ص 348.

²- غرر عبارت از چیزیست که نتیجه اش پوشیده باشد، و دانسته نشود مثلاً که در پستان باد است، یا خون و یا شیر. المبسوط، ج 13 ص 82. شریعت اسلامی از فریب منع کرده است، زیرا در آن جهالت و خطر برای اموال است، طوریکه در این مورد حدیث شریف است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ. صحيح مسلم، رقم الحديث 1513.

ترجمه: ابو هریره رضي الله عنه مي گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله حصاه (که به وسیله انداختن سنگ ریزه بسوی کالا و ... انجام می شد، و از معامله ای که در آن فریب و غرر است، منع فرمود.

³- جانعلی محمود صالحی، فرهنگ بیمه و بازرگانی، انتشارات بیمه، ایران، چاپ اول، 1372 هـ ش، ص 11.

متعهد را بیمه گر و طرف تعهد را بیمه گذار و وجهی را که بیمه گذار می پردازد حق بیمه و آن را که بیمه می شود موضوع بیمه نامند.⁽¹⁾

تعریف شرکت های بیمه: شرکت های بیمه را که در عربی «التأمين التجاري» یا «التأمين بقسط ثابت» نامیده می شود، به منظور تجارت و کسب منافع تأسیس می شود. این شرکت ها طرح های مختلف بیمه ای را برای بیمه کنندگان پیاده می کنند، کسانی که می خواهند با این شرکت های بیمه معامله کنند، براساس یک قرارداد با شرکت، سقفی از مبلغ قابل پرداخت در چند قسط معین را که میزان هر قسط آن مشخص است، تعیین می نمایند و براساس این تعهد، شرکت ملزم به پرداخت خسارت در صورت وقوع حادثه برای بیمه کننده می شود. شرکت بیمه برای تعیین اقساط، محاسبه ای انجام می دهد که تحت آن تکرار وقوع حادثه ای که برای آن بیمه انجام می گیرد، پیش بینی می شود تا طبق این پیش بینی، پس از پرداخت خسارت های حوادث احتمالی پیش بینی شده، مبلغ باقی مانده، از وجوه پرداخت شده به عنوان نفع شرکت بیمه تعیین می گردد.⁽²⁾

ابن عابدین شامی رحمه الله نیز در احکام مستامن، بیمه را با نام «سوکره» ذکر کرده است.⁽³⁾

2- حکم شرکت های بیمه

علماء و فقهاء معاصر در مورد حکم شرعی شرکت های بیمه بحث و بررسی نموده اند، از جمله شیخ محمد ابوزهره، وهبة الزحیلی، محمد تقی عثمانی، عماد محمد فهیم المزین، عمر بن عبدالعزیز المترک از علماء مشهور جهان اسلام و گفته اند که شرکت های بیمه تجارتي حرام و ناجایز می باشند.⁽⁴⁾

شرکت های بیمه به دلیل مشتمل بودن قمار و ربا ناجایز اند، قمار از آن جهت که: پرداخت از یک ناحیه معلوم و مشخص است ولی از ناحیه دیگر احتمالی و غیرمعلوم است، بیمه کننده به طور قطع و یقین اقساط حق بیمه خود را پرداخت می کند اما پرداخت مجدد وجوه (خسارت بیمه) از ناحیه شرکت بیمه موهوم و نامشخص است، در صورت عدم وقوع حادثه برای بیمه کننده تمامی مبلغ حق بیمه پرداخت شده

¹ - عثمانی، محمد تقی، اقتصاد اسلامی، مترجم: رعایت الله روانید، انتشارات بوستان معرفت، تهران، چاپ دوم، 1391 هـ ش، ص 315.

² - همان مرجع، ص 317.

³ - رد المحتار علی الدر المختار، ج 4 ص 170.

⁴ - عماد محمد فهیم المزین، التأمين على الديون دراسة مقارنة بين التأمين التعاوني و التأمين التجاري، مذكرة لنيل شهادة الماجستير في اقتصاديات التنمية الجامعة الإسلامية، غزة، 1435 هـ = 214م، ص 43. اقتصاد اسلامی، ص 318. الربا و المعاملات المصرفية في نظر شريعة، ص 126. الزحیلی، وهبة، المعاملات المالية المعاصرة، دارالفکر، دمشق - سورية، الطبعة الثالثة، 1427 هـ = 2006م، ص 98.

سوخت می کند و به وی بازگردانده نمی شود، و در صورت بروز حادثه برای بیمه کننده وجوه پرداخت شده حق بیمه (بلکه مازاد بر آن نیز) به فرد بیمه کننده بازگردانده می شود.⁽¹⁾

و ربا از این جهت است که: مبلغ پرداختی بیمه کننده (حق بیمه) همیشه کم تر از مبلغ پرداختی شرکت بیمه به او می شود. و چنین مبادله ای بین پول یک کشور به دلیل یکسان بودن جنس آن ها ربا محسوب می شود. البته نباید فراموش شود که با توجه به تعریفی که برای قمار شد در «بیمه عمر» اگرچه قمار وجود ندارد، زیرا در آن پرداخت از هر دو طرف (بیمه کننده و بیمه گر) متیقن و مشخص است، اما ربا و «غرر» در آن به طور قطع مشاهده می شود. وجود ربا که بدیهی و آشکار است، اما غرر در معامله این است که: یکی از ارکان عقد (ثمن، مبیع و اجل) مجهول یا معلق به یک قضیه مجهول می باشد. غرر در بیمه تجارتي از این جاست که مقدار پولی که به فرد بیمه کننده می رسد مجهول است، ممکن است فقط وجه پرداخت شده به همراه مبلغی فایده به بیمه شده مسترد شود و امکان دارد [در صورت وقوع حادثه] اضافه بر آن نیز به او برسد.⁽²⁾

ب: پول شویی

پول شویی یکی دیگر از معاملات مالی معاصر است که نوع از غرر محسوب می گردد، که در بین جامعه اسلامی امروزه انتشار یافته است، برای اینکه معلوم گردد حقیقت پول شویی چیست؟ و حکم این گونه معاملات از نگاه شریعت اسلامی چیست؟ قرار ذیل بحث می گردد:

1- حقیقت پول شویی

تعریف لغوی پول شویی: پول شویی در لغت به معنای شست شوی پول آلوده، تطهیر پول و تعبیری از این قبیل و در عربی بنام «غسل الاموال» یاد می گردد، به این منظور نام گذاری گردیده است که آن چه در این جرم رخ می دهد را، به طور کامل شرح می دهد. یعنی پول غیر قانونی به گردش می افتد، به نحوی که در پایان کار شکل پول قانونی و پاک را به خود می گیرد.⁽³⁾

¹ - اقتصاد اسلامی، ص 318.

² - همان مرجع، ص 323.

³ - جفری رابینسون، شست شوی پول آلوده، ترجمه آلبرت برناردی، تهران، نشر کلک آزادگان، سال 1381 هـ.ش، ص 11. محمد شهریاری، پول شویی در اسناد بین المللی و حقوق ایران، نشر دادیار، سال 1386 هـ.ش، ص 6.

تعریف اصطلاحی پول شویی: پول شویی فعالیتی غیرقانونی است که در طی انجام آن، عواید و درآمدهای ناشی از اعمال خلاف قانون، مشروعیت می‌یابد. به عبارت دیگر پولهای ناشی از اعمال خلاف به پولهای تمیز تبدیل گردیده و در بدنه اقتصاد جایگزین می‌شود.⁽¹⁾

حقیقت اصلی پول شویی این است که درآمد نامشروع را مشروع جلوه دهند و در سیستم اقتصادی جامعه وارد نمایند و باید هر چیزی که به پولشویی کمک می‌کند اعم از فعل یا ترک فعل ممنوع شود.⁽²⁾

2- حکم پول شویی

فقهاء و علماء معاصر اسلامی از جمله: فضل بن عبد الله مراد⁽³⁾، الشیخ داود، دکتور عبد الله محمد عبد الله، یوسف بن عبد الله الشبیلی، حسین شحاته⁽⁴⁾ و غیره، به حرام بودن این نوع از معاملات حکم نموده اند و دلیل حرمت آن را تعامل با اموال حرام، دروغ و فریب خوانده اند.⁽⁵⁾

همچنان در مورد حرمت پول شویی این دلیل را فقهاء اسلامی نقل نموده اند: چیزی که حرام است، ثمن و پول او نیز حرام است و تجارت کردن همراهی او به هر طریق که صورت گیرد نیز حرام است، بطور مثال حیوان خود مرده حرام است، پس ثمن و پول او نیز حرام است و تجارت کردن با او نیز حرام است، به همین شکل شراب، مواد مخدر و امثال شان.⁽⁶⁾

¹ - پول شویی در اسناد بین المللی و حقوق ایران، ص 7.

² - طه احمد الزیدی، التسویق الشبکی فی فقه المعاملات، دارالکتب و الوثائق، بغداد، الطبعة الاولى، 1439 هـ = 2018 م، ص 42.

³ - فضل مراد: یکی از فقهاء و علماء مشهور جهان اسلام به شمار می رود، در غرب صنعاء پایتخت یمن تولد گردیده است و عضو هیئت علماء مسلمین محسوب می گردد، در پوهنتون یمن درس داده است، همچنان در قضایای فقهی معاصر در رشته شرعیات در پوهنتون قطر استاذ بود. وبیسایت: کنز الحلول: من هو الدكتور فضل مراد؟.

⁴ - حسین شحاته (1336 - 1418 هـ)، (1917 - 1997 م)، حسین حسین شحاته یکی از فقهاء و ادباء معاصر جهان اسلام به شمار می رود، در شهر اسکندریه مصر تولد گردید و در همانجا وفات نمود، وی عضو هیئت علمیه برای فنون و آداب در اسکندریه بود، همچنان در آنجا فتوا صادر می کرد. فریق من الباحثین مذکوره أسماؤهم فی خانه المؤلف، معجم البابین للشعراء العرب المعاصرین، هذا الكتاب من کتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة، ص 430.

⁵ - فضل بن عبد الله مراد، المقدمة فی فقه العصر، الناشر: الجيل الجديد ناشرون - صنعاء، الطبعة: الثانية، 1437 هـ - 2016 م، ج 2 ص 759. عماد صلاح عبد الرزاق الشیخ داود، الفساد والإصلاح - دراسة، من منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق - 2003، ص 84. عبد الله محمد عبد الله، غسل الأموال و بیان حکمه فی الفقه الإسلامي والنظم المعاصرة، بجامعة أم القرى - مكة المكرمة، محرم 1424 هـ - مارس 2003 م، ص 18. فقه المعاملات المصرفية، ص 19. حسین حسین شحاته، مفاهیم أساسية مختصرة حول البيوع المعاصرة الجائز منها و المنهي عنها شرعاً، جامعة الأزهر، 2004 م، ص 10.

⁶ - العتیبی، سعود بن عبد العالی البارودي، الموسوعة الجنائية الإسلامية المقارنة بالأنظمة المعمول بها فی المملكة العربية السعودية، الطبعة الثانية 1427، ص 571.

در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ تَمَنَّهُ»⁽¹⁾

ترجمه: براستی الله متعال وقتی که چیزی را حرام نماید، ثمن او را نیز حرام می نماید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث علماء اصول فقه این قاعده را استدلال نموده است: (إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ تَمَنَّهُ لِأَجْلِ أَنْ الْمَقْصُودَ مِنَ الْمُحَرَّمَ فِي الْعَادَةِ هُوَ الَّذِي تَوَجَّهَ إِلَيْهِ التَّحْرِيمُ وَمَا سِوَاهُ تَبَعٌ لَا حُكْمَ لَهُ).⁽²⁾

ترجمه: براستی الله متعال وقتی که چیزی را حرام نماید، ثمن او را نیز حرام می نماید، زیرا معمولاً مقصود از حرام شدن چیزی است که تحریم متوجه او شده است و دیگر چیزهای محرم تابع او است و کدام حکم خاص ندارند.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ وَهُوَ بِمَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ : إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ ، فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ ، فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّنُنُ ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ : لَا ، هُوَ حَرَامٌ ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ : «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا ، جَمَلُوهُ ، ثُمَّ بَاعُوهُ ، فَأَكَلُوا تَمَنَّهُ».⁽³⁾

ترجمه: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: خدا و رسولش، خرید و فروش شراب، بت، مردار، و خوک را حرام کرده اند، مردم پرسیدند: ای رسول خدا! چربی حیوان مرده، حلال است؟ مردم برای چرب کردن چوب کشتیها، پوستها و برای روشنایی چراغ، از آنها استفاده می کنند. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: خیر، حرام است و افزود: خداوند، یهود را نابود کند. زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا نوب کردند و فروختند و از قیمت آن، استفاده کردند.

¹ - سنن الدارقطني، رقم الحديث 2815. ابن حجر رحمه الله می گوید: سند این حدیث صحیح است. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيّة، الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - دار الغيث للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م، رقم الحديث 3.

² - الشاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: 790هـ)، الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى 1417هـ/ 1997م، ج 3 ص 461.

³ - صحيح البخاری، رقم الحديث 2236.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که مردم یهود پولشویی نمودند، یعنی وقتی که چربی برای آنان حرام شد، آنرا نوب کردند و فروختند و از قیمت آن استفاده کردند، پس کسانی که امروزه هم پول شویی می کنند و چیزی حرام را می فروشند و از پول او استفاده می کنند، این حکم را دارد.⁽¹⁾

خلاصه: مشخص گردید که پول شویی حرام است و مسلمانان باید از همچون معاملات خودداری نمایند تا سعادت دنیا و آخرت را بدست آورند.

مبحث دوم

تجارت اموال محرمة

در این مبحث مطالب ذیل بحث می گردد:

¹ - الموسوعة الجنائية الإسلامية المقارنة بالأنظمة المعمول بها في المملكة العربية السعودية، ص 572.

مطلب اول: تجارت با مواد مخدر

مطلب دوم: تجارت نمودن اعضای بدن انسان

مطلب اول: تجارت با مواد مخدر

یکی از آفت های خطرناک که در این اواخر در جامعه اسلامی و غیر اسلامی انتشار یافته است، مواد مخدر است، در مورد اینکه مواد مخدر چیست؟ و حکم تجارت آن چگونه است؟ قرار ذیل بحث می گردد:

الف: تعریف مواد مخدر

اول: تعریف لغوی مخدر: مُخَدَّر کلمه عربی است که از «خَدَرُ» گرفته شده بمعنای ضعف، سستی، نرمی و ناتوانی، و به معنای سردی نیز آمده است.⁽¹⁾

بصورت عموم معنای ترس، کندي، حیرانی، تردد، تنبلی، بی غیرتی و بی همتی را دربر می گیرد که همه این صفات در شخص معتاد به مواد مخدر و هر نشه کننده دیگر چه جامد و چه مایع باشد، وجود دارد.⁽²⁾

دوم: تعریف اصطلاحی مواد مخدر: هر مواد خام یا ساخته شده که دارای عناصر تحریک کننده یا تسکین دهنده که در غیر موارد طبی یا صنعتی بکار برده شود و مصرف آن ها باعث معتاد شدن و دگرگونی در سطح هوشیاری مغز شود. مثل حالت سرخوشی و لذت، خواب آلودگی و سستی. و ضررهایش بالای فرد و جامعه چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر گردد، مواد مخدر گفته می شود.⁽³⁾

این تعریف همه انواع و اقسام مواد مخدر موجوده را در عصر حاضر و آنچه در آینده کشف شود، در بر می گیرد.

ب: حکم مواد مخدر

¹- لسان العرب، ج 4 ص 230.

²- مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، الطبعة الأولى، ج 1 ص 220.

³- سعد الدين مسعد الهلالي، التأصيل الشرعي للخمر و المخدرات، المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، الكويت، الطبعة الأولى، 1421هـ = 2001م، ص 140.

استفاده از مواد مخدر، تجارت کردن آن و خرید و فروش آن به اتفاق امت اسلامی حرام است، دلایل تحریم آن هم از کتاب الله و هم از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت می گردد، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

1- الله متعال می فرماید: **{الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ ...}** (1)

ترجمه: آنهائیکه پیامبر نبی امی- ناخوان- را پیروی می کنند که نام او را در نزد خود هم در تورات و هم در انجیل نوشته می یابند، ایشانرا به معروف یعنی پسندیده امر می کند و ایشان را از منکر یعنی ناپسند باز می دارد، و برای شان چیزهای پاک را حلال می گرداند و برای شان چیزهای پلید را حرام می سازد.

وجه استدلال از آیه: از آیه مبارکه فوق این اصل مسلم ثابت می گردد که هر چیز خوب و پاکیزه مباح و هر چیز پلید و خبیث حرام می باشد. پس اگر ما مواد مخدر را زیر این اصل قرار دهیم آیا انسان عاقل و هوشیار چنین خواهد گفت که این مواد مخدر خوب و پاک و مباح است؟ گمان نکنم که شخصی چنین بگوید، بلکه همه مردمان عاقل متفق به پلیدی و حرام بودن مواد مخدر هستند چون ضررها و زیانهای بی شمار در آن نهفته است که به همه هویدا و آشکار است. (2)

2- همچنان الله متعال می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (90) إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ**

وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ}. (3)

ترجمه: ای مومنان! شراب، قمار، سنگ های نصب شده برای پرستش و بخت آزمائی به وسیله تیرها پلید است از کردار شیطان بنابراین از آن دوری کنید تا باشد که رستگار شوید، بی گمان شیطان می خواهد تا به وسیله شراب و قمار دشمنی و نفرت را میان شما ایجاد کند،

¹ - {الاعراف، آیه 157}.

² - حکم مواد مخدر در اسلام، ص 7.

³ - {المائدة، آیه 91}.

و شما را از ذکر خداوند و از نماز باز دارد، پس آیا شما از این اعمال ناشایسته اجتناب نمی‌کنید؟!.

وجه استدلال از آیه: در آیه فوق که خداوند - جل جلاله - شراب را به تدریج بر انسان حرام قرار داده، زیان‌های گوناگون آنرا نیز بیان نموده است و کلمه (خمر) یعنی شراب به معنای پنهان و پوشش می‌باشد (عقل را می‌پوشاند) پس همین خواص بلکه بالاتر از آن در مواد مخدر وجود دارد.

از همین جهت ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: استعمال مقدار کمی چرس نزد اغلب علماء مانند باقی مواد نشه حرام است و فرقی بین اشیای نشه آور از لحاظ اینکه خوردنی یا نوشیدنی جامد و یا مایع باشد وجود ندارد، به همین شکل تجارت آنها مثل تجارت شراب حرام است.⁽¹⁾

3- بر حدیث شریف آمده است: عن أم سلمة، قالت: «نهى رسولُ الله - صَلَّى اللهُ عليه وسلم - عن كُلِّ مُسْكِرٍ وَمُقْتَرٍّ».⁽²⁾

ترجمه: از ام سلمه رضي الله عنها روایت است: که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از هر آنچه که نشه می‌نماید و سستی و ناتوانی را به بار می‌آورد منع نموده است. وجه استدلال از حدیث: این حدیث به صراحت شراب و هر نشه آور دیگر را حرام قرار داده است، و مواد مخدر نیز مانند سایر اشیای نشه آور داخل این حکم بوده بلکه در هلاک نمودن و از بین بردن انسان به مراتب بلندتر از آنهاست، از همین جهت ابن حجر رحمه الله در فتح الباری چنین می‌فرماید: بدون قید، علماء از فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (هر نشه آور حرام است) استنباط نموده اند که هر آنچه نشه آور است، اگر چه آشامیدنی هم نباشد، حرام است، پس چرس و غیره درین حکم داخل است.⁽³⁾

¹ - مجموع الفتاوی، ج 34 ص 254.

² - سنن ابی داود، رقم الحدیث 3686. این حدیث را ابن حجر رحمه الله حسن می‌داند. نبیل بن منصور بن یعقوب بن سلطان البصارة أبو حذیفة، الکویتي، أنيس الساري في تخريج وتحقیق الأحادیث التي ذكرها الحافظ ابن حجر العسقلاني في فتح الباري، الناشر: مؤسسه السّماحة، مؤسسه الرّیّان، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1426 هـ - 2005 م، ج 8 ص 5713.

³ - فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 10 ص 38.

4- همچنان از نگاه قیاس: در استعمال مواد مخدر تجاوز بالای نیازمندی های پنجگانه که اسلام در راه حفظ و نگهداری آنها با همه وسایل و امکانات کوشیده است (حفاظت از دین، جان، نسل، مال، عقل) و تجاوز بالای هر یک از این نیازمندی ها را جنایت بسا بزرگ خوانده و بخاطر حفظ و نگهداشت فرد و جامعه مجازات شدیدی را بر جنایت کاران این نیازمندی ها وضع نموده است.⁽¹⁾

خلاصه: مشخص و واضح گردید که مواد مخدر حرام است، بنابراین، شخص مسلمان باید از استفاده کردن آن خودداری نماید و از طرف دیگر از هر نوع کسب مال از این طریق که مال حرام محسوب می گردد، نیز پرهیز نماید.

مطلب دوم: تجارت نمودن اعضای انسان

امروزه خاصاً در عرصه طبی به وضوح و کثرت دیده می شود که اعضای انسان از یک شخص و جسم کشیده می شود و به شخص و جسم دیگر زرع می گردد و حتی اعضای انسان خرید و فروش می شود، لهذا حکم این موضوع را می خواهم از شریعت اسلامی بیان نمایم:

الف: تعریف اعضای انسان

تعریف لغوی اعضا: اعضا جمع عضو است و عضو در لغت عبارت از گوشت پوشیده با استخوان و جزئی از مجموع جسد انسان است، مثل دست، پا، گوش و غیره.⁽²⁾

تعریف اصطلاحی اعضا: عضو عبارت از هر جزئی از جسم انسان است، که از دیگر اجزای انسان تمیز می گردد و برایش وظیفه مشخص سپرده شده است، مثل قلب، زبان، چشم، دست و پا.⁽³⁾

و منظور از تجارت نمودن اعضای انسان هر عمل و کسب که در آن اجزایی بدن انسان مورد خرید و فروش قرار می گیرد.⁽⁴⁾

¹ - محمد شمس الحق أبو الطیب العظیم آبادی، عون المعبود شرح سنن أبي داود، المحقق: عبد الرحمن محمد عثمان، دار النشر: المكتبة السلفية، المدينة المنورة، الطبعة: الثانية، 1388 هـ، 1968 م، ج 10 ص 45.

² - المعجم الوسيط، ص 607.

³ - حاشيتا القليوبي و عميرة، ج 1 ص 337.

⁴ - فوزية هامل، الحماية الجنائية للأعضاء البشرية، مذكرة لنيل شهادة الماجستير في العلوم القانونية، جامعة الحاج لخضر، باتنة، 2011م، ص 143.

ب: حکم تجارت اعضای انسان

تجارت اعضای انسان در این اواخر در کشورهای مختلف زیاد شده اند، از همین جهت فقهاء و علماء معاصر جهان اسلام پیرامون آن تحقیقات زیاد نموده اند و حکم به حرام بودن تجارت اعضای انسان نموده اند از جمله این فقهاء: محمد متولی شعراوی⁽¹⁾، محمد بن صالح عثیمین، عبد العزیز بن باز⁽²⁾ رحمهم الله اند.⁽³⁾

دلایل شان قرار ذیل اند:

1- الله متعال می فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...}.⁽⁴⁾

ترجمه: ما فرزندان آدم را اکرام کردیم و بزرگ داشتیم.

وجه استدلال از آیه: الله متعال در این آیه بشکل صریح بیان کرده است: انسان مخلوقی است که او را کرامت داده است و از بسیاری مخلوقاتش تمیز نموده است، پس انسان یک موجودی مکرم است نه بی ارزش و فروختن اجزای او برایش اهانت و بی ارزشی است.⁽⁵⁾

¹- محمد متولی شعراوی: (1330 - 1419 هـ) (1911 - 1998 م)، یکی از فقهاء و مفسرین معاصر جهان اسلام به شمار می رود، در شهر دقادوس مرکز میت غمر از شهرهای مشهور مصر تولد گردیده است و در قاهره وفات نموده است، در سال 1941م از تحصیل فارغ گردید و در سال 1943 به تدریس و فتوا مشغول گردید، مدت در پوهنتون ملک عبدالعزیز به حیث استاد بود، همچنان وزیر شئون حج در مصر بود، دارای تالیفات کثیره است از جمله: تفسیر الشعراوی، الإسلام حدائث و حضارة، الإسراء والمعراج، لواء الإسلام، آخر ساعة، الفتاوى الكبرى وغيره. معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين، ص 6775.

²- عبد العزیز بن باز(1420 هـ): عبد العزیز بن عبد الله بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله آل باز، یکی از فقهاء و مفسر مشهور جهان اسلام بود، در ریاض عربستان در سال 1330 هـ متولد گردید و در سال 1346 هـ بینای چشم خود را به سبب درد از دست داد، در زمانش رئیس هیئت کبار علماء سعودی بود، همچنان نایب رئیس جامعه اسلامیة المدینة بود، در برابر بدعت و بدعت کاران موقف شدید داشت، دارای تالیفات کثیره بود از جمله: مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز، مسائل الإمام ابن باز، شرح ثلاثة الأصول، أصول الإيمان وغيره. راشد بن عثمان الزهراني، إتحاف النبلاء بسيرة العلامة، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة، ج 2 ص ص 283 - 285.

³- رضاء الطيب، نقل الأعضاء الأدمية..بين التحليل والتحریم، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة، ص 6. محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421 هـ)، إرشادات للطبيب المسلم، الناشر: مكتبة نور الهدى، ص 11. محمد متولی الشعراوی (المتوفى: 1418 هـ)، الفتاوى الكبرى، مكتبة التراث الإسلامي، القاهرة، الطبعة الأولى، 1998م، ج 3 ص 243. عبد العزیز بن عبد الله بن باز (المتوفى: 1420 هـ)، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمه الله، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، الناشر: الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ربيع الأول 1399 هـ/1979م، ج 4 ص 92.

⁴- {الاسراء، آیه 70}.

⁵- عارف على القرّة داغی، قضايا فقهية في نقل أعضاء البشرية، نقل من قبل الجامعة الإسلامية العالمية الماليزية، الطبعة الأولى، 1432 هـ = 211م، ص 52.

2- همچنان فروختن و تجارت اعضای انسان دروازه مفسد بزرگ را باز می کند، از جمله به خطر افتیدن اجسام انسانها و اشخاص فقیر و مسکین اجزای وجود خود را به مبالغ ناچیز و کم به فروش می رسانند، همچنان مجانیین و اطفال کشته می شوند و اعضای وجودشان فروخته می شوند.⁽¹⁾

3- جسم انسان ملکیت خداوند متعال است، پس برای هیچ کس جایز نیست که در جسم انسان تصرف سینه کند، حتی اگر این تصرف از صاحب جسم هم صادر شود.⁽²⁾

اما بعضی از علماء معاصر در حالت ضرورت، بدون خرید و فروش، بشکل تبرع و هبه و با شرایط این کار را جایز دانسته اند، از جمله: دکتور یوسف قرضاوی⁽³⁾، شیخ جاد الحق علی جاد الحق و سید محمد طنطاوی.⁽⁴⁾

دلایل شان قرار ذیل اند:

1- الله متعال می فرماید: **{وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا}**.⁽⁵⁾

ترجمه: و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

2- به این قاعده اصول فقه استدلال نموده اند: (أَنَّ الضَّرُورَاتِ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).⁽⁶⁾

ترجمه: ضرورتها و ناچارها حرامها و ممنوعات را مباح می گردانند.

اما این ضرورت دارای شرایط است که در وقت انتقال عضو از یک شخص به شخص دیگر واجب است

¹ - الحماية الجنائية للأعضاء البشرية، ص 137.

² - مكافحة الإتجار بالبشر و أعضاء البشرية، منشور من قبل جامعة نايف للعلوم الأمنية، الرياض، الطبعة الأولى، 1426هـ = 2005م، 210.

³ - د/محمد يوسف قرضاوی، در نهم سپتامبر 1929 در منطقه القریبه در جنوب قاهره به دنیا آمد. وی در رشته اصول فقه اسلامی در سال 1953 از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. قرضاوی در سال 1963 به عنوان وزیر اوقاف مصر منصوب شد. وی کتاب های فراوانی در زمینه مقوله های حلال و حرام در اسلام دارد. و در حال حاضر که شبکه های تلویزیونی و سایت های اینترنتی پدیده عصر و محل دید و بازدید جوانان گشته است، او بارزترین ستاره و قوی ترین تأثیرگذار آنها است. بدون این که ابزار مورد عادتش را که گذشت زمان از تأثیر آن می کاهد، مورد بی توجهی قرار داده باشد. آشنایی با دانشمند بزرگ معاصر - شیخ قرضاوی: ص 1.

⁴ - نقل الأعضاء الأدمية.. بین التحليل والتحریم، ص 7. مجموعة من العلماء، محاضرات المؤتمر الإسلامي لأخلاقيات الممارسة الطبية، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة، ج 4 ص 12.

⁵ - {المائدة، آیه 32}.

⁶ - شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی أبو العباس الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، أنوار البروق في أنواء الفروق، الناشر: عالم الكتب، بيروت، ج 4 ص 146.

تا مراعات گردند، این شرایط قرار ذیل اند:

- 1- نقل عضو برای ضرورت باشد، بشکل که اگر این عضو انتقال نیابد دیگر راهی برای تداوی ونجات او وجود نداشته باشد.
- 2- اینکه نقل از دیدگاه متخصصین طب برای مصلحت شخص مریض باشد.
- 3- در صورتی که این عضو به شخص مریض انتقال می یابد، خطر و تهدید کلی و یا جزئی شخص تبرع کننده را تهدید نکند.
- 4- اینکه نقل بشکل تیرعی باشد، بدور از تجارت و موضوع مادی.
- 5- شخص که عضو خود را برای مریض می دهد، باید عاقل، بالغ، مختار و عالم به نتیجه تبرع خود باشد.
- 6- اینکه تبرع با اعضای صورت نگیرد که منجر به مرگ تبرع کننده شود مثل قلب و جگر، یا منجر به اختلاط نسب گردد مثل خصیه ها و تخمه ها، یا از کسب و کار محروم گردد مثل هردو دست و پا.⁽¹⁾

خلاصه: مشخص گردید که خرید و فروش اعضای انسان جایز نیست، زیرا توهین و تحقیر به کرامت انسان می شود و انسان اشرف مخلوقات است و هیچ چیزی از دنیا و آنچه که در دنیا است، قیمت یک عضو انسان را پوره کرده نمی تواند، پس کسب مال از این طریق کسب حرام محسوب گردیده و شخص مسلمان باید از این تجارت و کسب خودداری نماید، اما در صورت ضرورت جایز است ولی باشرایط که تذکر رفتند.

نتیجه گیری

¹- نقل الأعضاء الأدمية. بین التحليل والتحریم، ص 9.

مهمترین نتایج که از این تحقیق بدست آمد، قرار ذیل اند:

- 1- نتیجه گرفتیم که مال حرام هر مال است که تصرف و تملک آن را شریعت اسلامی بالای شخص مسلمان حرام نموده است.
- 2- مال حرام در ملکیت شخص داخل نمی گردد کم باشد و یا زیاد.
- 3- مال حرام به میراث برده نمی شود.
- 4- الله متعال هر کسب را که بالای انسانها حرام نموده است از جهت ضرر است، که آن ضرر عبارت از ظلم، نقص و غیره می باشد.
- 5- راهای کسب مال حرام وقتی که با راهای کسب مال حلال پیوسته گردد، دیده می شود که راهای کسب مال حرام قلیل و کم است که اسماء و صفات شان را قرآن کریم و سنت نبوی بیان نموده اند و این رحمت الله متعال برای انسانها است.
- 6- کسب و درآمد از طریق عقد باطل حرام است و شخص مسلمان نباید این کسب را بگیرد، بلکه خود را از آن خلاص دهد.
- 7- معامله با دارندگان مال حرام در عین مال حرام جایز نیست.
- 8- مال حرام را نباید به دریا انداخت و یا به آتش سوختاند، بلکه با مالکش برگرداند در صورت که مالکش معلوم باشد و در صورت که مجهول باشد برای فقراء و مساکین توزیع نمود.
- 9- مال حرام را نمی توان وسیله عبادت ساخت، مثل پرداخت زکات، ادای حج و غیره.
- 10- اسناد ربوی از معاملات مالی حرام محسوب می گردد از جهت شامل بودن بر ربا.
- 11- فواید که بانک ها و صراف ها برای صاحبان و مالکین ودیعت های بانکی می دهند، مال حرام و ربا محسوب می گردد و نباید مسلمان آن را بگیرد.
- 12- کسب و درآمدهای شرکت های بیمه از معاملات حرام محسوب می گردد، زیرا شامل فریب، دروغ و خیانت است، به همین شکل پول شویی.
- 13- هر چیزی که ذاتش حرام است، تجارت کردن با او هم حرام است.
- 14- کسب و درآمد از طریق مواد مخدر و اعضای انسان، از جمله معاملات مالی حرام محسوب می گردد.

پیشنهادات

برای اینکه مردم مسلمان افغانستان از مال حرام، راهای کسب آن، راهای بدیل آن، راهای خلاص و نجات از آن آگاهی بهتر و خوبتر حاصل نمایند و از طرف دیگر به مال حلال و راهای کسب آن تمرکز کنند تا سعادت دنیا و آخرت را بدست آورند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

1- برای پوهنتون سلام که یک پوهنتون علمی و آکادمی و تحقیقی است، پیشنهاد می‌نمایم تا در این عرصه باز هم تحقیقات بیشتر و بهتر انجام دهند و این تحقیقات را برای نسل جوان تقدیم نمایند تا با آگاهی از این موضوع، نسل جوان از یک طرف تمرکز شان را به کسب مال حلال که فایده دینی و دنیوی دارند، نموده و از کسب مال حرام که جزء فلاکت، بدبختی و رسوای در دنیا و آخرت دارد خود داری نمایند. بر این اساس موضوع را که من کار کردم، احکام مال حرام در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن بود و به شکل عام کار شده است، ولی عناوین دیگری است که بهتر است تا روی آنها هم به حیث منوگراف لیسانس و تیزس ماستری قرار گرفته و کار شوند، از جمله: 1- احکام بیمه در شریعت اسلامی. 2- احکام پول شویی در شریعت اسلامی. 3- موسیقی و کسب مال از آن طریق از دیدگاه شریعت اسلامی. 4- احکام تجارت با اعضای بدن انسان از دیدگاه شریعت اسلامی. 5- حکم تبرع و بیع اعضای بدن انسان از دیدگاه شریعت اسلامی. 6- احکام مال حلال از دیدگاه شریعت اسلامی و تطبیقات معاصر آن. 7- احکام گرو از دیدگاه شریعت اسلامی و تطبیقات معاصر آن. 8- احکام کمیشن کاری و رهنمای معاملات از دیدگاه شریعت اسلامی و غیره.

2- برای علمای کرام پیشنهاد می‌کنم تا سیستم آگاهی دهی شان را در رسانه های صوتی و تصویری روی این موضوع و سایر موضوعات که اضرار دینی و دنیوی دارند، بیشتر نمایند و از اهمیت و فضیلت کسب مال حلال که تضمین کننده امنیت، ایمان و آخرت انسان است، به مردم بازگو نمایند، در مقابل از کسب مال حرام که سبب ناکامی دنیا و آخرت انسان می‌گردد، مردم را هشدار دهند تا مردم در این قبال اصلاح گردند.

3- در اخیر برای تمام معلمین و اساتید محترم پیشنهاد می‌نمایم تا روی این موضوع در صنوف درسی شان حد اقل یکبار در هفته تمرکز نمایند و برای متعلمین و محصلین انگیزه کسب و کار حلال را ایجاد نموده و انگیزه کسب مال حرام و غیره از اعمال سوء و مضر را از اذهان شان دور نمایند.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
1	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	البقرة	173	36
2	وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ	البقرة	188	19، 107، 118
3	وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا	البقرة	275	9، 13، 49، 68، 124
4	فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	البقرة	275	26، 40، 49، 68، 70، 71، 124
5	يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَتِيمٍ	البقرة	276	43، 126
6	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ	البقرة	278	26، 68، 71
7	فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ	البقرة	279	58، 61، 68، 71
8	إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ	آل عمران	77	52
9	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا	آل عمران	97	83
10	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	آل عمران	130	26
11	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا	النساء	5	38،

49	10	النساء	الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا	12
82	11	النساء	مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ	13
108، 21	29	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ	14
26	161	النساء	وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ	15
139	32	المائدة	وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا	16
16	38	المائدة	وَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةَ فَاقْتَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	17
20	42	المائدة	سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ	18
،36، 31	90	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	19
135	91	المائدة	إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ	20
55	164	الانعام	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ	21
135	157	الاعراف	الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...	22
87	18	التوبة	إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.	23
100	94	يونس	فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ	24
15	81	يوسف	يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ	25
138	70	الاسراء	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...	26

27	يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ	طه	127	48
28	وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ	الانبياء	95	9
29	فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ	الحج	5	25
30	وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ	الحج	25	23
31	إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	النور	19	35
32	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ	المتحنة	13	16
33	كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	المطففين	14	47

فهرست أحاديث نبوي

شماره	حديث	صفحه
1	قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ.	132، 37
2	لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَاتُ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ حَرَّمَ التَّجَارَةَ فِي بَيْعِ الْخَمْرِ.	37
3	لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتَقَطُّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ، فَتَقَطُّعُ يَدُهُ.	17

17	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ سَرِقْتَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا	4
18	بَايعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِفُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ.	5
48، 20	لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ.	6
118، 22	إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا	7
22	لَا يَحِلُّ مَالٌ أَمْرِي إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِي	8
24	الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ	9
105، 48، 27	لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آكَلَ الرَّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: «هُمُ سَوَاءٌ».	10
27	اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ.	11
29	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلًّا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».	12
31	مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ.	13
93، 33	نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ النِّعِيِّ، وَخُلُوانِ الْكَاهِنِ	14
34	إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شَرْبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا	15
43	الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكَ لُهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةٌ بَيْعِهِمَا	16
44	الْحَلْفُ مُنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مُمَحَقَّةٌ لِلْبَرَكَةِ	17
84، 45	«أُيِّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ	18

	عَلِيمٍ} [المؤمنون: 51] وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ{ [البقرة: 172] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟	
46	أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ	19
47	إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُوقِلَ قَلْبُهُ، فَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلُو قَلْبَهُ، وَذَلِكَ الرَّأْيُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ: {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}	20
50	لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتِ، النَّارُ أُولَى بِهِ	21
51	إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ	22
52	مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ، يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»	23
53	ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سِلْعَةٍ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ وَهُوَ كَاذِبٌ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ، وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مَاءٍ، فَيَقُولُ اللَّهُ: الْيَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ	24
57 – 58، 97	إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُسْتَبْهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ...	25
59	مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ	26
60	أَهْرَقِ الْخَمْرَ، وَاكْسِرِ الدَّنَانِ	27
72 – 73،	أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ اللَّقْطَةِ قَالَ عَرَفَهَا سَنَةً ثُمَّ عَرِفَ وَكَأَنَّهَا وَعِفَاصُهَا ثُمَّ اسْتَنْفَقَ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدَّهَا إِلَيْهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَةٌ الْعَنَمِ قَالَ خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذُّنْبِ...	28
76	مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَمْرَةٍ فِي الطَّرِيقِ، قَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ	29

	مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَكْثَرِهَا».	
72، 92، 113	...أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أُخِذَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ أَهْلِهَا....	30
101 - 102	إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، فَطَعَمَهُ طَعَامًا، فَلْيَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ، وَلَا يَسْأَلْهُ عَنْهُ، وَإِنْ سَقَاهُ شَرَابًا مِنْ شَرَابِهِ، فَلْيَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِ، وَلَا يَسْأَلْهُ عَنْهُ	31
102	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَى بِطَعَامٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ: هَدِيَّةٌ، أَكَلَ، وَإِنْ قِيلَ: صَدَقَةٌ، قَالَ: «كُلُوا»، وَلَمْ يَأْكُلْ.	32
84	أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا...	33
84	مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ.	34
108 - 109	مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ...	35
110	اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبُهُ، قَالَ: هَذَا مَا لَكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَهَلَّا جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ، حَتَّى تَأْتِيكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا»....	36
116	لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ.	37
116	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي لَهُ بِهِ شَاةً، فَاشْتَرَى لَهُ بِهِ شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ، وَجَاءَهُ بِدِينَارٍ وَشَاةٍ، فَدَعَا لَهُ بِالْبُرْكَاةِ فِي بَيْعِهِ، وَكَانَ لَوْ اشْتَرَى التُّرَابَ لَرَبِحَ فِيهِ».	38
117	الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ.	39
132	إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ	40
136	نهى رسولُ الله - صَلَّى اللهُ عليه وسلم - عن كُلِّ مُسْكِرٍ وَمُفْتَرٍ».	41

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	ابن منظور افريقي	7، 9، 21، 23، 30
2	ابن الاثير	8،
3	ابن عابدين شامى	8، 56، 78، 86، 129
4	امام غزالى	10، 11، 101
5	دكتور محمد سليمان اشقر	10، 11،

،18	فيومي	6
49 ،20 ،19	امام بغوي	7
30 ،21	زمخشري	8
24	امام طبري	9
80 ،24	ابوالفضل موصلی	10
26	ماوردي	11
27	ابن العربي	12
85 ،82 ،56	ابن رشد	13
56 ، 32	امام نووي	14
59 ،32	ابن حجر	15
33	جصاص	16
36	ابن عاشور	17
50 ،38	صنعاني	18
44	ابن بطل	19
51	ملا على القاري	20
55	حسن بصري	21
55	زهري	22
55	سفيان ثوري	23
،66 ،57 ،56 ،97 ،91 ،88 136	ابن تيمية	24
61	امام قرطبي	25
61	كاساني	26

96، 62	ابن نجيم	27
68	فخر رازي	28
69	اشهب قيسي	29
96، 76	ابن رجب	30
97	ابن وهب	31
97	مرداوى	32
81	حارث محاسبى	33
84	بهوتى	34
85	زرقانى	35
،87	ابن قاسم مالكى	36
115، 94	محمد بن حسن شيبانى	37
115	ابن حزم ظاهرى	38
115	شوكانى	39
117	امام ابويوسف	40
120	مصطفى زرقاء	41
120	فيصل مولوى	42
129، 123	عمر المترک	43
123	شيخ شلتوت	44
123	صالح السدلان	45
138، 123	محمد بن صالح عثيمين	46
129، 123	محمد تقى عثمانى	47
124	محمد ابوزهرة	48
125	عبدالمنعم نمر	49

125	على خفيف	50
125	سيد محمد طنطاوى	51
129	وهبة الزحيلي	52
129	عماد محمد فهم المزين	53
131	فضل بن عبد الله مراد	54
131	الشيخ داود	55
131	دكتور عبد الله محمد عبد الله	56
131	يوسف بن عبد الله الشبيلي	57
131	حسين شحاتة	58
138	محمد متولي شعراوي	59
138	عبد العزيز بن باز	60

فهرست منابع و مأخذ

قرآن كريم

1. ابن الأثير، المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم، الشيباني، مجد الدين، أبوالسعادات، الجزري، (المتوفى: 606هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ - 1979م.
2. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد، سراج الدين أبو حفص الشافعي المصري (المتوفى: 804هـ)، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، 1425هـ-2004م.

3. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: 1420هـ)، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، الناشر: الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ربيع الأول 1399هـ/1979م.
4. ابن تيمية الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (المتوفى: 728هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: 1416هـ/1995م.
5. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى: 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م.
6. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390هـ/1971م.
7. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379هـ.
8. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، التمييز في تلخيص تخريج أحاديث شرح الوجيز المشهور بـ التلخيص الحبير، المحقق: محمد الثاني بن عمر بن موسى، الناشر: دار أضواء السلف، بيروت، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م.
9. ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم أبو محمد الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت.
10. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر البرمكي الإربلي (المتوفى: 681هـ)، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، م1900م.
11. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب أبو الفرج الحنبلي (المتوفى: 795هـ)، القواعد في الفقه الإسلامي، المحقق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة: الأولى، 1391هـ/1971م.
12. ابن رشد الجد، محمد بن أحمد بن رشد، فتاوى ابن رشد، دار الغرب الاسلامي، بيروت، الطبعة الاولى، 1987م.

13. ابن رشد الحفيد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد أبو الوليد القرطبي (المتوفى: 595هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث – القاهرة، 1425هـ - 2004م.
14. ابن رشد، محمد بن أحمد بن رشد، أبو الوليد القرطبي (المتوفى: 520هـ)، المقدمات الممهدة، تحقيق: محمد حجي، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت – لبنان، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م.
15. ابن رشد، محمد بن أحمد بن رشد، أبو الوليد القرطبي (المتوفى: 520هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت – لبنان، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.
16. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، (المتوفى: 1252هـ)، رد المحتار على الدر المختار، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1412هـ - 1992م.
17. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: 1393هـ)، التحرير والتنوير، الناشر: دار التونسية للنشر – تونس، سنة النشر: 1984 هـ.
18. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الكافي في فقه أهل المدينة، المحقق: محمد محمد أحمد ولد ماديك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، 1400هـ/1980م.
19. ابن عربي، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي، المعافري، الاشبيلي، المالكي (المتوفى: 543هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
20. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، أبو الحسين الرازي، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: 1399هـ - 1979م.
21. ابن قاضي شهبة الأسدي، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الشهبي الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: 851هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دارالنشر: عالم الكتب – بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ.
22. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، تأويل مختلف الحديث، تحقيق: محمد زهري النجار، الناشر: دار الجيل - بيروت، 1393 - 1972م.

23. ابن قدامة، أحمد بن عبد الرحمن بن قدامة المقدسي، نجم الدين، أبو العباس، (المتوفى: 689هـ)، مُخْتَصَرُ مِنْهَاجِ الْقَاصِدِينَ، الناشر: مَكْتَبَةُ دَارِ الْبَيَّانِ، دمشق، عام النشر: 1398 هـ - 1978 م.
24. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، أبو محمد موفق الدين الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: 620هـ)، المغني شرح مختصر الخرقى، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، رقم الطبعة: الأولى، سنة النشر: 1405هـ / 1985م.
25. ابن قُطُوبِغَا، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم السودوني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: 879هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992م.
26. ابن قنْذ، أبو العباس أحمد بن حسن بن الخطيب الشهير بابن قنْذ القسطنطيني (المتوفى: 810هـ)، الوفيات، المحقق: عادل نويهض، الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت، الطبعة: الرابعة، 1403 هـ - 1983 م.
27. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: 751هـ)، أحكام أهل الذمة، المحقق: يوسف بن أحمد البكري - شاکر بن توفيق العاروري، الناشر: رمادى للنشر - الدمام، الطبعة: الأولى، 1418 - 1997.
28. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة: السابعة والعشرون، 1415 هـ / 1994م.
29. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420 هـ - 1999 م.
30. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، طبقات الشافعيين، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: 1413 هـ - 1993 م.
31. ابن ماجه، محمد بن يزيد، أبو عبد الله القزويني (المتوفى: 273هـ)، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.

32. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي، الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ.
33. ابن نُجَيْمِ المصري، زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبْرَاهِيمِ (926-970هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: 1400هـ=1980م.
34. ابن نظام الدين الأنصاري، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، الناشر: دار الفكر، بيروت، 1407م.
35. أحمد بن إسماعيل بن عثمان بن محمد الكوراني الشافعي ثم الحنفي المتوفى 893 هـ، الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري، المحقق: أحمد عزو عناية، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م.
36. أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: 728هـ)، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، المحقق: ناصر عبد الكريم العقل، الناشر: دار عالم الكتب، بيروت، لبنان، الطبعة: السابعة، 1419هـ - 1999م.
37. أحمد بن غانم بن سالم، شهاب الدين النفراوي الأزهري المالكي (المتوفى: 1126هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م.
38. احمد بن محمد الخليل، الأسهم و السندات و احكامها فى الفقه الاسلامى، دارابن جوزية، المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، 1424هـ - 2004م.
39. أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد أبو عبد الله الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
40. أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة، حاشيتا قليوبي وعميرة، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، 1415هـ-1995م.
41. أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: 1424هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م.

42. الأزهرى، محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى، أبو منصور (المتوفى: 370هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة: الأولى، 2001م.
43. الأصبهاني، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران، أبو نعيم (المتوفى: 430هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، 1394هـ - 1974م.
44. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420هـ)، صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
45. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: 1420هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
46. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، أبو عبد الرحمن الأشقودري (المتوفى: 1420هـ)، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشاذه من محفوظه، الناشر: دار با وزير للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م.
47. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، أبو عبد الرحمن الأشقودري (المتوفى: 1420هـ)، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان وتمييز سقيمه من صحيحه، وشاذه من محفوظه، الناشر: دار با وزير للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م.
48. البابر تي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي، (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر.
49. البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفي، صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ.
50. البزار، عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأزجي، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: 749هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1400هـ.

51. البغوي، الحسين بن مسعود، محيي السنة، أبو محمد (المتوفى: 510هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، المحقق: حققه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الرابعة، 1417 هـ - 1997 م.
52. بكر بن عبد الله، أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غييب بن محمد (المتوفى: 1429هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م.
53. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: 1051هـ)، شرح منتهى الإرادات، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية.
54. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: 1051هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
55. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: 1051هـ)، دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1993 م.
56. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الصغرى للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلججي، كراتشي - باكستان، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، الطبعة: الأولى، 1410 هـ - 1989 م.
57. الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، 1395 هـ - 1975 م.
58. جانعلي محمود صالح، فرهنگ بييمه و بازرگاني، انتشارات بييمه، ايران، چاپ اول، 1372 هـ ش.
59. الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (المتوفى: 816هـ)، كتاب التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403 هـ - 1983 م.
60. الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي (المتوفى: 370هـ)، احكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405 هـ.

61. جفرى رابينسون، شست شوى پول آوده، ترجمه آلبرت برناردى، تهران، نشر كلك آزادگان، سال 1381 هـ ش.
62. الجمالي الحنفي، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن قُطُوبغا السوَدوني (المتوفى: 879 هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم – دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.
63. الجويني، عبد الله بن يوسف أبو محمد (ت 438 هـ)، الجمع والفرق، المحقق: عبد الرحمن بن سلامة بن عبد الله المزيني، الناشر: دار الجيل للنشر والطباعة والتوزيع – بيروت، رقم الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م.
64. الحارث بن الاسد المحاسبى، المكاسب و الرزق الحلال و حقيقة التوكل على الله، تحقيق: محمد عثمان الخشت، مكتبة القرآن الكريم، القاهرة، 1984 م.
65. حبار محفوظ، الأوراق المالية المتداولة فى البورصات و الأسواق المالية، دارهومة، الطبعة الاولى.
66. الحصكفي، محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحنفي (المتوفى: 1088 هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، 1423 هـ - 2002 م.
67. الخطيب الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الشافعي (المتوفى: 977 هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م.
- الخفيف، علي محمد (1978 م)، الشركات في الفقه الإسلامي، دار النفائس، القاهرة، 2006 م.
68. الدارقطني، علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار، أبو الحسن البغدادي (المتوفى: 385 هـ)، سنن الدارقطني، حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت – لبنان.
69. داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده (المتوفى: 1078 هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، عدد الأجزاء: 2، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.

70. الداوودي، محمد بن علي بن أحمد، شمس الدين المالكي (المتوفى: 945هـ)، طبقات المفسرين للداوودي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 1 ص 161.
71. الداوودي، محمد بن علي بن أحمد، شمس الدين المالكي (المتوفى: 945هـ)، طبقات المفسرين للداوودي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
72. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِياتِ المشاهيرِ وَالْأعلامِ، المحقق: بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 2003 م.
73. الرازي، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، أبو عبد الله التيمي الرازي الملقب بفخر الدين خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1420 هـ.
74. رفيق يونس المصري، الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، دارالعلم، دمشق، الدار الشامية، بيروت، الطبعة الأولى، 1413هـ = 1993م.
75. ريگي، عبدالله ابو عبدالفتاح، زندگي نامه علامه محمد تقي عثمانى، انتشارات ياران معرفت، تهران، چاپ دوم، 1393 هـ ش.
76. الزُّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدَلَّتُهُ، دمشق - سورِيَّة، الناشر: دار الفكر، الطَّبْعة الرَّابِعة، عدد الأجزاء: 10.
77. الزحيلي، وهبة، المعاملات المالية المعاصرة، دارالفكر، دمشق - سورية، الطبعة الثالثة، 1427هـ = 2006م.
78. الزرقا، مصطفى، المدخل الفقهي العام، الناشر: دار النفائس، القاهرة، 2003م.
79. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف المصري الأزهرى، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2003م.
80. الزركشي، محمد بن عبد الله بن بهادر، أبو عبد الله بدر الدين الشافعي (المتوفى: 794هـ)، تشنيف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدين السبكي، دراسة وتحقيق: د سيد عبد العزيز - د عبد الله ربيع، المدرسان بكلية الدراسات الإسلامية والعربية بجامعة الأزهر، الناشر: مكتبة قرطبة للبحث العلمي وإحياء التراث - توزيع المكتبة المكية، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

81. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي (المتوفى: 1396هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م.
82. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: 538هـ)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1407 هـ.
83. الزمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، أبو القاسم (المتوفى: 538هـ)، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.
84. الزمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، أبو القاسم (المتوفى: 538هـ)، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.
85. الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن، البارعي، فخر الدين، الحنفي، (المتوفى: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّبِّي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ .
86. ستانكزي، نصرالله و ديگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، تمويل و چاپ توسط پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان، چاپ اول، 1387 هـ ش.
87. السخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد (المتوفى: 902هـ)، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر: منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت.
88. السدلان، صالح بن غانم بن عبد الله بن سليمان بن علي، زكاة الأسهم والسندات والورق النقدي، الناشر: دار بلنسية للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة، 1417 هـ.
89. سعد الدين مسعد الهلالي، التأصيل الشرعي للخمر و المخدرات، المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية، الكويت، الطبعة الأولى، 1421 هـ = 2001 م.
90. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (المتوفى: 1376هـ)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420 هـ - 2000 م.

91. سعود بن عبد العالي البارودي العتيبي، الموسوعة الجنائية الإسلامية المقارنة بالأنظمة المعمول بها في المملكة العربية السعودية، الطبعة الثانية 1427.
92. سليمان بن محمد اللهيبي، إيقاظ الأفهام شرح عمدة الأحكام، الناشر: دار الرفحاء، السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين (المتوفى: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م.
93. السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، أبو الليث (المتوفى: 373هـ)، عُيُون الْمَسَائِل، تحقيق: صلاح الدين الناهي، الناشر: مطبعة أسعد، بَغْدَاد، 1386هـ.
94. السنيكي، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى (المتوفى: 926هـ)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، بيروت.
95. سيد سابق (المتوفى: 1420هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1397 هـ - 1977 م.
96. سيد شريف الدين بيرزاده و ديكران، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، مجموع المجلدات للأعداد الماضية: أربعون مجلداً.
97. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن 911 هـ، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.
98. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: 911هـ)، جامع الأحاديث، الناشر: دار الفكر، بيروت.
99. الشاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي (المتوفى: 790هـ)، الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الأولى 1417هـ/ 1997م.
100. الشبيلي، يوسف بن عبد الله، فقه المعاملات المصرفية، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة.
101. شحاتة، حسين حسين، مفاهيم أساسية مختصرة حول البيوع المعاصرة الجائز منها و المنهي عنها شرعاً، جامعة الأزهر، 2004م.
102. الشعراوي، محمد متولي (المتوفى: 1418هـ)، الفتاوى الكبرى، مكتبة التراث الإسلامي، القاهرة، الطبعة الأولى، 1998م.
103. ثلثوت، محمود، الفتاوى، الناشر: دار النفائس، القاهرة، الطبعة الأولى، 2004م.

104. الشّمالي، فاطمة صالح، المسؤولية الجنائية عن الإتجار بالأعضاء البشرية، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، كلية الحقوق، جامعة الشرق الأوسط، 2012م.
105. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
106. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
107. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطنا، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة: الطبعة الأولى 1419هـ - 1999م.
108. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابي، الطبعة: الأولى، 1413هـ - 1993م.
109. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
110. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: 1250هـ)، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، الناشر: دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الطبعة الأولى.
111. الشيباني، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، أبو عبد الله، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: السيد أبو المعاطي النوري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.
112. الشيباني، محمد بن الحسن بن فرقد، أبو عبد الله (المتوفى: 189 هـ)، الأصل، تحقيق ودراسة: محمد بوينوكان، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1433 هـ - 2012 م.
113. الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو اسحاق (المتوفى: 476هـ)، المهذب في فقه الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
114. شيرازي، مكارم، تفسير نمونه، انتشارات امير كبير، تهران، 1386هـ ش.
115. صالح بن عبد العزيز بن علي آل عثيمين الحنبلي مذهباً، النجدي القصيمي البردي (1320 هـ - 1410 هـ)، مختصر طبقات الحنابلة، المحقق: بكر بن عبد الله أبو زيد، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م.

116. صالح بن عبدالله بن حميد، الجامع في فقه النوازل، مكتبة الملك فهد الوطنية، الرياض، 1423هـ = 2002م.
117. الصاوي، أحمد بن محمد الخلوتي، أبو العباس الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: 1241هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار المعارف.
118. الصنعاني، محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني (المتوفى: 1182هـ)، سبل السلام، الناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة: الرابعة 1379هـ / 1960م.
119. الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: 1182هـ)، التتوير شرح الجامع الصغير، المحقق: محمد إسحاق محمد إبراهيم، الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة: الأولى، 1432 هـ - 2011 م.
120. الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: 1182هـ)، التتوير شرح الجامع الصغير، المحقق: محمد إسحاق محمد إبراهيم، الناشر: مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة: الأولى، 1432 هـ - 2011 م.
121. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر (المتوفى: 310هـ)، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
122. الطحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة، أبو جعفر الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: 321هـ)، شرح معاني الآثار، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى - 1414 هـ، 1994 م.
123. طه احمد الزيدى، التسويق الشبكي في فقه المعاملات، دارالكتب و الوثائق، بغداد، الطبعة الاولى، 1439هـ = 2018م.
124. الطيب، رضاء، نقل الأعضاء الأدمية..بين التحليل والتحريم، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة.

125. عادل نويهض، معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»، الناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ - 1988 م.
126. عارف على القرعة داغي، قضايا فقهية فى نقل اعضاء البشرية، نقل من قبل الجامعة الاسلامية العالمية الماليزية، الطبعة الاولى، 1432 هـ = 211 م.
127. عبد الرحمن بن عبد الخالق اليوسف، شرعية المعاملات التي تقوم بها البنوك الإسلامية المعاصرة، الناشر: مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: السنة الخامسة عشر - رجب - شعبان - رمضان 1403 هـ.
128. عبد الرحمن بن عبد الله عبد الحكم بن أعين أبو القاسم القرشي المصري، فتوح مصر وأخبارها، تحقيق: محمد الحجيري، دار النشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1416 هـ/ 1996 م.
129. عبد الرحيم بن الحسن بن علي السنوي الشافعي، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: 772 هـ)، طبقات الشافعية، تحقيق: كمال يوسف الحوت، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى 2002 م.
130. عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري الحنفي (المتوفى: 730 هـ)، كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، بيروت.
131. عبد الله محمد عبد الله، غسيل الأموال وبيان حكمه في الفقه الإسلامي والنظم المعاصرة، بجامعة أم القرى - مكة المكرمة، محرم 1424 هـ - مارس 2003 م.
132. عبد المنعم احمد نمر، الإسلام والمبادئ المستوردة، الناشر: عالم الكتب - بيروت/ مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1409 هـ.
133. عبد الناصر أبو البصل، مصطفى أحمد الزرقا فقيه العصر وشيخ الحقوقيين، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1431 هـ - 2010 م.
134. عبدالرزاق السنهوري، مصادرالحق فى الشريعة الاسلامى، معهد البحوث و الدراسات العربية، القاهرة، 1968 م.
135. عبدالهادى الفضلى، معاملات البنوك التجارية، دارالعلوم للطباعة، لبنان، الطبعة الاولى، 1429 هـ = 2008 م.

136. العثماني، محمد تقي بن الشيخ المفتي محمد شفيح، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، دار النشر: دار القلم – دمشق، الطبعة: الثانية، 1424هـ - 2003 م.
137. عثماني، محمد تقي، اقتصاد اسلامي، مترجم: رعايت الله روانبد، انتشارات بوستان معرفت، تهران، چاپ دوم، 1391هـ ش.
138. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: 1421هـ)، إرشادات للطبيب المسلم، الناشر: مكتبة نور الهدى.
139. العطار، حسن بن محمد بن محمود الشافعي (المتوفى: 1250هـ)، حاشية العطار على شرح الجلال المحلي على جمع الجوامع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
140. عطية بن محمد سالم (المتوفى: 1420هـ)، شرح بلوغ المرام، الناشر: دار النفائس، القاهرة، 2013م.
141. العكري، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد الحنبلي، أبو الفلاح (المتوفى: 1089هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرناؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق – بيروت، الطبعة: الأولى، 1406 هـ - 1986 م.
142. عماد صلاح عبد الرزاق الشيخ داود، الفساد والإصلاح - دراسة، من منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق - 2003م.
143. عماد محمد فهيم المزين، التأمين على الديون دراسة مقارنة بين التأمين التعاوني و التأمين التجاري، مذكرة لنيل شهادة الماجستير في اقتصاديات التنمية الجامعة الاسلامية، غزة، 1435هـ = 214م.
144. الغزالي، محمد بن محمد، أبو حامد الطوسي (المتوفى: 505هـ)، إحياء علوم الدين، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
145. الغزالي، محمد بن محمد، الطوسي، أبو حامد (المتوفى: 505هـ)، الوسيط في المذهب، المحقق: أحمد محمود إبراهيم , محمد محمد تامر، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1417هـ.
146. فضل بن عبد الله مراد، المقدمة في فقه العصر، الناشر: الجيل الجديد ناشرون - صنعاء، الطبعة: الثانية، 1437 هـ - 2016 م.
147. فوزية هامل، الحماية الجنائية للأعضاء البشرية، مذكرة لنيل شهادة الماجستير في العلوم القانونية، جامعة الحاج لخضر، باتنة، 2011م.

148. فيصل مولوى، دراسات حول الربا و الفوائد و المصارف، دارالرشاد الاسلامية، بيروت، الطبعة الاولى، 1990م.
149. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت.
150. القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي أبو العباس الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، أنوار البروق في أنواء الفروق، الناشر: عالم الكتب، بيروت.
151. القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس المالكي الشهير بالقرافي (المتوفى: 684هـ)، الذخيرة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، الطبعة: الأولى، 1994 م.
152. قريب، مطيع الله حكم مواد مخدر در اسلام، انتشارات اصلاح افكار، كابل، چاپ دوم، 1393هـ ش.
153. القنوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري (المتوفى: 1307هـ)، التاج المكلل من جواهر مآثر الطراز الآخر والأول، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، الطبعة: الأولى، 1428 هـ - 2007 م، ص 390.
154. القيرواني، عبد الله بن أبي زيد أبو محمد (المتوفى 386 هـ)، الجامع في السنن والآداب والمغازي والتاريخ، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - المكتبة العتيقة، تونس، الطبعة: الثانية، 1403 هـ - 1983 م.
155. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، الحنفي، (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986م.
156. كحالة دمشق، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، عدد الأجزاء: 13.
157. الماوردي، علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، أبو الحسن الشهير بالماوردي (المتوفى: 450هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1999 م.
158. المترك، عمر بن عبد العزيز (1405 هـ)، الربا والمعاملات المصرفية في نظر الشريعة الإسلامية، الناشر: دار بلنسية للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الاولى، 1417هـ.

159. المترک، عمر بن عبدالعزیز، الربا و المعاملات المصرفية في نظر الشريعة، دارالعاصمة، بدون الطبع و التاريخ.
160. المجددي البرکتی، محمد عمیم الإحسان، قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز، مکان النشر کراتشي، سنة النشر 1407هـ = 1986م.
161. مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، الطبعة الاولى.
162. مجموعة من العلماء، محاضرات المؤتمر الاسلامي لأخلاقيات الممارسة الطبية، هذا الكتاب من كتب المستودع بموقع المكتبة الشاملة.
163. محمد ابن ابراهيم موسى، الفقه الميسر، دارالوطن للنشر، الرياض، السعودية، الطبعة الاولى، 1429هـ - 2009م.
164. محمد أمين بن محمود البخاري المعروف بأمر بادشاه الحنفي (المتوفى: 972 هـ)، تيسير التحرير، الناشر: مصطفى البابي الحلبي - مصر (1351 هـ - 1932 م).
165. محمد بن أحمد بن محمد عليش، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: 1299هـ)، فتح العلي المالک في الفتوى على مذهب الإمام مالك، الناشر: دار المعرفة، بيروت.
166. محمد بن سلام (بالتشديد) بن عبيد الله الجمحي بالولاء، أبو عبد الله (المتوفى: 232هـ)، طبقات فحول الشعراء، المحقق: محمود محمد شاکر، الناشر: دار المدني - جدة.
167. محمد خير بن رمضان بن إسماعيل يوسف، تكملة معجم المؤلفين، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م.
168. محمد خير رمضان يوسف، تنمة الأعلام للزركلي، الناشر: دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الثانية، 1422 هـ.
169. محمد سليمان اشقر، احكام المال المحرم و حكم اخراج زكاته، دارالنفائيس، قاهرة، 1410هـ.
170. محمد شمس الحق أبو الطيب العظيم آبادي، عون المعبود شرح سنن أبي داود، المحقق: عبد الرحمن محمد عثمان، دار النشر: المكتبة السلفية، المدينة المنورة، الطبعة: الثانية، 1388 هـ، 1968 م.
171. محمد شهريارى، پول شويى در اسناد بين المللى و حقوق ايران، نشر داديار، سال 1386هـ.ش.

172. محمد عبد المنعم خفاجي (المتوفى: 1427 هـ)، الأزهر في ألف عام، الناشر: عالم الكتب - بيروت/ مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1407 هـ- 1987 م.
173. محمد عثمان شبيب، المعاملات المالية المعاصرة، دارالنفائس، الاردن، الطبعة السادسة، 1427 هـ = 2007 م.
174. المرادوي، علي بن سليمان علاء الدين أبو الحسن الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: 885 هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
175. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: 593 هـ)، الهداية في شرح بداية المبتدي، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
176. مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسين القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت، عدد الأجزاء: ثمانية أجزاء في أربع مجلدات.
177. مصطفى أحمد الزرقا، المصارف معاملاتها و ودائعها و فوائدها، منشورات المركز العالمي لأبحاث الاقتصاد الاسلامي، جامعة الملك عبدالعزيز، جدة، تشرين اول، 1983 م.
178. مصطفى خرم دل، تفسير نور، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ دوم، 1386 هـ ش.
179. مكافحة الإتجار بالبشر و اعضاء البشرية، منشور من قبل جامعة نايف للعلوم الأمنية، الرياض، الطبعة الاولى، 1426 هـ = 2005 م.
180. الملا الهروي الفاري، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين (المتوفى: 1014 هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2002 م.
181. موسى شاهين لاشين، فتح المنعم شرح صحيح مسلم، الناشر: دار الشروق، الطبعة: الأولى (لدار الشروق)، 1423 هـ - 2002 م.
182. الموصللي، أبو حفص عمر بن بدر بن سعيد الوراني، المغني عن الحفظ والكتاب، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ.
183. الموصللي، عبد الله بن محمود بن مودود البلدحي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683 هـ)، الاختيار لتعليل المختار، القاهرة، الناشر: مطبعة الحلبي، عدد الأجزاء: 5، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م.

184. الموصلي، عبد الله بن محمود بن مودود البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: 683هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: 1356 هـ - 1937 م.
185. نبيل بن منصور بن يعقوب بن سلطان البصارة أبو حذيفة، الكويتي، أنيس الساري في تخريج وتحقيق الأحاديث التي ذكرها الحافظ ابن حجر العسقلاني في فتح الباري، الناشر: مؤسسة السّماحة، مؤسّسة الريّان، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1426 هـ - 2005 م.
186. النووي، محي الدين (ت 676هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المحقق: عادل أحمد عبد الموجود - على محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
187. النووي، يحيى بن شرف، أبو زكريا محيي الدين (المتوفى: 676هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392 هـ.
188. النووي، يحيى بن شرف، محيي الدين أبو زكريا (المتوفى: 676هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر.
189. الهيثمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (المتوفى: 974هـ)، الزواجر عن اقتراف الكبائر، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م.
190. الهيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان، أبو الحسن (المتوفى: 807هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: 1414 هـ، 1994 م.
191. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، دارالسلاسل - الكويت، الطبعة الثانية، 1404 - 1427 هـ.

his Hajj is valid. And the presumption of Hajj is also dropped from his neck, even though he has become a sinner and his Hajj is not a pilgrimage. It is also not permissible to build mosques from forbidden property, whether the owner is known or unknown.

8: Bad Consequences of Forbidden Property: Forbidden property has bad and dangerous consequences for its earnings, some of which have repercussions in this world, such as the disappearance of blessings in wealth, failure to answer prayers, etc., and some of them in the Hereafter, such as entering the person returns to hell and is deprived of paradise.

9: A way out of the forbidden property: If the owner of the forbidden property is known, he will return the property to its owner and apologize to the owner. However, the forbidden property that has been taken with the consent of its owner should not be returned to its owner, but should be distributed to the poor and needy. Also, if the owner of the forbidden property is unknown, that property should be distributed to the poor and needy.

10: Contemporary Applications of Haram Property: Haram property, which includes usury, is usury documents and bank deposits that have been deposited in the form of interest. Contemporary practices of haram property, including gharar, include insurance companies and money laundering. Contemporary practices of illicit goods through trade include the drug trade and the trade in human organs.

4: Reasons for acquiring forbidden property: First: Reasons for acquiring forbidden property without the permission of the owner and Shari'a: These include theft, bribery, usurpation, hoarding, usury and fainting. Second: The means of acquiring haram property without the permission of the Shari'a and with the permission of its owner: These are gambling and trading in haram property.

5: Rulings on the ownership of forbidden property: The ownership of forbidden property through inheritance is not permissible, similarly, the ownership of forbidden property by receipt through a void contract and the ownership of forbidden property by receipt through a corrupt contract is not permissible. However, the property of the forbidden property is permissible and pure with the contract which the recipient believes to be lawful and the property of the forbidden property which he has received in the state of disbelief.

6: The rules of trading with the holders of forbidden property: Trading with the holder of forbidden property at the same time is forbidden without mixing with halal property, but it is makrooh to deal with a person whose halal property is mixed with his haram property. But it is permissible to deal with an unknown Muslim, a person for whom there is no sign that rubbing is lawful or unlawful.

7: Rulings on the use of forbidden property: It is permissible to use forbidden property on oneself if one is poor and needy for this property and the owner of that property is not identified, but using forbidden property to perform Hajj,

Summary of the discussion

The rules of forbidden property in Islamic jurisprudence and its contemporary applications are among the most important and valuable issues and issues, because in several verses of the Holy Qur'an it is recommended to refrain from forbidden property and to encourage and encourage the acquisition of lawful property. And the salvation of the believer is considered to be the acquisition of lawful wealth, and in the noble hadiths, the emphasis is on the avoidance of forbidden wealth, which is summarized as follows:

1: Definition of Haram property: Haram property is money from which it is not permissible to use it, for the person in whose hands this property is, either due to the entry of the correct and explicit text into its haram, or due to its definitive prohibition or To punish and torment its eater.

2: Types of forbidden property: Haram property is divided into two parts: First: Property whose nature is forbidden, refers to that property whose essence and object is forbidden, without being unaffected by, such as wine and so on. Second: Money that is forbidden in terms of non-haram is any property whose essence and nature are not forbidden by Islamic law, but is haram in terms of description, like stolen property that is forbidden to a Muslim due to its attribute and the sanctity of both types. Wealth is fixed both in the Holy Quran and in the Prophetic tradition.

3: Means of acquiring halal property: taking money that does not originally belong to the owner, such as a mine. Money that is forcibly taken from those who have no sanctity, such as booty. Money taken in return, such as a sale. Money that is taken without exchange, like alms. Money taken without the owner's consent, such as inheritance.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

MasterProgram in jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Dm of academic affairs

**The rules of forbidden property in Islamic
jurisprudence and its contemporary applications
A Master's thesis**

Student: Benafsha "Kohestani"

Supervisor: Professor Wazir Mohammad "Saeedi"

Year:2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
MasterProgram in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of academic affairs

The rules of forbidden property in Islamic jurisprudence
and its contemporary applications
A Master's thesis

Student: Benafsha "Kohestani"

Supervisor: Professor Wazir Mohammad "Saeedi"

Year:2022